

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جمال‌الدین

در جنگ ترکیبی

به کوشش ابوالحسن بکتاش

نگارخانه

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

سرشناسنامه:
عنوان و نام پدیدآور:
تهیه‌کننده:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی:
یادداشت:
موضوع:
شناسنامه افزوده:
رده‌بندی کنگره:
رده‌بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

جهاد تبیین در جنگ ترکیبی

به‌کوشش: ابوالحسن بکتاش
تهیه‌کننده: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)
نشانی الکترونیک: www.pasokh.org
ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
شمارگان: ۳۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۵۸-۱۲۱-۲

فهرست مطالب

درآمد	۱۱
بخش اول: جهاد تبیین.....	۱۵
گفتار اول: مبانی جهاد تبیین	۱۷
انقلاب اسلامی ایران موفق‌ترین انقلاب در دنیای معاصر.....	۱۷
مبانی ضرورت و اهمیت جهاد تبیین.....	۲۱
أ) آیات شریفه قرآن.....	۲۲
ب) جهاد فرهنگی در سیره پیامبران و ائمه اطهار (علیهم‌السلام).....	۲۴
ج) جایگاه جهاد تبیین و اهمیت آن.....	۲۵
گفتار دوم: جهاد تبیین و جریان تحریف	۲۷
دگرگونی جنگ‌ها.....	۲۷
ویژگی‌های جنگ نرم.....	۲۸
جهاد تبیین راه رویارویی با جریان تحریف.....	۳۳
جهاد تبیین، تقابل با جریان تحریف انقلاب اسلامی.....	۳۵
گفتار سوم: جهاد تبیین و جنگ شناختی	۳۹
وجوه چهارگانه جهاد.....	۳۹
جایگاه شناخت و جنگ شناختی.....	۴۰
خاستگاه جنگ شناختی.....	۴۳
الزامات جنگ شناختی.....	۴۴
اثر جنگ شناختی.....	۴۷
تکنیک‌های دشمن در جنگ شناختی.....	۴۹

راه‌های مقابله با جنگ شناختی..... ۵۳

گفتار چهارم: تبیین مبانی و منطق مقاومت و استکبارستیزی ۵۵

مقدمه..... ۵۵

ضرورت و منطق مقاومت..... ۵۶

راهبرد مقاومت..... ۶۳

هزینه مقاومت و سازش..... ۶۸

گفتار پنجم: تبیین آینده گفتمان مقاومت ۷۱

نقش تمدنی انقلاب اسلامی و ظرفیت گفتمان مقاومت..... ۷۱

گفتمان مقاومت و صدور انقلاب..... ۷۲

گفتمان مقاومت و شتاب بخشی تفکر انقلاب اسلامی..... ۷۴

گفتمان مقاومت و گسترش دیپلماسی شهروندی..... ۷۶

گستره گفتمان مقاومت..... ۷۸

جهاد تبیین گفتمان مقاومت..... ۷۹

گفتار ششم: تبیین گفتمان انقلاب و مقاومت در عرصه بین‌المللی..... ۸۳

انقلاب اسلامی و ارتقای سطح تحلیل..... ۸۵

ظرفیت تمدنی انقلاب اسلامی..... ۸۶

اقتصاد چالش فرا روی الگوی انقلاب اسلامی..... ۸۹

بخش دوم: جنگ ترکیبی ۹۳

گفتار اول: اهداف و راهبرد جنگ ترکیبی علیه انقلاب اسلامی ۹۵

تعریف..... ۹۵

نقش عوامل داخلی و خارجی در اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱..... ۹۷

راهبرد امریکا در منطقه غرب آسیا..... ۹۸

راهبردهای امریکا در مقابله با جمهوری اسلامی..... ۱۰۱

هدف غرب از ایجاد اغتشاشات و اعتراضات اجتماعی در ایران..... ۱۰۳

گفتار دوم: جنگ ترکیبی در حوزه دانش و نسبت آن با سند ۲۰۳۰....	۱۰۹
گفتار سوم: عرصه‌های جنگ ترکیبی در دانشگاه‌ها	۱۲۵
گفتار چهارم: اقتصاد؛ چالش جمهوری اسلامی در جنگ ترکیبی.....	۱۳۹
گفتار پنجم: جنگ ترکیبی در میدان دیپلماسی	۱۵۱
مقدمه.....	۱۵۱
جنگ سرد- جنگ ترکیبی.....	۱۵۱
تبیین ابعاد جنگ سرد ایران و آمریکا.....	۱۵۳
غفلت از تاریخ و حساسیت‌های منطقه‌ای.....	۱۵۴
ارتباط مسائل کلان منطقه‌ای و بین‌المللی با اغتشاشات ایران.....	۱۵۷
جنگ اینترنتستیک آمریکا علیه ایران.....	۱۶۰
برجام، بحران اوکراین و مسأله نفت.....	۱۶۳
جنگ ترکیبی آمریکا علیه ایران؛ معیشت و افکار عمومی.....	۱۶۵
جنگ ترکیبی و انگاره‌سازی منفی از مناسبات ایران با دیگر کشورها نزد افکار عمومی.....	۱۶۸
گفتار ششم: جایگاه رسانه در جنگ ترکیبی با تأکید بر اغتشاشات.....	۱۷۳
گفتار هفتم: مدیریت عملیات روانی در جنگ ترکیبی با تمرکز بر امنیت.....	۱۸۵
سایر.....	۱۸۵
فهرست منابع.....	۱۹۵

درآمد

انقلاب اسلامی از جمله تحولات تاریخی است که به اعتراف محققان و اندیشمندان مسیر جامعه و مردم ایران بلکه جهان اسلام و فراتر از آن را متأثر کرده است و این نکته حتی اعتراف کسانی است که بنیان ها و اهداف آن را قبول ندارند ، همین گستره و تأثیر انقلاب اسلامی و الگوگیری ملت ها از این تحول باعث گردیده تا دشمنان آن به سرکردگی آمریکا از هر گونه توطئه، تهدید و تحریم دریغ نکرده و در جهت مقابله با آن به انواع جنگ ها و سستیزه جویی ها روی بیاورند، از ناآرامی ها و تجزیه طلبی های پس از پیروزی انقلاب گرفته تا ترور و تحریم و تحمیل جنگ هشت ساله به ایران و بعد از آن تهاجم فرهنگی و جنگ نرم در فضای مجازی و تحریم ها و فشارهای مضاعف برای تسلیم ملت ایران از جمله دشمنی هایی است که جبهه استکبار در جهت مهار انقلاب داشته است یکی از این تقابل ها جنگ ترکیبی است که دشمن به آن روی آورده تا با رویارویی در عرصه های این جنگ بتواند حرکت انقلاب را متوقف نماید، البته همواره آن چه توانسته است این حرکت های دشمن را بی اثر کند در واقع همان شناخت مردم انقلابی است که از جبهه استکبار و نوع دشمنی آن دارند؛ یعنی تلاش و مجاهدت در تبیین وضعیت دشمن و انواع دسیسه های آن از ضروریات موفقیت در این رویارویی است، همان جهاد تبیینی که بارها رهبر معظم انقلاب بر آن تأکید داشته اند، بحث جهاد تبیین از مباحث بسیار مهم و ضروری است که قشر آگاه و انقلابی جامعه در وضعیت فعلی و فردای پیش روی، نسبت به انقلاب اسلامی

دارند، جهاد یعنی تلاشی که در آن هدف‌گیری در مقابل دشمن وجود داشته باشد و لازمه اش این است که ما باید عرصه جهاد را تشخیص بدهیم که در هر زمانی در چه عرصه‌ای باید جهاد کرد، گرچه امروزه جهاد تبیین در معنای خاصش ناظر به تقابل با جریان رسانه‌ای دشمن است و ما با اهمیت دادن به مسئله تبیین حقایق و روشن‌گری در این عرصه می‌توانیم جلوی بسیاری از هجوم‌های دشمن را بگیریم، لکن استکبار جهانی با استفاده از روش‌ها و شیوه‌های جنگ نرم به خصوص رسانه درصدد تخریب افکار و باورهای مردم نسبت به انقلاب و مبانی آن می‌باشد، به همین دلیل رهبر معظم انقلاب در این برهه از زمان، آن را یک ضرورت گذار تاریخی و یا یک پیچ تاریخی تشخیص دادند که برحسب آن دیگر جایز نیست به روال گذشته در این مسیر طی طریق کرد و لازم است یک تحول انقلابی و یک جهاد به سوی کشف و بیان حقایق در برابر ابهام‌آفرینی و پرده‌افکنی دشمنان بر روی حقایق را عملیاتی کنیم که هم از حیث کمیت و هم از حیث کیفیت، یا به بیان دیگر از لحاظ سرعت، قدرت و دقت عملیاتی با مسیر قبلی متفاوت باشد، نکته اساسی این است که شناخت نسبت به انواع دشمنی‌ها و عوامل و عناصر آن بسیار مهم می‌باشد، امروزه دشمنی‌ها در قالب جنگ‌های پیچیده‌ای چون جنگ شناختی و جنگ ترکیبی به کار گرفته می‌شود تا جبهه انقلابی و نیز مقاومت را تضعیف و یا حتی دچار خطای محاسباتی نماید، چنانکه در اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱، دشمن با سوء استفاده از برخی نارضایتی‌ها و اتهامات ناروایی که در فضای مجازی منتشر کرد، عده‌ای را و حتی خواص را دچار خطا و غفلت کرد، همین باعث گردید تا نیروی‌های انقلابی در مقابل این جنگ ترکیبی دشمن برای دفاع از امنیت کشور به صحنه آمده و تعدادی از عزیزترین افراد این ملت را تقدیم انقلاب نمایند، سزاوار است در همین جا از تمامی شهدای دفاع از امنیت به خصوص از طلبه شهید آرمان علی وردی و شهید روح الله اعجمیان و دیگر شهدایی که در راه آرمان‌های مقدس انقلاب و نظام اسلامی ثابت قدم ماندند و مظلومانه به شهادت رسیدند به نیکی یاد

کنیم و این مجموعه را تقدیم به ارواح طیبه آنان کنیم، اتفاقات و اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱ به خوبی نشان داد که اگر از وظیفه جهاد تبیین غفلتی صورت گیرد، دشمنان با سوء استفاده از فضای رسانه ای و به کارگیری عناصر خود در عرصه های جنگ ترکیبی، در واقع ملت انقلابی ایران را مورد هدف قرار داده و با استفاده از تمام امکانات خود در عرصه های جنگ شناختی فشارهای خود را افزایش خواهند داد تا به خیال خودشان نظام جمهوری اسلامی را تسلیم باج خواهی ها و اهداف خود کنند، از این روی شناخت این عرصه ها و جهاد تبیین در برابر آن از ضروریاتی است که باید به آن توجه جدی داشت، به همین مناسبت « مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات » که وظیفه روشنگری در این باره را بر عهده دارد دو مدرسه را با عنوان « جهاد تبیین گفتمان انقلاب » و « جنگ ترکیبی » برگزار نمود که حاصل آن چهارده گفتاری می باشد که مشروح آن در قالب دوبخش در اختیار خوانندگان قرار می گیرد، بایسته است از همه اساتید معزز و بزرگواری که ما را از دانش و رهنمودهای خود بهره مند کردند و نیز از همه عزیزان دست اندرکاری که ما را در شکل گیری این مجموعه یاری کردند به خصوص حجت الاسلام آقای ابوالحسن بکتاش و آقای دکتر مجتبی زاده تشکر، سپاس و قدردانی به عمل آوریم و دعای خیر و عاقبت به خیری برای آنان مسئلت نمائیم.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حوزه های علمیه

بخش اول:

حماد قیسی

گفتار اوّل: مبانی جهاد تبیین

محمدحسن زمانی

انقلاب اسلامی ایران موفق‌ترین انقلاب در دنیای معاصر

انقلاب اسلامی ایران یکی از انقلاب‌های دنیای معاصر و هزاره اخیر است که نسبت به انقلاب‌های متعددی از کشورها در جهان معاصر، می‌توان از آن به عنوان موفق‌ترین انقلاب یاد کرد. موضوع بیداری اسلامی که در کشورهایمانند مصر، لیبی، بحرین، یمن و تونس اتفاق افتاد، مبتلا به چه سرنوشتی شد؟ در مصر پس از بیداری اسلامی کودتا انجام گرفت و فرش را از زیر پای مُرسی بیرون کشیدند و این جایگاه را به «سی سی» دادند که به حاکمیت مُزدور استعماری برگشت. در هیچ یک از کشورهایمانند که ذکر گردید، انقلاب به جایی نرسید، هم‌چنین به کشورهای دیگری که پیش از جریان بیداری اسلامی، انقلاب کردند، توجه کنید: در کشور عراق که انقلاب‌های متعددی در آن انجام شد، آیا حاکمیت اسلامی در آن تحقق پیدا کرد؟ در کشور عربستان حدود دویست سال پیش اتفاقاتی صورت گرفت. چه چیزی هم اکنون جایگزین آن شده است؟ آل سعود حاکمیت پیدا کرد. در کشور پاکستان هم تحولاتی صورت گرفت، هم اکنون چه کسانی حاکمیت را در دست دارند؟ در کشور الجزایر بیش از یک میلیون انسان به خاطر انقلاب

کشته شدند! تمامی کشورهای اسلامی در انقلاب‌هایشان دچار ناکامی جدی هستند و نتوانستند حاکمیت دینی را پابرجا کنند. در نهضت‌های استقلال طلبانه‌ای که کشورهای غیر اسلامی داشتند هم همین طور است. در سال ۱۹۱۷ در کشور روسیه انقلاب کمونیستی به وقوع پیوست؛ یعنی حدود بیش از صد سال پیش، این انقلاب صورت گرفت و طی آن حدود ۷۰ سال کمونیست‌ها در این کشور حاکمیت پیدا کردند، پس از آن چه اتفاقی افتاد؟ کمونیست به زباله دان تاریخ افتاد!

در فرانسه انقلابی موسوم به انقلاب کبیر به وقوع پیوست. یکی از نتایج تلخ انقلاب فرانسه این بود که در طول حاکمیت فرانسه در الجزایر تا استقلال آن پنج میلیون نفر کشته شدند. در بین دولت‌های غربی، کشور فرانسه مدعی قانونمندترین و دموکرات‌ترین دولت می‌باشد. آنها مدعی هستند که نماد قانون و آزادی هستند. همین کشور فرانسه که اولین مدعی حقوق بشر در دنیا است، پنج میلیون الجزایری را کشت، به جرم این‌که آنها می‌خواستند آزاد زندگی کنند! این پرونده انقلاب فرانسه است، هیجده هزار مجموعه سرهای بریده الجزایری‌ها را به پاریس منتقل کردند، ده‌ها سال از انقلاب الجزایر می‌گذرد، اما اکنون مجموعه‌های مردان مبارز الجزایری در موزه فرانسه نگهداری می‌شوند و علت نگهداری آن این است که آن را سند افتخار دولت فرانسه می‌دانند!

اگر واقعیت و عمق تحولات دیگر جهان را بنگریم مصیبت‌های بی‌شماری را متوجه می‌شویم. وضع کشورهای دیگر نیز به همین صورت است. انگلیس از فرانسه بدتر است، امریکا نیز انقلابی داشت، نتیجه و میوه انقلاب آن حاکمیتی است که تحت عنوان شیطان بزرگ به وجود آمده، طاغوت بزرگی که نسبت به همه کشورها دست‌اندازی و تجاوز می‌کند.

انقلاب‌هایی که در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی اتفاق افتاده، چنین نتایجی را به همراه داشته است.

انقلاب اسلامی ایران نسبت به سایر انقلاب‌های جهان معاصر چه کشورهای اسلامی و چه کشورهای غیراسلامی به دو جهت موفق‌ترین است: نخست این که ما به بسیاری از اهداف خودمان دست یافته‌ایم، دوم این که وقتی انقلابمان را نسبت به سایر انقلاب‌های گذشته مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم درگذشته انقلابهای زیادی صورت گرفته که به سرانجام خوبی نرسیده‌اند.^۱

به عنوان نمونه جنبش مشروطه، جنبش خوبی بود. مراجع و علما در آن حضور داشتند و یک جنبش اسلامی بود. مراجع و علمایی چون آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی، آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی، آخوند کاظم خراسانی و شهید شیخ فضل‌الله نوری پرچم‌دار شدند. اینها جنبش مشروطه را پایه‌گذاری کردند. در آن حرکت تعدادی کشته شدند تا توانستند تا حدودی پیروز شوند و سلطنت استبدادی را محدود کنند و مجلس و شورا درست نمایند تا قوانین فقط توسط شاه تصویب نشود و توسط نمایندگان مردم تصویب شود و این می‌توانست امیدوارکننده باشد، همچنین قرار شد پنج نفر مجتهد قوانین را نظارت کنند؛ یعنی مثل شورای نگهبان که الآن وجود دارد (تا این حد هم جلو رفتند)، این حرکت یک جنبش اسلامی بود، اما ناکام ماند؛ چون طولی نکشید که به انحراف گرائید و از پشت به علما خنجر زده شد و در نهایت هم استبداد و استکبار خارجی جای اسلام را گرفت. جریان انحراف به‌گونه‌ای بود که وقتی مرحوم شیخ فضل‌الله نوری اعتراض کردند، این مجتهد بزرگ را بر

۱. استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب نهضت‌های صد ساله خود، به این انقلاب‌ها اشاره نموده است.

سرِ دار آویختند و عده‌ای هم کف زدند!

جنبش‌های بعدی هم که به وجود آمد به همین منوال بود. حرکت فدائیان اسلام هم در جریان ملی شدن صنعت نفت با بی‌مهری‌ها و سرانجام با سرکوب مواجه گردید. مقام معظم رهبری که اکنون پرچم اسلام را در عالم برعهده گرفته و قهرمانانه پیش می‌رود، درباره شهید نواب صفوی فرمودند: اولین جرعه تفکر انقلابی را نواب صفوی به ذهن من وارد ساخت:

«مرحوم نواب صفوی برای من، خیلی جاذبه داشت و به گلی مرا مجذوب خودش کرد. هر کسی هم که آن وقت در حدود سنین ما بود، مجذوب نواب صفوی می‌شد؛ از بس این آدم، پُرشور و بااخلاص، پر از صدق و صفا و ضمناً شجاع و صریح و گویا بود. من می‌توانم بگویم که آن‌جا به طور جدی به مسائل مبارزاتی و به آنچه که به آن مبارزه سیاسی می‌گوئیم، علاقه‌مند شدم.»^۱

نواب قیام کرد آن هم به صورت قهرمانانه لکن حرکت وی ناکام ماند. ایشان و یارانش را دستگیر و به جوخه اعدام سپرده و تیرباران کردند، البته ما پیش از آن هم نظیر چنین حرکت‌های انقلابی داشته‌ایم؛ مانند جنبش و قیام جنگل که از جمله آنها بود. میرزا کوچک‌خان جنگلی یک عالم بود، لباس آخوندی را درآورد و لباس رزم برتن نمود و شروع به جنگیدن کرد، اما سرانجام کار وی چنین بود که سرش یک جا و بدن مطهرش در یک جای دیگر باشد و پس از مدتی در رشت به خاک سپرده شد. از این نمونه‌ها در تاریخ اسلام بسیار است: شهید اول، شهید ثانی و...^۲ اینها بزرگانی بودند که قیام کردند و به شهادت رسیدند.

۱. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان و نوجوانان؛ ۱۳۷۶/۱۱/۱۴.

۲. ر.ک: امینی نجفی، عبدالحسین، شهیدان راه فضیلت: شرح حال مختصر علمای شهیدان از قرن چهارم هجری تاکنون، مشتمل بر یکصدوسی شهید دانشمند بلند آوازه، تهران: روزبه.

به گذشته‌های دور بر می‌گردیم، حرکت فاطمیون را داریم که در مصر شکل گرفت. جنبش و حرکت ادریسیان که در تونس شکل گرفت. قیام زید بن علی بن الحسین که فرزند امام زین العابدین (علیه السلام) بودند، به صورت قهرمانانه قیام کردند، اما سرش را از بدن جدا کرده، سوزاندند و خاکسترش را به باد دادند!

بنابراین همان‌طوری که اشاره شد، انقلاب اسلامی ایران موفق‌ترین انقلاب در دنیای معاصر و نسبت به حرکتها و جنبش‌های اسلامی گذشته تاریخ اسلام و تشیع است که باید قدر آن را دانست و با تمام وجود پای آن ایستاد.

مبانی ضرورت و اهمیت جهاد تبیین

مقام معظم رهبری نسبت به جهاد تبیین تأکید نموده، به عنوان نمونه فرمودند:

«به معنای واقعی کلمه خودتان را مجهز کنید و در این میدان وارد بشوید: در میدان تبیین و افشاگری... بایستی حقایق را با منطق قوی، سخن متین و عقلانیت کامل، همراه با زینت عاطفه و عواطف انسانی، و به‌کارگیری اخلاق منتشر کرد. امروز همه ما بایستی در این میدان حرکت بکنیم؛ هر کدام به نحوی و با سهمی که در این راه داریم.»^۱

«جهاد تبیین را جدی بگیرید، شبهه‌زدایی از ذهن مخاطبین را جدی بگیرید. شبهه از جمله‌ی چیزهایی است که عرض کردیم مثل مورانه است؛ دشمن به این مورانه‌ها دل بسته. شبهه ویروس است، مثل همین ویروس کرونا؛ وقتی که وارد شد، خارج شدنش مشکل است، جزو بیماری‌های مسری هم هست،

۱. بیانات در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی؛ ۱۴۰۰/۷/۵.

سرایت هم می‌کند.»^۱

یعنی صحبت کنید، دست به قلم ببرید و کار تبیینی انجام دهید، حرف‌های انقلاب را بگویید. درباره چرایی ضرورت جهاد تبیین، می‌توان مبنای ضرورت و اهمیت کار تبیین را در قالب سه بحث مورد اشاره قرار داد:

ا) آیات شریفه قرآن

ضرورت و اهمیت کار تبیین برآمده از قرآن کریم است. اساساً وظیفه اصلی پیامبران الهی تبیین حقایق و ابلاغ تعالیم الهی به مردم بود. خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۲ و بر تو این ذکر (یعنی قرآن) را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به آنان فرستاده شده بیان کنی و برای آن‌که عقل و فکر به کار بندند.»

چرا این کار را کردیم؟ نه فقط به خاطر این که قرآن را به مردم برسانید، بلکه برای این‌که آن را برای مردم توضیح دهید، برای همه جامعه بشری. چه چیزی را توضیح دهید؟ قرآنی را که نازل کردیم، اینها احتیاج به توضیح دارد، تفسیر باید شود، اینها را باید برای جامعه بیان کنید. تصریح شده وظیفه پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» تبیین است؛ یعنی مطالب را باید آشکار کنند. در آیه دیگر آمده:

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^۳ و ما این کتاب را بر تو نفرستادیم مگر برای این که حقیقت را در آنچه مردم اختلاف می‌کنند روشن کنی و برای اهل ایمان هدایت و رحمت باشد.»

۱. بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور؛ ۱۴۰۱/۵/۵.

۲. سوره نحل، آیه ۴۴.

۳. سوره نحل، آیه ۶۴.

چرا می‌گویند مسائل اختلافی؟ تبیین در چه جایی واجب می‌شود؟ در جایی که جامعه دچار اختلاف یا ابهام در نظر می‌شوند، حال ممکن است که این مسئله متفاوت باشد. در اینجا بر پیامبر واجب است تبیین کند. بر امامان لازم است که تبیین کنند و یا بر عالمان و فرهیختگان لازم است تبیین کنند تا جامعه دچار اختلاف نشود.

چرا ما به کار تبیین و تبلیغ، جهاد می‌گوئیم؟ چون جهاد، یعنی تلاش خستگی ناپذیر در برابر دشمن. تلاش کردن دو نوع است: مسلحانه و غیر مسلحانه (فرهنگی، اقتصادی و...)

در هر دو مورد، تلاش خستگی ناپذیر انجام می‌دهد، به همان صورت که یک مجاهد در صحنه نبرد به سمت دشمن هجوم می‌برد. برخی در عرصه علم، تبلیغ و تبیین، به صورت شبانه روزی کار می‌کنند. خواب را بر چشمانشان حرام می‌کنند. این مجاهدت‌ها در راستای جهاد تبیین است، گرچه ممکن است خطر فردی را که جهاد مسلحانه انجام می‌دهد، نداشته باشد، اما فضیلت جهاد فرهنگی و جهاد تبیین بیشتر از جهاد مسلحانه است؛ چنان‌که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوُضِعَتِ الْمَوَازِينُ فَتَوَزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ ؛ هنگامی که روز قیامت خداوند مردم را در یک بیابان جمع می‌نماید و موازین قرار داده می‌شود، مرکب عالمان و خون شهیدان با هم وزن می‌شوند و مرکب عالمان بر خون شهیدان می‌چربد.»

چرا این‌گونه است؟ آیا نقش اطلاعیه‌ها و سخنرانی‌های امام

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۹۹.

خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در پیروزی انقلاب بیشتر بوده یا نقش تعدادی از جوانان مجاهد که واقعاً پای انقلاب ایستادند؟ یک جوان مجاهد مخلصانه رفته و مبارزه کرده، آیا نقش وی در پیروزی انقلاب بیشتر بوده یا نقش قلم امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) و سخنرانی های ایشان؟ نمی گوئیم نقش یک جوان، بلکه صدها تن از این جوانان، آیا نقش امام (رضوان الله تعالی علیه) از صد جوان انقلابی بیشتر نبوده است؟ آیا نقش امام خمینی از شهادت هزار جوان انقلابی بیشتر نبوده؟ البته امام هم بدون ملت نمی توانست کاری بکند. ما نمی گوئیم که تمام نقش به ایشان اختصاص دارد، بلکه نکته اساسی این است که اگر این نقش ها را در کفه ترازو قرار دهیم، نقش امام خمینی به مراتب پر اهمیت و افزون تر است. چون شهدا و ملت بزرگ ایران با تبیین واقعیت های جامعه از سوی امام به وظیفه خود آگاهی پیدا کردند و به مجاهدت پرداختند.

ب) جهاد فرهنگی در سیره پیامبران و ائمه اطهار (علیهم السلام)

جهاد اکثر انبیا و پیامبران (علیهم السلام) در طول تاریخ بشر جهاد فرهنگی بوده نه جهاد نظامی. انبیا که شهید شدند، اکثرشان جهاد مسلحانه نداشتند، بلکه جهاد فرهنگی داشته اند، البته در طول زندگی چاره ای بر دفاع مسلحانه نداشته اند.

پرچم داران جهاد تبیین در تاریخ بشر انبیا و ائمه اطهار (علیهم السلام) بودند؛ چنان که از میان دوازده امام معصوم یازده امام (علیهم السلام) به شهادت رسیدند و در این بین تنها دو نفر از آنها جهاد مسلحانه کردند: یکی امام حسین (علیه السلام)، که علاوه بر جهاد تبیین، جهاد مسلحانه نیز داشتند و دیگری امام علی (علیه السلام). شرح زندگی دیگر ائمه (علیهم السلام) گواهی می دهد آنان جهاد مسلحانه نداشتند؛ اما سؤال این است که چرا آن ها را شهید کردند؟ چون جهاد تبیین انجام می دادند، بنابراین معلوم می شود جایگاه جهاد تبیین خیلی مهم و از اهمیت فراوانی برخوردار است.

ج) جایگاه جهاد تبیین و اهمیت آن

تعداد زیادی از عالمان عامل و بصیر در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام و تشیع در راه و مسیر جهاد تبیین به شهادت رسیده‌اند. شهادتی که پیش از انقلاب داشته‌ایم، غالباً جهاد مسلحانه‌ای انجام نداده‌اند، هم‌چنین پس از پیروزی انقلاب شهید مطهری (ره) که تبیینگر معارف اسلامی قرآنی بوده و هیچ جهاد مسلحانه‌ای نداشته، به شهادت می‌رسد؛ چرا ایشان را به شهادت رساندند؟ به خاطر بیان و قلم این بزرگوار.

گروه وابسته و منحرف فرقان به خاطر بیانی که شهید مطهری داشتند، وی را به شهادت رساندند. شهید بهشتی (ره) تبیینگر ایدئولوژی انقلاب که جهاد مسلحانه نمی‌کردند، ولی به شهادت رسیدند. شهدای محراب ما مانند آیت‌الله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله مدنی و آیت‌الله قاضی طباطبائی جهاد مسلحانه نمی‌کردند. به خاطر این‌که این افراد جهاد تبیینی داشته‌اند به شهادت رسیده‌اند. واضح است جهاد تبیین به میزان اثر بخشی که دارد، گروه فرقان و نیز منافقان چون پاسخی منطقی به گفته‌های تبیینی آنها ندارند، چاره‌ای جز حذف فیزیکی این افراد را نمی‌بینند. معلوم است که این افراد مؤثر بوده‌اند و گرنه افراد منافق خودشان را به خطر نمی‌انداختند و دست به چنین جنایاتی نمی‌زدند. شهید دستغیب را چگونه به شهادت می‌رسانند؟ فردی به خودش مواد منفجره می‌بندد، خودش را به کشتن می‌دهد تا از جهاد فرهنگی ایشان جلوگیری به عمل بیاورد. بیان شهید دستغیب آنقدر در عرصه فرهنگ و هدایت جامعه و معرفی جریان‌های انحرافی تاثیرگذار بود که چاره‌ای غیر از حذف فیزیکی ایشان ندارند. آنقدر تبیین و روشنگری مهم است که افراد را این‌گونه سلاخی می‌کنند. شهید هاشمی نژاد در مشهد مقدس به همین شکل، فرد منافق با حمله

انتحاری باعث شهادت این فرد تاثیرگذار می‌شود؛ چون زبان گویا و برنده ایشان در عرصه جهاد تبیین از خیلی سلاح‌ها نقش برنده‌تری داشت، از این رو منافقان و گروه‌های منحرف و وابسته به غرب ترور این عالمان را در اولویت قرار دادند. ذکر این مثال‌ها برای آن است که مشخص شود جهاد تبیین بسیار مهم‌تر از جهاد مسلحانه است. چرا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) روی جهاد تبیین تأکید دارند که حوزویان و دانشجویان وارد آن بشوند،^۱ به خاطر این‌که تحقق بخش همان آرمانی است که در میدان جهاد مسلحانه برای آن مبارزه انجام گرفته، به همین دلیل امام خمینی فرمودند: فضیلت یاد شهدا کمتر از شهادت نیست. این بزرگترین تحلیلی است که دارند و گونه انسان نمی‌فهمد که چرا شهدا این مسیر را انتخاب کردند. فقط با یاد شهدا یعنی سخنانشان، اعمال و رفتار و وصیت نامه‌هایشان می‌شود فهمید چه راه درستی را انتخاب کرده‌اند.

حوزویان، دانشگاهیان، فرهیختگان و نیز کسانی که به هر نحو قدرت بیان دارند، همه باید دست به دست هم بدهیم و برای جهاد تبیینی و تبیین حقایق انقلابی و سیاسی اسلام و انقلابمان وارد میدان شویم. اگر جهاد تبیین نکنیم، خون شهیدان پایمال شده و هدر می‌رود و انقلاب به فراموشی سپرده می‌شود.

۱. ایشان در جمع دانشجویان فرمودند: شما جوانان عزیز و دانشجویان عزیز که به معنای واقعی کلمه میوه دل ملت و امید آینده‌ی این کشورید، به مسئله‌ی «تبیین» اهمیت بدهید. خیلی از حقایق هست که باید تبیین بشود. (بیانات در پایان مراسم عزاداری هیأت‌های دانشجویی در اربعین حسینی؛ ۱۴۰۰/۷/۵).

گفتار دوم: جهاد تبیین و جریان تحریف

سید سجاد ایزدهی

دگرگونی جنگ‌ها

بر اساس منطق عقل و بنای عقلا، جنگ‌ها در طول سالیان دراز دچار دگرگونی شده، توسعه پیدا کرده و پیچیده شده‌اند و به پیرو آن رویکرد مقابله با جنگ‌ها نیز متفاوت شده است.

اگر در زمان گذشته مقوله جنگ با شمشیر و تیر و نیزه و سپر بود، پاسخ به جنگ نیز در همین فضا بود؛ یعنی لازمه تناسب در سلاح شرط اولیه در پیروزی جنگ است.

هرچه زمان می‌گذشت، سلاح‌ها توسعه پیدا کرد، از شمشیر به تفنگ و از تفنگ به بمب و از بمب به راکت و موشک به سلاح هسته‌ای تغییر کرد و هرچه جلوتر رفت، به طور طبیعی نوع رویارویی با تهدید جنگی متفاوت شد و ممکن نیست که یک فرد بگوید من همچنان سلاح و ابزارآلات گذشته را به کار می‌برم، حتی اگر سلاح دشمن تغییر پیدا کرده باشد.

اگر سلاح دشمن مثلاً به توپ و راکت و موشک تغییر پیدا کرده باشد، نمی‌شود با تفنگ به مبارزه با او پرداخت، بماند که با شمشیر مانند یک شوخی است.

در زمان جنگ تحمیلی، وقتی ما موشک نداشتیم، عراق با موشک‌های اعطایی کشورهای بزرگ به ایران حمله می‌کرد و شهرهای ما را هدف قرار می‌داد و به همین دلیل خسارات زیادی به ما تحمیل کرد. جنگ‌ها پس از مدتی از رویکرد سخت به رویکرد نرم تغییر پیدا کردند. پیش از این‌که جنگ‌های امروزی رویکردی با سلاح‌های امروزی داشته باشند، بمبی باشد یا موشکی، بیشتر فضای امروز فضای جنگ نرم است.

ویژگی‌های جنگ نرم

در فضای جنگ نرم هدف مورد نظر عادتاً اذهان بشر و فریفتن آنان است. در روایات ما آمده و همین طور بنای عقلا تاکید می‌کند که «الحرب خدعه»^۱ در جنگ یکی از ارکان و ویژگی‌های آن، این می‌باشد که طرف بتواند مقابل را فریب بدهد و به واسطه فریب در جنگ پیروز شود. الآن معیار جنگ این‌گونه نیست که تعداد جنگ‌جوها و اسلحه‌ها بیشتر باشند، بلکه هرچه سلاح هوشمندتر باشد و هرچه به هدف نزدیک‌تر و البته با خدعه و نیرنگ همراه باشد، پیروزی در جنگ حتمی‌تر خواهد بود.

در عصر حاضر شاید بتوان گفت کشورها کمتر دچار خطا می‌شوند که یک عده نظامی تا دندان مسلح را وارد یک کشور کنند و هزینه‌هایی را به کشور خودشان تحمیل نمایند و نیز هزینه‌های تنفر را از ناحیه کشور میزبان به جان بخرند.

اگر دشمن خارجی بیاید، مردم از آن متنفر می‌شوند ولی اگر با رویکرد

۱. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۱، ص ۱۰۲.

هوشمندانه وارد جنگ شوند، نه تنها امکانات آن کشور را به دست می‌آوردند بلکه می‌توانند مردم را به عنوان یار خودشان نیز به حساب آورند.

در زمان گذشته هنر جنگ آوران این بود که منطقه اولیه جنگ را بشکافند و وارد کشور بشوند و با سلاح و تجهیزات نظامی مردم را به اطاعت وادار کنند، اما امروزه چون فضا تغییر کرده، ابزارهای دیگری برای این کار مهیا می‌شود که به آن ابزارهای جنگ نرم می‌گویند؛ یعنی دیگر نیازی نیست که سلاح بیاورند، بلکه همین که زبان و فرهنگ کشور سلطه گر در کشوری حکم فرما بشود، کم‌کم مردم خود به خود وارد آن جریان می‌شوند.

بسیاری از کشورهای مستعمره که در زمانی اعلام استقلال کردند، امروزه در فرایند استعمار فرانو بر اساس سبک زندگی کشورهای استعمارگر رفتار می‌کنند و عملاً اقتصاد آن‌ها را تأمین می‌نمایند.

در حال حاضر کشورهای افریقایی فرانسه زبان، با این که مستقل هستند، اما چون فرهنگشان فرهنگ مستعمراتی است، بر همین اساس دشمن مهاجم را نه تنها به عنوان مهاجم احساس نمی‌کنند، بلکه خودشان را نیز ذیل همان تلقی می‌کنند، به همین دلیل جنگ نرم، امروز بیشترین کاربرد را دارد و بدین لحاظ بیشترین تأثیر را نیز خواهد داشت.

برخلاف زمان گذشته که دشمن اگر قرار بود شبهه‌ای را القا کند باید تلاش مضاعفی را به کار می‌برد، اما امروز فضای مجازی این بستر را به راحتی فراهم کرده و افراد به طور مستقیم به آن منبع ناشناس وصل می‌شوند که به نظرشان می‌رسد خیرخواه است.

به طور طبیعی شخصی که در این عرصه ورود می‌کند، او نیز مخفی است. اگرچه هم مشخص باشد که کجا است، ولی از موضع مهربانی و لطیف این کار را انجام می‌دهد و عملاً جایگاه دوست پیدا می‌کند.

امروز حجم زیادی از رسانه‌های متعدد اعم از سمعی و بصری پیام‌هایی را به گوش ما می‌رسانند که پیام‌ها به نظر می‌رسند در راستای منفعت ما هستند.

عمده شعارها، شعارهای آزادی است. طبعاً اگر گرگ بخواهد سراغ گوسفند برود، فرار می‌کند مگر این که لباس میش به تن کند. در قالب دوست جلوه می‌کند تا گوسفند نیز به او اعتماد کند و در قالب اعتماد جاننش را از دست خواهد داد.

البته در طول تاریخ فضای جنگ نرم وجود داشته و امروز قدرت‌ها، اول با تکنولوژی، بعد با سبک زندگی‌شان وارد می‌شوند و وقتی که مردم طرفدار آن سبک زندگی شدند، دیگر باکی ندارند که نسبت به آن فرهنگ جانبداری کنند یا از فرهنگ خودشان جدا شوند.

دشمن همواره درصدد این نکته است که وانمود کند بسیار مصلحانه دارد حرکت می‌کند؛ مثلاً درباره موضوع حکمیت و امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ یعنی زمانی که در جنگ صفین سپاه ایشان در مقابل سپاه معاویه قرارگرفت و سپاه معاویه در معرض نابودی بود؛ چنان‌که در شبی که به نام لیلۃ‌الهریر معروف است، جنگ سختی در گرفت. در آن شب حدود هفتاد هزار نفر از دو سپاه کشته شدند. سپاه معاویه در پی چاره‌ای بود که جنگ باخته را به جنگ برنده تبدیل کند. بسیار مهم است که در فضای جنگ بحث شمشیر و انسان مبارز چندان تاثیرگذار نیست، بلکه استراتژی مهم است. در فضای سخت لیلۃ‌الهریر، اشعث بن قیس که از سپاه امیرالمؤمنین است و جزء منافقان تلقی می‌شود، افراد را جمع می‌کند و می‌گوید: اگر جنگ را ادامه بدهیم دیگر از عرب باقی نخواهد ماند، پس بیایید جنگ را به صلح تبدیل کنیم.

جاسوسان معاویه این خبر را به او رساندند و معاویه با مشورتی که با عمروعاص دارد می‌گوید: این را باید پیگیری کنیم؛ زیرا راه نجات است. سپس با مشورت عمروعاص قرآن به نِزَه می‌کنند که حُکَم و داور بین ما و سپاه عراق، قرآن باشد.

در اینجا فضای جنگ از شمشیر به ذهن تغییر کرد. سپاه عراق وقتی می‌جنگند که باور داشته باشند در راستای حکم الهی می‌جنگند، اما اگر کسی به آن‌ها بگوید: چه کسی گفته این حُکم الهی است، بلکه حُکم الهی این است که ما صلح کنیم، ناگهان در لشکری که در حال پیروزی بود، مردم دور امام علی علیه السلام را گرفتند که حُکم از آن خداست.

حضرت امیر از وظایف خودش می‌داند که مردم را هوشیار کند. این جریان در قالب تحریف شکل گرفت که در بسیاری از موارد هم موفق بوده، حضرت امیر می‌فرمایند؛ این‌ها می‌گویند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، اما آیا غیر از این است که ما برای خدا با این‌ها جنگیدیم؟ غیر از این است که او معاویه و پدرش ابوسفیان است؟ او عمروعاص و پدرش عاص بن وائل؟ این‌ها شخصیت‌های معروفی هستند که در طول تاریخ هیچ‌گاه به نفع اسلام حرکت نکردند. آیا من علی نیستم که برای حق می‌جنگم؟ منی که پیشگام در راه حق هستم، آیا چنین اشخاصی باید من را به سمت اسلام دعوت کنند؟ پس من برای چه می‌جنگیدم؟

افرادی که فریب این نیرنگ را خوردند از آن دسته افرادی هستند که جزء قِراء حساب می‌شوند. اما از این درک غافل هستند که این جریان خدعه و برای این است که شما از جنگ دست بکشید تا آن شخصی که دارد شکست

می‌خورد، پیروز شود. چرا دشمن امروز می‌خواهد مذاکره کند؟ چون الآن مذاکره ناجی آن‌هاست. اگر دشمن شما می‌گوید مذاکره کنیم، یعنی در جایگاه ضعف قرار دارد و گرنه زمانی بود که دشمن از ما به عنوان عناصر فتنه یاد می‌کرد؛ چراکه سپاه معاویه خودشان نیز با هم دعوا داشتند.

به هر حال امیرالمؤمنین هرچه گفت افافه نکرد. یکی از علت‌ها این بود که مردم ترسیدند، آن‌ها از مرگ می‌ترسیدند. حضرت امیر تعبیری دارد که شاید امروز برایمان عبرت باشد که هزینه جنگ از هزینه مذاکره کمتر است. اگر همین جنگی که اتفاق افتاده دو ساعت دیگر ادامه پیدا کند، جنگ پیروز می‌شود و دیگر کشتنی در کار نیست و ریشه فتنه از بین می‌رود. اما جریان تحریف می‌گوید: خیر و همین جنگی را که در دو ساعت تمام می‌شود، به یک جنگ دامنه دار تبدیل می‌کند.

جریان تحریف جریانی است که مردم کوفه وقتی به سراغ مسلم می‌آیند و به نیابت از امام حسین با او بیعت می‌کنند، جریان تحریف لشکر خیالی می‌سازد که لشکر یزید از شام حرکت می‌کند و همه را از دم تیغ می‌گذارند، درحالی که لشکری در کار نیست. جریان تحریف چیز نبوده را بود جلوه می‌دهد. با این لشکر خیالی مردم را از دور مسلم کنار رفتند! جریان تحریف همین مردم فریب خورده ترسو را به جنگ با امام حسین کشاند. سپاه دیگری درکار نبود، بلکه همین سپاه کوفه بود که برضد امام شد.

چه کسی باید به این‌ها بگوید که اصلاً از لشکر خبری نیست و فقط چند نفر آمده‌اند؟ عبیدالله بن زیاد لشکری نداشت و از ترسش داشت پا به فرار می‌گذاشت، اما با حيله و فریب مردم را به جایی رساندند که مادر موضع قدرت هستیم و مردم از این قدرت خیالی فرارکردند. عمر بن سعد به واسطه یک وعده خیالی امام را کشت. جریان تحریف هوشمندانه در راستای مقاصد

خود روی جهل طرف مقابل حساب باز می‌کند. در کوران جنگ وقتی عمار یاسر به شهادت می‌رسد، مردم به خاطر می‌آورند که پیامبر فرمود: «یقتل عماراً الفئه الباغیه؛^۱ عمار را قوم متجاوز خواهند کشت». این نماد حقانیت سپاه امیرالمؤمنین شد، اما جریان تحریف آن را این گونه نشان می‌دهد که عمار را کسی کشت که او را به صحنه جنگ آورد؛ یعنی جریان تحریف می‌گوید: اگر علی (ع) عمار را آورد و وارد جنگ کرد، پس او بوده که عمار را کشته! به همین خاطر امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن جا خطاب می‌کند: اگر من قرار بود عمار را کشته باشم پس حتماً پیامبر (ص) هم حمزه را به شهادت رسانده است.

جهاد تبیین راه رویارویی با جریان تحریف

چاره کار در مقابل شبهه، آوردن استدلال است. لازمه مقابله با جریان تحریف بر اساس اصل اولیه تناسب سلاح در رویکرد جنگ است که باید این کار را انجام داد؛ یعنی بحث این است که در قبال تحریف باید بیان بشود، این همان مطلبی است که امروز امام خامنه‌ای از آن به عنوان جهاد تبیین یاد می‌کنند.

جهاد تبیین؛ یعنی این که جنگی در کار است. در معرکه کار و پیروزی در جنگ (که جنگ روایت‌هاست) جنگی است که به واسطه یک روایت می‌شود واقع نمایی کرد. در این جنگ، تحریف و فشار دشمن موجب می‌شود انسان‌ها تصمیمات دیگری بگیرند؛ چنان‌که در جریان حکمیت وقتی مردم عراق گفتند که ابوموسی به عنوان داور و حکم برود، حضرت امیر مخالفت

۱. ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت: مکتبه المعارف، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۱۴.

کرد و گفتند که ابوموسی حریف عمروعاص نمی‌شود، ولی تاریخ در وقعه الصفین نقل می‌کند: عمروعاص این انسان را فریفت؛ مثلاً در چندین بار متمادی در زمان غذا خوردن می‌گفت: تو ابوموسی هستی یکی از صحابه پیامبر، پس تو اول غذا بخور، یا هنگام نماز می‌گفت: تو از من پیرتر هستی پس برای نماز جلو بایست، در حالی که عبدالله بن عباس به ابوموسی گفته بود که این خدعه است و نباید به این وادی بروی، اما ابوموسی نپذیرفت.

فریبی که جریان تحریف آن را دنبال کرد، عملاً جنگ باخته از جانب دشمن در صفین را به عدم باخت مطلق تبدیل کرد؛ یعنی وقتی سپاه عراق دیگر نجنگید و پس از این که مذاکره کردند، دیگر جنگ تمام نشد بلکه تازه شروع شد. تازه پس از مدتی سپاه معاویه آمد و به عراق حمله کرد و شیخون‌های متعدد و جنایت‌های بسیاری را انجام داد. در این پیچ تاریخی، مهم است بدانیم چه چیزی سپاه قدرتمند حضرت امیر را شکست داد؟ فریب، تحریف، جهل مردم و خدعه عمروعاص.

اگر به جریانات مربوط به امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه نگاه کنید، پر از هشدار دادن، آگاهی بخشیدن و مردم را بر اساس ملاک حق و باطل تقسیم کردن می‌باشد؛ یعنی جهاد تبیین اما جریان تحریف به گونه‌ای رفتار می‌کند که ذهن را از حقیقت انحراف دهد؛ چنان که این جریان عثمان را به قتل می‌رساند، سپس امیرالمؤمنین را به عنوان قاتل معرفی می‌کند! با این که امیرالمؤمنین مدافع خانه عثمان است که کسی به وی آسیب نزنند. به همان بهانه با ایشان می‌جنگند و همچنان حضرت امیر را متهم می‌کند جریان شما عثمان را به قتل رساند، در حالی که افرادی که او را کشته‌اند، نقاب زده بودند. چگونه اثبات می‌شود آن افراد چه کسانی بودند؟ چاره این کار اولاً تبیین است از جانب کسانی که جزء نخبگان جامعه و جزء افراد صاحب تحلیل‌اند.

طبیعتاً در مقام تحلیل باید تحلیل ارائه داد. اگر دشمنی می‌آید و بر اساس تحلیل حساب شده در آن مجامع و اندیشکده کاری انجام می‌دهد که مسلمان می‌آید در منطقه شام با قساوت مسلمان می‌کشد، برنده جنگ حتماً آمریکا و رژیم صهیونیستی است و بازنده جنگ حتماً مسلمانان هستند، از چند جهت: از این جهت که مسلمان، مسلمان را می‌کشد، قدرت مسلمان را کم می‌کند و چهره خشن از مسلمان نشان می‌دهد. سلاح‌ها را مجبورند از دشمن بخرند و برای نفع آن‌ها استفاده کنند، درحالی که دشمن واقعی در آن طرف ماجرا است، اما جریان را به گونه‌ای وانمود می‌کنند که دشمن من بیش از این که کافر باشد، مسلمان است! چگونه می‌شود فردی با قساوت مسلمان‌کشی کند و در پناه اسرائیل جای بگیرد؟ معلوم است که در مرحله قبل یک جریان تحریفی شکل گرفته است.

جهاد تبیین، تقابل با جریان تحریف انقلاب اسلامی

در خصوص انقلاب اسلامی می‌توان گفت: اگر جریان انقلاب جریان برحق و بر اساس مبانی عدالت تنظیم شده، طبعاً ارائه مبانی این گفتمان کار سختی نیست، البته عمده مشکل در مقام تحریف، تبیین کردن مصداق است. امروزه در کمال وقاحت جای قاتل را با شهید تغییر می‌دهند و یا مثلاً می‌گویند سلطنت‌طلب‌ها باید حاکم بشوند. سلطنت‌طلب‌ها چه کسانی هستند؟ در این مملکت مگر سلطنت‌طلب جایگاهی هم دارد؟! کسی که بلاهای متعددی را بر سر مردم آورد و با وقاحت تمام حدود ۳۰ میلیارد دلار از سرمایه کشور را برد، جدای از بحث طلاها و عتیقه‌جاتی که بردند.

در مقابل آن منطق مردم سالاری دینی برای مردم کرامت قائل است. در طول سالهای گذشته برای مردم حق رأی و حق کرامت قائل شده، امروز هم

همین طور است.

بنابراین وقتی دشمن وارد کار می‌شود، با استفاده از فضای مجازی و گوشی‌های همراه حربه‌های خود را عملی می‌کند. سپاه مجازی خیالی در کشور آلبانی تهیه می‌کند، شبهه‌ای را ایجاد کرده و وارد فضا می‌کنند اما در رأس کار فقط چند نفر قرار دارند، درحالی که عده زیادی را دچار شبهه می‌کنند. مبنای جریان نیز اندیشکده‌های غربی‌اند. طبعاً یک فرد آزاده این حداقل‌ها را می‌فهمد که این ملاک از جانب کسی در حال صورت گرفتن است. امروزه جریان دشمن دوست‌نمایی می‌کند و دائم در حال رنگ عوض کردن است. جنگ نرم جنگ ذهن‌ها است. امروزه دشمن در موضع رسانه نشسته است و در موضع خود همواره ما را بمباران می‌کند و ذهن‌ها را شائبه‌دار می‌نماید و آن قدر این کار را تکرار می‌کند که باور کنیم.

در این عرصه جبهه مقابل چه وظیفه‌ای دارد؟ او تنها یک راهکار بیشتر ندارد. می‌توانیم بگوییم که اگر دشمنی این کار را می‌کند، تحریف جریان است.

در جنگ صفین وقتی قرآن را بر سرنیزه زدند، آیا قرآن و خدا حاکم شدند؟ آن‌ها در واقع حاکمیت را از امیرالمؤمنین گرفتند. زمانی که جریان از کنترل امام خارج شود و به دست فرد نالایقی چون ابوموسی اشعری بیافتد، دیگر قافیه جنگ باخته شده است. این‌که مردم پشت این مرد ایستادند و حکمیت او مورد قبول مردم شد، یک نوع شکست است. چاره کار این است که جهادی تحت عنوان جبهه تبیین تشکیل شده و بگوید و روشن کند که ذات انقلاب چیست؛ یعنی در خصوص تهدیدات دشمن مردم را باید هشیار کرد که هزینه جنگ کمتر از هزینه مذاکره است و مقاومت نتیجه بخش‌تر است.

دشمن در معرض ضعف و زوال قرار گرفته، اما قدرت‌نمایی می‌کند. اگر

ما نیز در بستر رسانه بنشینیم و مردم را محرم فرض کنیم و در مورد شبهات توضیح دهیم موضوع روشن خواهد شد. اصلاً منطق تحریف یعنی شبهه. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند چرا شبهه است: «لَا تَهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ»؛ 'بخشی از حق و بخشی از باطل را با هم مخلوط می‌کنند و وقتی فرد بخش حقیقی را می‌بیند می‌گوید: پس درست است و باطل را باور می‌کند.

در این باره چاره کار جهاد تبیین و آشکارسازی است، یعنی چاره کار مشخص کردن حق از باطل در فرایند شبهه است، البته در فضای حمله ناشی از تحریف افراد زیادی قربانی می‌شوند. در مقام جنگ حتماً کشته‌ای وجود دارد. در جنگ تحریف هم همین گونه است، اما با این تفاوت که این شخص دیگر کشته نمی‌شود بلکه به عنوان سرباز دشمن شناخته می‌شود. اگر قرار باشد در جنگ پیروز باشیم، به رغم این که امکانات و افراد در اختیار آن‌هاست و به عبارتی جنگ نابرابری می‌باشد، باید به گونه‌ای شفاف‌سازی کنیم که کمترین ضربه را بخوریم، ضمن این که توانایی داریم دشمن را به طرف خود متمایل کنیم؛ چنان‌که در الگویی مانند سردار سلیمانی می‌توان گفت: وی در هر جایی باشد، نماد حق است، ولی دشمن در هر جایی که از سردار سلیمانی حرفی گفته می‌شود تحریف می‌کند، به طور مثال در تویتر حذف می‌کند. چون این جریان قابلیت الگوبرداری دارد. در این باره باید رسانه خاص خود را داشته باشیم و بتوانیم از حالت انفعالی به حالت تهاجمی تغییر وضعیت بدهیم تا مانند جنگ تحمیلی در جنگ نرم نیز پیروز میدان باشیم.

امروزه ما در یک پیچ تاریخی قرار داریم؛ اگر بتوانیم از این رویارویی در

۱. وَ إِنَّمَا سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ؛ نهج البلاغه، خطبه ۳۸.

زمان متناسب خودش برنده بیرون بیاییم، تا مدت‌ها در راحتی و آسایش به سر خواهیم برد و دشمن شکست خواهد خورد، اما اگر در زمان خودش این را انجام ندهیم، کار ما سخت‌تر خواهد شد و دشمنی که پر و بال گرفته، شکست دادنش سخت خواهد بود. بنابراین باید در زمان مناسب و با ابزار مناسب به جنگ دشمن رفت. اگر دفاع در زمان نامناسب باشد، شاید هزینه‌ها و صدمات بیشتری در بر خواهد داشت و دسترسی به پیروزی هم مبهم خواهد بود، گرچه در نهایت جبهه حق همیشه پیروز خواهد بود، اما در زمان بیشتر و با تلفات فراوانی همراه خواهد بود.

گفتار سوم : جهاد تبیین و جنگ شناختی

محمد بهرامی

وجوه چهارگانه جهاد

عنوان جهاد را معمولاً با جهاد نظامی می‌شناسیم. در صحبت‌های رهبر انقلاب وجه‌های دیگر جهاد طرح شده است. چهار عنوان داریم: جهاد اصغر، جهاد اکبر، جهاد کبیر و جهاد افضل. جهاد اصغر: تلاش جهت امنیت جامعه برای مقابله با تهدیدات است. هدف آن ایمن‌سازی جامعه است. در الگوی امنیتی و دفاعی در این مورد بحث می‌شود.

جهاد اکبر: به جهاد با نفس و هوی می‌گویند، برای این‌که فرد را در مقابل تهدیدات درونی مصونیت ببخشد.

جهاد کبیر: تلاش و مبارزه جهت رساندن پیام الهی به گوش جهانیان است و دعوت آن‌ها به سمت حق و حقیقت است.

جهاد افضل: بالاترین مرتبه جهاد را به خود اختصاص می‌دهد. جهاد تبیین در این مقوله قرار می‌گیرد. کنشگری و مبارزات جهت اصلاح امور سیاسی و اجتماعی برای احیای دین و عدالت و معروف‌ها و مبارزه با استعمار و استکبار و استبداد و منکرات و این‌گونه موارد در این دسته جای می‌گیرند.

امام حسین علیه السلام فرمودند:

بالاترین جهاد این است که در مقابل مستکبران و دولت‌های نامشروع و ظالمانه و استکباری بایستیم و از حق و عدل دفاع کنیم.

جایگاه شناخت و جنگ شناختی

در آموزه‌های پایه حرکت و کنش آدمی مفهومی تحت عنوان شناخت را تشکیل می‌دهد؛ یعنی شاکله و شخصیت و اقدامات انسان بر اساس این مفهوم شکل می‌گیرد. امام علی علیه السلام به جناب کمیل بن زیاد می‌فرمایند: «ما مِن حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهِ إِلَى مَعْرِفَةٍ»^۱.

اغلب اسلام‌شناسان و بزرگانی که در صدد ارائه اندیشه اسلامی بودند، در صدر مباحثشان مسئله شناخت را مطرح کردند مانند شهید مطهری، شهید بهشتی و امثال این بزرگان که در این زمینه کتاب دارند.

در جامعه‌شناسی و بررسی فلسفه تاریخ و شناخت عوامل ترقی و انحطاط جوامع هم همین بحث مطرح می‌شود. یک سؤال تحت این عنوان طرح می‌شود: موتور محرک جامعه و موتور محرک تاریخ چیست؟

عاملی که باعث می‌شود یک جامعه تغییر کند، متفاوت است از جوامع دیگر یا عامل یک جامعه در طول زمان به سمت رشد یا انحطاط برود چیست؟ شهیدان مطهری و صدر این بحث را مطرح می‌کنند و در پاسخ می‌گویند: محتوای باطنی انسان است که تعیین‌کننده تاریخ است و حرکت اصلی جوامع در تاریخ در مسیر رشدشان است، برخی می‌گویند اقلیم هم نقش دارد، بعضی هم نظر بر این دارند که ژن است. اما اندیشه اسلامی همین

۱. تحف العقول، ص ۱۷۱.

است که شهید مطهری و شهید صدر مطرح می‌کنند؛ یعنی محتوای باطنی آن چیزی است که درون انسان را شکل می‌دهد و می‌سازد و آن محتوا در واقع شناخت آدمی است نسبت به محیط، خدا و خلقت.

این‌ها تعیین‌کننده تصمیم‌شخص هستند. این موارد را نیز به بحث‌های فلسفی تاریخی شهید مطهری پیوست می‌دهیم، اما به عنوان مقدمه فقط از آن رد می‌شویم.

در مورد شناخت و معرفتی که الآن بحث کردیم گفتیم که امام علی علیه السلام به جناب کمیل می‌فرمایند: «تو به معرفت نیاز داری»؛ این شناخت را در چه چیزهایی می‌دانیم؟ این را سیستم پردازشی می‌دانیم که پایه همه آن چیزی است که بشر را شکل می‌دهد و درست بارآمدن و صحیح بودن و صحیح زندگی کردن و تکامل آدمی و خوب شکل گرفتن شناخت و معرفت را مهم‌ترین سیستم تربیتی می‌دانیم که اسلام در صدد آن است. کار ویژه پیامبران نیز همین بوده که سیستم پردازشی انسان را که منجر به همه رفتارها و اکش‌ها می‌شود، درست شکل بدهند.

پدیده‌ای را که در جامعه شناسی و در اندیشه اسلامی گفتیم (که به عنوان مبنای کنشگری انسان است و در اسلام پیش فرض و مبنا گرفته شده) همین موضوع در عصر حاضر اهمیت پیدا کرده و البته بسیارگسترده‌تر از قبل و با ابزارهای علمی و فنی و تکنولوژیک قرین شده است.

در این عصر یک سؤال مطرح می‌شود، مشابه همان سؤالی که شهیدان مطهری و صدر مطرح کردند: جهان توسط چه چیزی اداره می‌شود؟ آن نقطه استراتژیک و تعیین‌کننده اساسی کجاست؟ که اگر آن را در اختیار بگیریم، بقیه مکان‌ها هم در اختیار ما خواهد بود.

پاسخ توسط افکار و ذهن انسان‌هاست. اگر می‌خواهید بر جهان مسلط

باشید، باید بر این فضا مسلط شوید. چرا کسی نتوانست امام خمینی (رض) را شکست بدهد؟ به خاطر این که نتوانستند فکر و ذهن او را تغییر دهند. چگونه توانست اراده خود را در جامعه حاکم کند؟ به خاطر این که تفکر امام خمینی و اسلام انقلابی در ذهن یاران ایشان نهادینه شده و انسان انقلابی تربیت شده بود. وقتی که این تربیت شکل گرفت، شناخت به این صورت تکمیل شد، در نتیجه بقیه کار برای رقیب سخت شد. واضح است: هرکسی که شکست می خورد، ابتدا شکست در ذهن او ایجاد می شود. در غیر این صورت هیچ کس شکست نمی خورد.

نکته قابل توجه این است که جهان توسط ذهن انسان‌ها اداره می شود و معرفت و شناخت پایه همه آن چیزی است که آدمی را می سازد. در واقع این یک پیش فرض و نگاه پایه ای است که جنگ شناختی از آن برخاسته است. جنگ های دیگری در بیرون از تفکرات انسان بوده اند که نسل های متعددی برای جنگ داریم و نسل اول، دوم، سوم و چهارم، سپس (این ها) بعد اول، دوم، سوم و چهارم دارند.

در دوران جدید با پیشرفت علوم و تکنولوژی همه گیری رسانه ها و گستردگی استفاده از ابزارهای رسانه ای و تکامل این عرصه، در واقع جنگ به درون انسان رسیده است.

شناخت، پایه رفتار و کنش و اراده آدمی است. برای تسلط بر رفتار و تصمیم آدمی باید شناخت او را تغییر دهید.

شناختی که در جنگ شناختی بحث می کنیم با شناختی که در فلسفه شناختی بحث می کنیم متفاوت است، اما در این تعیین کنندگی و مبنا بودن، اشتراک وجود دارد.

خاستگاه جنگ شناختی

خاستگاه جنگ شناختی غرب است. برای این که تعریف درستی از جنگ شناختی داشته باشیم باید این عقبه را بررسی کنیم و مرور کلی داشته باشیم در مورد جنگ شناختی که به ما رسیده است. غربیان در بررسی تاریخ خودشان چهار دوره را مطرح می کنند:

دوره اول: این دوره باستان را تشکیل می دهد که از ابتدا تا قرن پنج را تشکیل می دهد.

دوره دوم: قرون وسطا را شامل می شود، از قرن ۵ تا قرن ۱۵ میلادی.
دوره سوم: از قرن ۱۵ تا ۲۰ را شامل می شود و به دوره رنسانس و روشنگری معروف است.

دوران چهارم: به این دوره دوران جدید می گویند، اما چرا این دوران را به این نام می شناسند؟ به این دلیل که می گویند هنوز نمی دانیم این دوران به چه سمتی کشیده می شود و سرعت تحولات به حدی تند است که نمی دانیم چه اسمی برای این دوران بگذاریم.

همه ما می دانیم که می خواهیم وارد دوران جدیدی شویم که نظم قبل از هم می پاشد، در این جا سؤالی به وجود می آید که دوران جدید به نفع چه کسانی رقم می خورد و به ضرر چه کسی خواهد بود؟ آیا قدرت اقتصادی در دست صاحبان قدرت باقی خواهد ماند؟ هرچند که آنان در تلاش اند این قدرت را حفظ کنند.

یکی از پاسخ های آن ذیل انقلاب صنعتی چهارم بیان می شود. تمامی بحث هایی که انجام می دهیم یکی از دستاوردهای این روند است که شامل پیشرفت تکنولوژی، علوم شناختی، هوش مصنوعی، علوم محاسباتی، علوم مطالعه مغز، علوم مطالعه اعصاب و شناخت انسان ها است و فردی که این ها

را تولید می‌کند در پی این است که قدرت خود را بسط دهد. یکی از نتایجی که بر اثر انقلاب صنعتی به وجود آمده، مفهومی است که قبل و بعد خود را به دو پاره تقسیم می‌کند، بحث جنگ شناختی است. نکته مهمی که در این جا وجود دارد آن است که باید حواسمان باشد پیشرفت‌های علمی ابزاری، رسانه‌ای و تکنولوژیک که اتفاق می‌افتند، جدای از مفهوم قدرت نیست. کسانی که قدرت سابق را داشته‌اند در تلاش هستند این‌ها را به نفع استمرار قدرت خود به دست بگیرند.

الزامات جنگ شناختی

ابعاد مختلفی برای تاریخ جنگ‌ها ذکر می‌کنند:

بُعد اول جنگ: این بُعد به شکل سنتی بُعد سطح بوده که شامل نبردهای تن به تن با نیزه و شمشیر و بعدها با توپ و تفنگ می‌شود که روی سطح دنبال می‌شده است.

بُعد دوم: بُعد زیر سطح است. که با ورود زیردریایی‌ها در قرن ۱۸ میلادی در بررسی ادوار جنگ‌ها اتفاق می‌افتد.

بُعد سوم: بُعد هوا که نیروهای هوا وارد عرصه جنگ می‌شوند و جریان جنگ زیر و رو می‌شود. در نبرد هوایی اولویت با انهدام تجهیزات حیاتی دشمن است.

بُعد چهارم: بُعد زمان را شامل می‌شده است. در جنگ جهانی دوم یک مرحله از این مواردی که عرض کردم به جلو می‌آیند. حملات برق آسای نیروهای نظامی و به صورت ناگهانی تحولات جنگ را تغییر می‌دهد و همیشه در همین فضا تغییرات اتفاق می‌افتد.

بُعد پنجم: این مورد نسبت به ابعاد دیگر متفاوت است و این بُعد ذهن

انسان‌ها و قلمروی فکری و ادراکی و احساسی آن است. برخی بر این باورند که اولین بار این اتفاق در جنگ امریکا و ویتنام رخ داد.

امریکا تمام توان نظامی خود را به خط می‌کند و ضربه‌های متعددی می‌زند، اما احساس می‌کنند آن پیروزی را که باید، به دست نیاورده‌اند؛ چرا این اتفاق رخ می‌دهد؟

یکی از فرمانده‌های اصلی جبهه ویتنام می‌گوید که ما شکست را نمی‌پذیریم درحالی که از نظر ظاهری اینها شکست خورده بودند، اما این‌ها دست به اقداماتی می‌زنند، پشت جبهه امریکا در واقع یک عقبه‌شان به نیروی نظامی امریکا انتقاد می‌کنند و تفکر و ذهن جامعه امریکایی در بخش‌هایی با ویتنام همراه می‌شود، بعد می‌گویند که ما در جنگ و در میدان افکار و اذهان شکست خوردیم. در سطح فراتر و بین‌المللی هم این اتفاق افتاده بود.

بعدها در عراق و در فلسطین این داستان تکرار شد. در عراق نیروی نظامی آوردند و در عرصه نظامی در ظاهر آنچه را می‌خواست، به سرعت به دست آورد اما بعدها دچار احساساتی شد که گمان می‌کردند پیروزی را که می‌خواستند به دست نیاورده‌اند. کم‌کم به این نتیجه رسیدند که غیر از میدان فیزیکی، میدان دیگری وجود دارد که آن میدان ذهن انسان‌ها می‌باشد. اگر بر آن پیروز نشوند، با وجود پیروزی ظاهری، شکست خورده جنگ می‌شوند. پیش از انقلاب اسلامی در همه جا عکس سران رژیم بود، در کتاب‌ها و غیره، اما در دل مردم چیز دیگری بوده، این مثالی از جنگ شناختی است.

عده‌ای بر این باورند که دیگر آن جنگ‌های قدیمی را نخواهیم داشت، به جای آن درگیری‌های ذهنی مطرح می‌شود که البته شدت آن بیش از نبردهای قبلی است.

همان‌طور که گفتیم ظهور جنگ شناختی بر این پیش فرض استوار

می‌باشد که مدیریت دنیا از طریق افکار مقدور است. دنیا توسط افکار انسان اداره می‌شود، پس برای سلطه بر دنیا باید به دنبال سلطه بر ذهن افراد بود. ابزار این کار در نگاه سنتی رسانه است، اما نوع بهره‌برداری از رسانه در دوره‌های اخیر خیلی تغییر کرده است. برای تسلط بر ذهن آدمی می‌توانیم سطوحی قائل بشویم که یک سطح آن عملیات روانی و رسانه‌ای می‌باشد. جنگ روانی به دنبال یک نتیجه بود، اما جنگ شناختی پیچیدگی‌اش بسیار بیشتر است و نتیجه آن تسخیر اذهان می‌شود. ایجاد تغییر در فرایند پردازشگری انسان با روش‌های پیچیده و ترکیبی که سیستم محاسباتی را مختل می‌کند و نظام ادراکات فرد را مدیریت می‌نماید.

به کارگیری علوم شناختی یکی از مهمترین سرفصل‌ها در جنگ شناختی محسوب می‌شود. بخش زیادی از جنگ شناختی مبتنی بر به کارگیری ترفندها و تکنیک‌های علوم شناختی است، اما به کارگیری علوم شناختی در رسانه یک مجموعه فرایند است که روی ناخودآگاه مخاطب تاثیر می‌گذارد. وقتی دچار این تیره شناختی شدید، متوجه نمی‌شوید که چگونه ناخودآگاه ذهن شما تغییر کرده و چطور مغلوب یک محتوا شده‌اید! گاهی آن‌قدر هنرمندانه و حرفه‌ای و پیچیده این اتفاق می‌افتد که حتی نظام محاسباتی مسئولان و خواص شما هم دچار اختلال می‌شود! در تاریخ انقلاب این را مشاهده کرده‌ایم. کسانی که پیشرو ایده انقلاب بودند، بر اساس القانات دشمن سیستم محاسباتی‌شان تغییر کرد و حرکت انقلاب را با اختلال و کندی مواجهه می‌کنند. مقام معظم رهبری هم به این نکته تذکر دادند که برخی از مسئولان دچار اختلال در سیستم محاسباتی شده‌اند که باعث آن جنگ شناختی دشمن و القانات و اغوانات آنان بوده است.

اثر جنگ شناختی

این اثر تفکیک فضای درونی انسان از فضای بیرونی و واقعیت است، به گونه‌ای اختلال ایجاد می‌شود و ما واقعیتی را که در برابر چشمانمان قرار دارد، به گونه‌ای دیگر متوجه می‌شویم، نتیجه آن است که توانایی تحلیلگری انسان کاهش پیدا می‌کند و مختل می‌شود و به عبارتی دشمن آن را به دست می‌گیرد و شما ناتوان می‌شوید در این که تصمیم درست اتخاذ کنید. در کشور ما در خصوص جهاد تبیین این اثر مشاهده می‌شود. در مواردی ناکارآمدی‌هایی داریم که نمره‌ای دارد؛ مثلاً فرض کنید در عرصه سازندگی و عمرانی نمره‌ای داریم و هر حاکمیتی ممکن است در برخی جاها قوی باشد، اما در برخی جاها ضعیف واقع شود؛ مثلاً نمره ما ده یا بیست باشد. در همه سیستم‌ها به همین گونه نمره داده می‌شود، مثلاً در حوزه‌ای نمره ناکارآمدی ما ده است اما رسانه می‌آید و نمره ناکارآمدی را در ذهن شما به صد می‌رساند! این یک نوع جنگ شناختی است.

امثال ما که رسالت تبیین را به عهده خود می‌بینیم، قرار نیست که بگوییم در ناکارآمدی نمره صفر داریم. ما می‌خواهیم واقعیت جلوه کند، نقد سازنده هم هدفش همین است. اگر بتوانیم در جهاد تبیین به گونه‌ای ضریب تاثیر هر چه را واقع است را به گونه‌ای بیان کنیم، در حقیقت خیلی کار بزرگی انجام گرفته، اما طرف دشمن روی یک سری ترفندها سوار می‌شود که نمره ناکارآمدی شما را از ده به هزار برساند.

جنگ شناختی عرصه بسیار گسترده‌ای است. این جنگ شکل یافته از علم و فناوری است، همین طور علم رسانه و ارتباطات به کمک آن آمده، همین طور پیشرفت‌هایی که در عرصه ابزارهای رسانه‌ای و پلتفرم‌ها به وجود آمده از این قاعده مستثنا نیست.

علوم شناختی مانند هوش مصنوعی و علوم رایانه و مغز در این دسته جای دارند. علوم شناختی مجموعه‌ای از علوم است که گستره وسیعی را شامل می‌شود و علت این که نمی‌توانیم به سرعت تعریف کنیم، همین است و این جنگ را در دسته جنگ‌های هیبریدی و ترکیبی قرار می‌دهند. همین طور علوم محاسباتی و داده‌های کلان که به خدمت گرفته می‌شوند برای این که شناخت انسان را تغییر دهند و سیستم ادراکی را از حالت معمولی خارج کرده و تحت تسلط خود در بیاورند و از این طریق اراده‌شان را به شخص تحمیل کنند. در این جا ابزارش غلبه بر ذهن است.

در این دوران، جنگ شناختی اهمیت فراگیری پیدا کرده، برخی معتقدند امریکا به زودی مشکلات خودش را از طریق داده‌ها حل می‌کند، اما می‌دانیم از طریق داده و اطلاعات خیلی از حقایق جا به جا شده است. پنتاگون در دهه‌های اخیر بیش از سه میلیارد دلار روی بحث جنگ شناختی سرمایه‌گذاری کرده است! از یک زمانی به بعد پژوهشگران این عرصه می‌دانند که پژوهش‌ها و مطالعات این حوزه به عنوان سند سری دسته بندی می‌شود و در اختیار دیگران قرار نمی‌گیرد، به خاطر این که علم این ترفندها در اختیار خودشان باقی بماند.

گفته شد امریکایی‌ها در عراق توفیقی کسب نکردند، ولی بعدها تا حد زیادی عدم کسب موفقیت را جبران کردند، دوستانی که در این خصوص پژوهش می‌کنند به این نکته پی بردند که ده‌ها اتاق فکر و NJOهای فعال در عراق را شناسایی کردیم. کار این اتاق‌ها آن است که صحنه محیطی این جا را رصد می‌کنند و به عناصر نظامی و رسانه‌ای تجویز می‌دهند. بخش عظیمی از مشکلاتی که برای ما بعدها ایجاد شد، حاصل همین مسائل بوده است.

تکنیک‌های دشمن در جنگ شناختی

نمی‌توان تمام تکنیک‌های این عرصه را که ترکیبی هستند، شمارش کرد. بالای ۲۰۰ تکنیک برای اثرگذاری رسانه‌ای و مدیریت فکر و ذهن مخاطب وجود دارد که از ترکیب این‌ها و توسعه علمی و فنی ممکن است این رقم افزایش یابد. اگر تکنیک‌های اثرگذاری در فضای رسانه‌ای را با تکنیک‌هایی که در علوم شناختی مطرح می‌شود جمع ببندیم، این رقم افزایش می‌یابد، در عین حال خود جنگ شناختی هدفش اثرگذاری بر روی شناخت مخاطب است که از راه‌های متعددی دنبال می‌شود.

یکی از این راه‌ها، ارسال پیام است که در رسانه‌ها آن را دنبال می‌کنیم، حالا از طریق امواج، تغذیه، داروها و علوم غریبه می‌تواند کاربرد داشته باشد؛ یعنی همین مسأله جنگ شناختی و اثرگذاری بر روی شناخت انسان می‌شود که در روایت‌های خودمان نیز دیده می‌شود؛ مثلاً می‌گویند: اگر این غذا را میل کنید، در مغز شما این اثر را می‌گذارد. این موارد گسترش پیدا کرده‌اند به ترفندهایی که می‌توانند حافظه شما را تغییر دهند. در مورد این که چگونه می‌شود شناخت آدمی را تغییر داد بدون این که خودش متوجه شود و روی ناخودآگاه شخص اثرگذاری کرد. این مثال‌هایی از جنگ شناختی است که به یک تکنیک بسنده نمی‌کنیم، لکن این اندازه برای تقریب به ذهن مطرح شد.

به عنوان مثال وارد یک فروشگاه می‌شوید، در بین قفسه‌ها قدم می‌زنید، قیمت اجناس را می‌بینید، قیمت‌های بالایی را مشاهده می‌کنید. اصلاً توقع این قیمت را ندارید و توان خرید را در خود نمی‌بینید. کمی که پیش می‌روید، در سطوح ابتدایی با قیمت‌هایی مواجه می‌شوید که احساس می‌کنید این قیمت‌ها نسبت به قیمت‌های قبلی خیلی بهتر و مطلوب‌تر هستند و وقتی که مقایسه می‌کنید، می‌بینید که مورد خوبی است و آن را انتخاب می‌کنید و

بر می‌دارید.

وارد یک رستوران می‌شوید. وقتی منوی رستوران را برای شما می‌آورند، به غذاهای مختلف که نگاه می‌کنید می‌بینید قیمت‌ها خیلی بالا است، پایین‌تر که می‌آیید می‌بینید برخلاف تصویری که داشتید که نمی‌توانید خرید کنید، غذایی را پیدا می‌کنید که می‌توانید بخرید و این را سفارش می‌دهید. چه بسا این منو که انتخاب کرده‌اید، اگر مورد مقایسه قرار نمی‌گرفت، قیمت بالایی داشت، اما زمانی که آمدند و قفسه فروشگاه را این‌گونه ترتیب دادند، در واقع به سیستم فکر شما نفوذ کردند و عملاً شما را به نتیجه‌ای که می‌خواستند رساندند؛ یعنی برنامه‌ریزی شده بوده، اما شما نمی‌دانستید.

بسیاری از تکنیک‌هایی که در جنگ شناختی و تکنیک‌های رسانه‌ای در رسانه و ارتباطات به کارگرفته می‌شود، در قدم اول از همین بازاریابی و مارکتینگ و از این موارد بوده که هدف آن سود بوده و این‌که چگونه بر ذهن مخاطب تاثیر بگذارند؛ یعنی با این تکنیک در سیستم پردازشی شما اختلالی ایجاد می‌کنند و یا این‌که با جا به جایی داده‌ها چنین کاری را انجام می‌دهند. کدام یک از این اطلاعات را اول به او بدهید، کدام را دوم بدهید و این‌که چیدمان داده‌ها چگونه باشد؟ این‌گونه اتفاقات در مسائل رسانه‌ای هم به چشم می‌خورد.

تکنیک شروع صفر؛ در ریاضی اگر هر عددی را ضرب در صفر کنید، جواب صفر به شما می‌دهد؛ چنان‌که سیستم حاکمیت دارد کارش را پیش می‌برد و تلاش می‌کند مجموعه نظام با همه عناصری را که دارد، به جلو حرکت دهد، دقیقاً در جایی که شما دستاورد دارید، دشمن یک صفر بزرگ قرار می‌دهد.

در شهر یک جاده درست می‌شود، که خیلی مفید است و کار مهندسی

خوبی روی این مورد صورت گرفته و موفقیتی محسوب می‌شود، ولی ذهن شما را سمت این می‌برند که در ساختن جاده اختلاس صورت گرفته، دیگر ذهن شما هر چند که به این موفقیت نگاه کند، این مورد را کنار آن قرار می‌دهد و نتیجه صفر می‌دهد؛ چنان‌که در دوران کرونا دستاوردهای بالایی داشتیم و تولیدکننده واکسن بودیم، ولی مسائلی را مطرح کردند که دستاورد ما به هیچ تبدیل شد.

نوعی از خبررسانی وجود دارد که صفر را در وسط قرار می‌دهد و تمامی موفقیت‌های شما را با ضرب شدن در صفر به شکست تبدیل کند، البته در این حالت به شما تحلیل و نتیجه‌گیری نمی‌دهد، بلکه شما هستید که نتیجه‌گیری می‌کنید، اما کاری کرد که نتیجه‌گیری شما به نتیجه‌ای که وی می‌خواهد برسد.

جهاد تبیین هرچند به درستی انجام شود ولی اگر به این مسأله که جزء اقتضانات جهاد تبیین و ذیل آن است توجه نداشته باشیم، ممکن است به حاصل ضرب صفر برسیم.

تکنیک واقعیت مجهول؛ در این تکنیک وقتی مسأله‌ای مورد پذیرش جامعه قرار می‌گیرد و به نفع جامعه و نظام ما است، مجهولات متعددی کنار این مسأله قرار می‌دهد؛ چون نمی‌تواند به واقعیت امر دست بزند. به میزانی این واقعیت بدیهی است که ذهن شما را به سمت فرعیات می‌برند تا اصل ماجرا در این میان گم بشود.

یک تیم فوتبال می‌بازد، اگر گزارشگر طرفدار تیمی است که باخت، در مورد موضوعات مختلفی صحبت می‌کند و به میزانی راجع به مسائل فرعی سخن می‌گوید که اصل ماجرا به حاشیه می‌رود.

در مورد واکسن به میزانی حاشیه تولید شد که واکسن را در یک دقیقه

توضیح می‌دهد، اما در مورد حاشیه‌های واکنس چند دقیقه صحبت می‌کند. به قدری این سخنان در ذهن مخاطب تکرار می‌شود که واقعیت را نمی‌بینم. وقتی این را در ذهن مخاطب کاشت، جهاد تبیین بی‌اثر می‌شود. چون هرچه که از اثرات مفید این واکنس بگویم، در ذهن مخاطب سخنانی تداعی می‌شود که عملاً سخنان من را خنثی می‌کند. شاید الآن هیچ ردی از دشمن نباشد، اما دشمن این کار را انجام داده است.

بخش زیادی از ترفندهای رسانه‌ای از آن علوم شناختی است که در مطالعات فرایندهای ذهنی و مغزی به دست آمده است.

برای تکمیل اطلاعات این بخش چند منبع را معرفی می‌کنم؛ کتاب *تکنیک‌های عملیات روانی در حوزه رسانه و خبر* تألیف آقای احمد قدیری، ۸۸ مورد از عادات مرسوم رسانه‌ها را آورده، این‌ها تکنیک‌های مرسوم رسانه‌ای است نه جنگ شناختی. برای فهم بحث جنگ شناختی مطالعه این مورد به عنوان مقدمه لازم است و برای افرادی که اهل جهاد تبیین هستند خواندن این کتاب ضروری است.

منبع دوم *شگردهای رسانه‌ای در علوم شناختی*، آقای علی رضا داوودی که کارشناس رسانه هستند. شگردهای رسانه‌ای را ارائه کرده و ۹۰ مورد از آن‌ها را ذکر نموده‌اند.

سوگیری‌های شناختی، تألیف‌های شناختی و نیز فهم این‌ها از آن جهت مهم است که تکنیک‌های رسانه‌ای را برای ما آشکار می‌سازند که ذهن ما در چه جاهایی ممکن است دچار خطا شوند.

مدلهای ذهنی و طرح‌واره‌های ذهنی و از این قبیل نیز مهم هستند، این منابع ما را با کلیاتی از جنگ شناختی آشنا می‌کنند و صحنه به دست ما می‌آیند تا حربه‌ها و تکنیک‌هایی را که علیه ما به کارگرفته می‌شود بشناسیم.

برای جهاد تبیین به شناسایی این موارد نیاز داریم.

راه‌های مقابله با جنگ شناختی

در دو سطح مقابله وجود دارد: یکی از سطح‌ها مخاطب است. وقتی عملیات روانی روی مخاطب انجام می‌شود، باید هوشمند باشد تا توانایی داشته باشد تحت تاثیر قرار نگیرد. در سطح کنشگران چند نکته وجود دارد:

اولین نکته: دوستان زیادی داریم اما ورود به صحنه ندارند. اولین تجویز ما برای این افراد آن است که وقتی نگاه مشترک داریم، وارد میدان شویم. زمانی که رهبر انقلاب عنوان جهاد را روی این موضوع قرار می‌دهند (که یک عنوان فقهی است) در واقع شخصی که می‌تواند، باید به صحنه ورود کند. وقتی که ورود اتفاق افتاد، استراتژی‌های بعدی را می‌توانیم ذکر کنیم اما اگر ورود به صحنه نباشد، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

نکته دوم: جهاد تبیین به تنهایی کافی نیست. این جهاد در بسیاری از عرصه‌ها کارگشا است، اما اگر به تیره شناختی دچار شدیم، جنگ شناختی راهکارهای خودش را می‌طلبد. از علم حقوق نمی‌توانید نتایجی را که از علم اقتصاد به دست می‌آید، به دست آورید؛ مثلاً در کلاسی که ۳۰ دانشجوی داشتیم، سر کلاس خیلی منطقی تبیین می‌کردیم، اما وقتی که هیچ کس این موارد را نپذیرفت، کم‌کم این مهم را دریافت می‌کنیم پوششی وجود دارد که مانع می‌شود سخنانمان اثرگذار باشد؛ چون دلیل آن این بود که دانشجویان عصبانی بودند، بنابراین زمانی که اول آمدیم و عصبانیت را درمان کردیم، پس از این منطق ما کارگشا شد. به هر حال و در مجموع با دانستن قوانین جنگ شناختی به نتایج مطلوبی دست پیدا می‌کنیم.

گمان می‌کنیم صرف این که انسان‌های خوبی هستیم باید کارمان نیز پیش

برود اما این گونه نیست. در واقع برکت به اقدام تعلق می گیرد. اگر این گونه نبود، دلیلی نداشت به ما بگویند به میدان تبیین پای بگذاریم. اگر ابزار هجمه رسانه ای دشمن مثلاً مستند، نماهنگ، فیلم و موزیک ورودی های انسان را تکمیل می کند، در جهت مقابل هم همین گونه است و نمی توانیم به این میدان ورود نکنیم.

گفتار چهارم: تبیین مبانی و منطق مقاومت و استکبارستیزی

مهدی امیدی

مقدمه

مقاومت به این معناست که فرد یا اجتماع در مسیر حق برای دستیابی به اهداف ضروری خود با مجموعه‌ای از موانع و چالش‌ها مواجه می‌شوند و با ایستادگی آنها را پشت سر می‌گذارند. موانع معمولاً از سوی دشمن یا دشمنان (جامعه که به جهت روحیه استکباری نمی‌خواهند فرد یا اجتماع به اهداف خود دست پیدا کنند) نهاده و وضع می‌شوند.

فشاری که ناشی از موانع است، گاه فرد یا اجتماع را با پاره‌ای از مسأله‌ها و مشکل‌ها روبه‌رو می‌کند که برای آنها چاره‌ای جز مقاومت در برابر دشمن باقی نمی‌گذارد. موانع همانند ظلم، وابستگی، تحقیر، فشار، تهدید، تطمیع، هجمه، تحریم و... نمی‌گذارند جامعه به هدف مشروع و ضروری خود دست یابد.

در برابر اقدامات دشمن، یکی از دو حالت را می‌توان فرض کرد: از تهدیدها بترسیم و گرفتار تطمیع دشمن شویم و از ادامه راه منصرف شویم و سپس با کسانی که مانع را برای ما ایجاد کردند، سازش و صلح کنیم و از خیر

هدفی که داشتیم بگذریم و به فقدان و نداشتن آن هدف عادت کنیم، در این صورت از مقصدی که داشته‌ایم باز خواهیم ماند و عزت و افتخاری را که در دستیابی به هدف برایمان متصور بود، از دست می‌دهیم.

طبیعی است در چنین حالتی شایسته هر گونه توهین و خواری و سرزنش هستیم. این نتیجه عدم مقاومت و عدم ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌های دشمن است.

راه دیگر این است که برای رسیدن به هدف حق و مشروع خود مقاومت به خرج دهیم؛ یعنی از تمامی سختی‌هایی که موانع برای ما ایجاد می‌کنند، عبور کنیم و آن‌ها را پشت سر بگذاریم، رنج‌هایش را به تن بخریم، از هیچ تهدیدی نهراسیم، با هیچ تطمیعی از ادامه راه منصرف نشویم، در این صورت چند نتیجه عملی برای ما حاصل خواهد شد: اولاً کسی که مقاومت می‌کند، قطعاً به مقصد می‌رسد، عزت و افتخار دستیابی به هدف برای چنین فردی حاصل می‌شود و مستحق هرگونه تمجید و ستایش قرار می‌گیرد، تا الگو برای کسانی باشد که خواهان حیات پاک، طیبه و مشروع هستند.

در طول تاریخ در میان ملت‌ها برخی در برابر هیمنه دشمن و موانع پیش رو دچار ترس و زبونی و تسلیم خواسته دشمن شدند و به ذلت و خواری و زبونی تن دادند، ولی برعکس برخی در برابر موانع ایستادگی کردند و با شکست دادن دشمن توانستند به اهداف مورد نظرشان دست پیدا کنند و عزت و افتخار را نه تنها برای خود، بلکه برای نسل‌های پس از خود باقی بگذارند و این ارزش مقاومت را نشان می‌دهد.

ضرورت و منطق مقاومت

در برابر دشمنی که می‌خواهد انسان را به زانو در بیاورد و هر راهی را برای

دستیابی به هدف مسدود کند، عقل حکم می‌کند باید ایستاد، موانع را پشت سر گذاشت و به هدف دست پیدا کرد. این منطق عقل است. از منظر دین و اسلام که آن هم مبتنی بر عقلانیت است، مقاومت روش معقول و منطقی برای گذار از موانع متعدد و برای دستیابی به اهداف مشروع و ضروری است. گاهی اوقات افراد برای دستیابی به اهداف نامشروع مقاومت می‌کنند که مقاومت منفی و غیرقابل تمجید است. اگر راه و هدف نامشروع باشد، هر نوع سماجت و لجاجت برای اهداف نامشروع غلط است و عقل هم او را تمجید نمی‌کند و یک نوع جهالت است که انسان درباره اهداف نامشروع سماجت به خرج دهد. این نوع مقاومت قابل ستایش نیست، بلکه قابل توبیخ است.

نکته دوم اهداف ضروری است. در برابر اهدافی که ضرورتی ندارند، دلیلی ندارد که افراد پافشاری کنند. برای این که بتوانیم بعدها در برابر دشمن مقاومت کنیم، باید یک دسته از اهداف را برای خود تعریف کنیم و دنبال آن اهداف برویم. این اهداف باید ضروری و در راستای کمال و سعادت باشند. اما اگر هدف ضروری نباشد و هدفی باشد که می‌شود از خیر آن گذشت، عقل حکم می‌کند این مسیر را نیاز نیست پافشاری بورزیم.

اگر هدف مشروع و ضروری باشد، باید تمام تلاش را به کار برد تا به هدف رسید. اسلام ما را به این روش توصیه می‌کند، مقاومت و مجاهدت همراه با صلابت و صبر تا وصول به غایت مشروع و ضروری.

در آیات قرآن داریم: «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»^۱

اسلام همه افراد جامعه از رهبران جامعه تا مردم عادی را فرا می‌خواند به

این روش پایبند باشند. وقتی مقصد و هدفشان خداست و قرار است دین را در جامعه پیاده کنند، باید در مسیر حرکت و در برابر آسیب‌ها و چالش‌هایی که مواجه می‌شوند، مقاومت به خرج دهند.

باز در آیات قرآن خدا خطاب به پیامبر می‌فرماید: «... فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»؛^۱ هم خودت و هم کسانی که همراه تو هستند، باید مقاومت به خرج دهید و از مسیر مقاومت خارج نشوید. نباید زمانی که اتکای فرد به حق تعالی است، سستی به خرج دهد. زمانی که گروه یا جامعه‌ای ایمان محکم به خداوند دارند، معنا ندارد بخواهند مقاومت خود را از دست دهند، به همین جهت قرآن توصیه می‌کند برای دستیابی به هدف از سستی پرهیزید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».^۲

اگر ایمان به خدا دارید که دارید، در برابر مشکلات سستی و ضعف نشان ندهید و حُزن و اندوه به دلتان راه ندهید، بلکه استقامت به خرج بدهید تا بتوانید به هدفی که می‌خواستید برسید: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ».^۳

باز در این آیه می‌فرماید: سستی به خرج ندهید و به سمت سازش نروید، به خاطر این‌که شما برتر هستید. به واسطه ایمان به خداوند برتری دارید و خدا با شماست: «وَاللَّهُ مَعَكُمْ». بله خدا با همه موجودات است اما این نوع معیت خداوند متعال و همراهی مؤمنان یک مزیت و رحمت ویژه است که خداوند برای مؤمنان قرارداده است: «وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ»؛ کارهای نیکی که

۱. سوره هود، آیه ۱۱۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

۳. سوره محمد، آیه ۳۵.

انجام می‌دهید و استقامتی که به خرج می‌دهید بی نتیجه نمی‌ماند. بسیار مهم است که انسان مقاومتش نتیجه بخش باشد. باز تعبیر قرآن در پیوند با مقاومت این است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱. اگر کسی به ریسمان و رشته محکم الهی چنگ بزند، با اتکا به قرآن کریم و با توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام) در راه خدا مجاهدت کند و وحدت و انسجام را حفظ نماید و دچار تفرقه نشود، به هدف و نتیجه دست می‌یابد. این حقیقتی است که خدا بیان می‌فرماید.

قرآن کریم جریان‌های متفاوتی را در طول تاریخ نقل کرده که مقاومت به خرج دادند و نتیجه گرفتند. آن‌ها با استفاده از فرهنگ مقاومت به هدف خود که پیروزی بر دشمن است دست پیدا می‌کنند. در قرآن کریم آمده: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۲.

وقتی در برابر سپاه جالوتیان قرار گرفتند، داوود جالوت را کشت و سپاه جالوت از هم پاشید؛ یعنی با این‌که مردم فقیری بودند و امکانات نداشتند، در برابر لشکری از دشمن قوی قرار گرفتند. با کشته شدن سرکرده سپاه دشمن، لشکر دشمن از هم پاشید و داود پیروز شد... اکنون نیز در صحنه جهانی درست است که ما اندک هستیم، ولی این اندک با مقاومتی که به خرج می‌دهد، می‌تواند در برابر سلطه‌گران و استعمارگران جهانی نتیجه بگیرد.

چرا مؤمنان می‌توانند به هدف دست پیدا کنند؟ چون راه و هدفشان درست است. هدف این است که از الله پیروی کنند و دین خدا عزیز شود.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۰.

چرا دشمنان شکست می‌خوردند؟ دلایل این است که هدفشان، پستی است و راهی که دنبال می‌کنند، راه ظالمانه است و موانعی که بر سر راه مؤمنان ایجاد می‌کنند، ظلم است.

تحریم‌هایی که از سوی دولت امریکا علیه ایران وضع شده، ظالمانه است. تحریم‌های دارویی که به خاطر نرسیدن دارو کودکان بیمار می‌شوند و از دنیا می‌روند، ظلمی است که به آن‌ها روا شده است. ظلم نتیجه نخواهد داد و در نهایت ظالم شکست خواهد خورد. تعبیر قرآن کریم درباره دلیل شکست آن‌ها چنین است: «ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ»^۱. آن‌ها راه غلط را در پیش گرفته‌اند. مسیر نادرست سبب شکست آن‌ها می‌شود: «وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ»^۲ اما آن‌هایی که ایمان آورده‌اند، راهشان راه درست است و باید این‌ها پیروز شوند. دراین نقطه اگر افراد مقاومت به خرج دهند، از آن رو که هدفشان هدف درستی است، به نتیجه می‌رسند.

خداوند توصیه می‌کند اگر این مسیر را دنبال بکنید و دین حق را نصرت و یاری نمایید، نتیجه خواهید گرفت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۳؛ اگر دین خدا را یاری کنید، خدا نیز شما را کمک می‌کند، علاوه بر این کاری می‌کند که ثابت قدم باقی بمانید، اگر اراده کنید که ثابت قدم بمانید، نیروی باطنی دیگری به شما افزوده می‌شود و آن نیرویی است که از جانب حق تعالی به شما می‌رسد و ما را ثابت قدم قرار می‌دهد.

۱. سوره محمد، آیه ۳.

۲. سوره محمد، آیه ۳.

۳. سوره محمد، آیه ۷.

این‌گونه نیست که اگر ملت ایران توانسته‌اند به مدت چهل سال در برابر مطامع دولت‌های بزرگ ایستادگی به خرج دهند، فقط خودشان هستند که مقاومت به خرج داده‌اند، تنها یک بخش آن متعلق به خودشان است؛ زیرا اراده کرده‌اند روی پای خودشان بایستند، بخش دیگر امداد الهی است.

خداوند زمانی که می‌بیند ملتی اراده اش تعلق گرفته که دینش را یاری کند و مسیر حق را طی نماید، قطعاً خداوند آن ملت را یاری خواهد کرد.

باز قرآن کریم مشخص کرده اگر ملتی مسیر درست را طی کند که مسیر تقوا است، پیروزی از آن آنهاست: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ سرانجام نیک برای افرادی است که راه درست و حق را طی کرده‌اند.

اگر در جایی انسان حس کند ناکارآمدی هست، نشان دهنده این است که در آن جا درست عمل نکرده‌ایم، اگر مقصد و راهمان درست باشد، با اصلاح نقاط ضعف، قطعاً به هدف خواهیم رسید.

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱؛ آن‌هایی که در زمین مستضعف اما بر حق هستند، خداوند این افراد را پیشوایان جامعه و وارثان زمین قرار می‌دهد و خلافت حقیقی در روی زمین متعلق به آن‌ها است. این نکته کلیدی است که اگر کسی راه درست را طی کند، نباید نگران آینده باشد و باید بداند که قطعاً پیروزی از آن اوست.

حضرت امام معتقد بودند که مقاومت، ماهیتی دینی دارد و اسلام خواستار آن است و پیام همه انبیا این است که فرمان خدا را ابلاغ کنند، هر چند در راه هدف سختی‌هایی را هم باید متحمل شوند: «إِنْ أَعْبَدُوا اللَّهَ

وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ^۱». هدف انبیا این بود که مردم را به عبادت خدا فرا بخوانند و از پیروی طاغوت نهی کنند. هر جریانی که در برابر اهداف حق مانع ایجاد کند، طاغوت و جریانی استکباری است که خود را در جایگاه معبود قرار می‌دهد، و مردم را به استضعاف می‌کشاند.

مؤمنان واقعی افرادی هستند که در برابر جریان‌های استکباری ایستادگی می‌کنند و هیچ‌گاه با مستکبران سازش نمی‌نمایند، در نقطه مقابل، سکولارها و متحجران تکفیری، ابزارهای استکباری هستند که علیه جریان اسلام ناب محمدی ﷺ به کار گرفته می‌شوند.

امام از مرام این‌ها تحت عنوان اسلام امریکایی یاد می‌کنند؛ چرا این‌ها اسلام امریکایی هستند؟ چون هدفشان این است که سیطره جهان استکبار را بر جامعه مؤمنان تسهیل و نهایی کنند و می‌خواهند آنها بر امور مسلمانان مسلط شوند. این نشان دهنده آن است که قرائت سکولارها و تکفیری‌ها از اسلام قرائت غلطی است. اگر در روزنامه‌هایشان می‌نویسند تنها راه این است که با امریکا سازش کنیم، از نقاط ضعف آنها است. آنها نمی‌توانند مقاومت به خرج دهند و در جایی که نیاز به مقاومت هست، می‌گویند کوتاه بیایید. با ضعفی که اینها از خود نشان می‌دهند، دشمن جرأت می‌یابد و تهدیدات را بیشتر می‌کند. سعی می‌کند تحریم‌ها را بیشتر کند تا افرادی را که در مسیر مخالف آنها حرکت می‌کنند، از پا در آورند.

امام راه مبارزه با مستکبران را در مقاومت اسلامی و سازماندهی جامعه مستضعفان می‌دانستند و معتقد بودند بسیج مستضعفان جهان علیه مستکبران صورت بگیرد.

۱. سوره نحل، آیه ۳۶.

مقام معظم رهبری هم این مسیر را دنبال می‌کنند. نظر ایشان درباره مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی این است که هرکس سلاح خودش را به سمت رژیم صهیونیستی نشانه بگیرد، باید تحت حمایت مؤمنان قرار بگیرد.

این همان آموزه‌ای است که اسلام ما را به سمت آن فرا می‌خواند. وقتی استکبار از جریان اشغالگری به نام صهیونیست در سرزمین‌های اسلامی حمایت می‌کند و سرزمین‌های اسلامی را اشغال می‌کنند و منابع آن را غارت می‌نمایند، باید در برابر اشغالگر ایستاد.

اسلام مقاومت را کاملاً یک روش منطقی برای دستیابی به هدف مشروع و ضروری می‌داند و آن را در تمامی عرصه‌های اجتماعی و سیاسی گسترش می‌دهد. منطق مقاومت و مبنای استکبارستیزی که در گفتمان انقلاب اسلامی و در مباحث قرآنی وجود دارد، عقل و خرد ورزی و حزم و دوراندیشی مقتضی مبارزه با موانعی است که در مسیر اهداف مشروع و ضروری قرار می‌گیرد.

اصول حکمت، عزت و مصلحت مقتضی مقاومت در برابر دشمن مستکبری است که دنبال ایجاد موانع در راه دستیابی جامعه به هدف خودش است.

راهبرد مقاومت

گسترش توحید در جامعه، جز از طریق مقاومت در برابر تحریم‌ها و تطمیع‌ها، امکان‌پذیر نخواهد بود. سعادت دنیا و آخرت با ایستادگی بر تعهدات و پیمان‌های انسانی حاصل خواهد شد، در قرآن کریم آمده:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾؛^۱ «مؤمنان کسانی هستند که به تعهدات خودشان وفاداراند».

اگر تعهدی به کسی دادند، ممکن است تعهد مشکلی برایشان به وجود بیاورد، ولی برای انجام تعهدات مقاومت به خرج می‌دهند و نقض پیمان نمی‌کنند.

در نقطه مقابل شقاوت از آن کسانی هست که بر پیمان انسانی خودشان عمل نمی‌کنند و دائماً آن را نقض می‌کنند، به همین جهت خدا برخی از جریان‌ها را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿بِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ﴾؛^۲ «به خاطر عدم وفاداری این‌ها بر پیمان‌هایشان مورد لعن‌اند» یعنی کسی که در راستای تعهدات انسانی و آنچه که لازمه انسانیت است وفادار نیست و نقض تعهد می‌کند، شایسته لعن و نفرین است.

در نظریه سیاسی اسلام غایت سیاست، دستیابی به کمال و سعادت مادی و معنوی است، این هدفی مشروع و ضروری و متعالی است.

سیاست اسلامی (که حاصل و برآیند برنامه ریزی و تصمیم‌گیری رهبران نظام اسلامی بر اساس آموزه‌های وحیانی است) ترسیم‌کننده مسیری است که امت با پیمودنش می‌توانند به این هدف دست پیدا کنند. تردیدی نیست که امت برای دستیابی به این هدف با موانعی در تمامی عرصه‌ها مواجه شود. موانع را گاهی اوقات مخالفان داخلی یا خارجی نظام اسلامی یا نفوذی‌های دشمن ایجاد می‌کنند. نظام اسلامی به همراه امت اسلامی باید با عبور از موانع خودش را به هدف نهایی؛ یعنی سعادت مادی و معنوی برساند. واضح

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۷.

۲. نساء، آیه ۱۵۵.

است عبور از موانع با دشواری‌ها و رنج‌هایی همراه می‌شود و تنها مقاومت در برابر سختی‌ها است که می‌تواند نتیجه بخش باشد.

نظام‌ها و ملت‌هایی که به خاطر تهدیدات و تطمیع دشمن از ادامه مسیر باز ماندند، هزینه‌هایی به شدت سنگین‌تر از هزینه مقاومت را باید تحمل کنند، در عین حال عزت خودشان را نیز از دست می‌دهند.

هزینه مقاومت و ایستادگی جمهوری اسلامی ایران با امریکا پس از انقلاب اسلامی که عمدتاً در قالب تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی، تبلیغات گسترده رسانه‌ای در باب ایران‌هراسی و تلاش برای مقابله با براندازی و حمایت از گروه‌های تروریستی علیه کشورمان در برهه‌های مختلف و به درجات مختلف دنبال شده، با ایستادگی و مقاومت مردم در برابر فشارها همراه بوده، تحمل و مقاومت موجب شده دشمن از این مقدار فشار، طرفی نبیند و نتیجه نگیرد.

این وعده الهی است که: «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً؛ إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»؛^۱ اگر صبر به خرج دهید و در راه درست استقامت به خرج دهید و تقوا پیشه کنید، کید و مکر آن‌ها اثری بر شما نخواهد گذاشت و خدا بر کارهایی که آنها مرتکب می‌شوند آگاه است.»

این‌که می‌گوییم تلاش دشمن اثر ندارد به خاطر این است که چیزی به نفع دشمن نیست، بلکه ممکن است ملت سختی‌هایی را تحمل کند، اما تحمل سختی‌ها به نفع دشمن نخواهد بود و چیزی را به نفع دشمن تغییر نمی‌دهد، چون اگر دشمن بخواهد بر ملت سیطره پیدا کند، سیطره محقق نخواهد شد. اگر دشمن درصدد است نظام مورد نظر مردم را تغییر بدهد، محقق

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۲۰.

نخواهد شد، چون ملتی که در برابر مشکلات آب‌دیده هستند و اهل مقاومت هستند، در برابر چنین ملتی مجبورند از سرسختی و فشارها دست بردارند. این اتفاق خواهد افتاد، این افراد تا چه زمانی می‌خواهند این مسیر ادامه پیدا کند؟ تا چه زمانی باید مسیر مقاومت را ادامه دهیم؟ همین طور که ما تلاش می‌کنیم به هدف‌مان دست پیدا کنیم، دشمن هم می‌خواهد به هدف خود دست پیدا کند، هدفش چیست؟ تبدیل عزت جامعه به ذلت است و هدفش این است که ملت را به خواری و ذلت بکشاند، چنان‌که به دنبال آن است که نظام حامی ملت را ساقط کند و ملت را از عقیده‌ای که دارند به سمت عقیده‌ای که خودش می‌خواهد، برگرداند.

صریح آیات قرآن می‌فرماید: «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»^۱؛ «ای پیامبر، یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد مگر این‌که آئین آن‌ها را پیروی کنی.»

«قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى»^۲؛ «آن که خدا او را هدایت کند، آن هدایت واقعی است.»

«وَلَيْنِ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۳؛ «اگر پس از این‌که راه حق را به شما نشان دادیم، به سمت آن‌ها تمایل پیدا کنی و همسو با آن‌ها شوی، در این صورت هیچ پشتیبانی نخواهی داشت، و خدا ولی و ناصر تو نخواهد بود.»

وقتی با پیامبرش با این صراحت صحبت می‌کند، به این معنا است که

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۰.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۰.

دشمن کوتاه نمی‌آید، تو نیز کوتاه نیا. در آن زمان به دلیل حمایت حق تعالی از اهل حق، نتیجه از آن ایشان خواهد بود. این مبارزه است، کسانی که اهل حق‌اند، از مبارزه هراس ندارند و می‌دانند که سرانجام نیکو از آن اهل حق خواهد بود. قرآن کریم مقصد آنها را چنین بیان می‌کند: ﴿

وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُوكُمْ حَتَّى يَرْدُوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا^۱؛ «این افراد دست بردار نیستند. مدام با شما مقاتله می‌کنند تا از دین‌تان دست بکشید.»

گاهی نیروهای نیابتی درست می‌کنند مانند داعش؛ گاهی طالبان را علیه شما تحریک می‌کنند. گاهی دولت‌های مرتجع عرب را در مقابل شما قرار می‌دهند. باید بدانید دشمن عقب نشینی نمی‌کند. هدف آنها دست برداشتن شما از مسیر اسلام ناب محمدی است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند: «إِنْ نَامَ لَمْ يَنْمُ عَنْهُ^۲ اگر شما به خواب بروید، دشمن به خواب نرفته، همیشه به این فکر می‌کند که به شما ضربه بزند.» مقاومت در برابر دشمنی که می‌خواهد هستی ما را ساقط بکند، مانند دفاع از جان می‌ماند. اگر از شما بپرسند تا کی می‌خواهید از جان‌تان دفاع کنید، می‌گوئید: تا زمانی که زنده‌ام، چون حیات حق من است. باید صیانت ذات داشته باشم. اگر دشمن می‌خواهد من را از هستی ساقط بکند و تمام موانع را چیده تا به هدفم نرسم، طبیعی است من هم تا جایی که می‌توانم باید مقاومت کنم.

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۷.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

هزینه مقاومت و سازش

نکته مهم این است که هزینه‌های سازش کمتر از هزینه‌های مقاومت نیست. می‌توانید مشاهده کنید کسانی که سازش کردند، به چه نتیجه‌ای رسیده و به چه ذلتی دست پیدا کرده‌اند.

می‌توانید به عنوان نمونه به لیبی توجه کنید. معمر قزافی کسی که سالها سَودای رهبری جهان عرب را داشت، تلاش کرد کشورهای عربی را به مقابله با امریکا وادارد. پس از این‌که هواپیمای امریکایی لاکربی که ۲۵۹ مسافر داشت و اکثرشان امریکایی بودند در آسمان اسکاتلند منفجر شد، فشارهای دولت امریکا شدت گرفت و قذافی به ناچار با غربی‌ها به سازش تن داد.

امریکایی‌ها لیبی را به عنوان مقصر حادثه معرفی کردند و پرونده لاکربی را به شورای امنیت سپردند. قطعنامه شورای امنیت در ۲۱ ژانویه ۱۹۹۲ صادر شد. لیبی موظف شد با امریکا همکاری کند.

وقتی قذافی عزم امریکا را برای فشار روی حکومتش دید، تلاش می‌کند برخورد منفی با دولت امریکا نداشته باشد و به مرور در مسیر سازش گام بردارد. در قدم اول قبول می‌کند در ازای افرادی که در حادثه لاکربی کشته شده‌اند، مبلغ ده میلیون دلار پرداخت کند و جمعا دو میلیارد و هفتصد میلیون دلار به دولت امریکا غرامت بدهد، اما امریکایی‌ها غرامت پرداخت شده برای حادثه لاکربی را کافی ندانستند. قذافی افزایش غرامت داد، سپس دولت امریکا به او گفت که باید برنامه هسته‌ای خود را کلاً تعطیل کنید. قذافی مجبور شد تمامی تاسیسات مربوط به هسته‌ای خود را به کشورهای غربی بفرستد. از وی خواسته شد مدارک مرتبط با موشک‌های اسکات سی را هم بفرستد، در نهایت، امریکا به این کشور حمله کرد و لیبی را تحت اشغال خودش در آورد و معمر قذافی را به هلاکت رساند!

وقتی هزینه سازش به این میزان سنگین است و در آخر هم ملت با خفت همراه می‌شود، چرا باید سازش صورت بگیرد؟ هزینه سازش کمتر از مقاومت نیست؛ مثال دیگر آن یاسر عرفات است. با این‌که مقاومت می‌کرد، اما سرانجام سعی کرد مسیر سازش را دنبال کند و در آخر هم کشته شد. آخرش هم این شد که اجازه ندادند تحقیقات انجام و بررسی شود یاسر عرفات چگونه کشته شده است.

امروز شاهد هستید که جریان سازش نتوانسته در فلسطین به جایی برسد اما جریان مقاومت در یک منطقه بسیار محدود توانسته رژیمی را که امریکا هر سال به آن بودجه اقتصادی اختصاص می‌دهد، بی‌چاره و مستأصل کند. بنابراین مسیر مقاومت واضح و روشن و نتیجه آن امنیت است. اگر بتوانید در واقعیت ملموس در برابر دشمن ایستادگی کنید و از لحاظ ذهنی خودتان را مقاوم تربیت نمایید و از لحاظ بیرونی تمامی امکانات را در برابر دشمن به کارگیرید، امنیتی که از لحاظ روحی و روانی می‌تواند برای شما زمینه رشد را به بار آورد، برای شما قطعاً تحقق پیدا می‌کند. مقاومت زمینه‌های تهدید را از بین می‌برد و با نابود کردن ترس و هراس از جامعه اثرات تهدید را خنثی می‌کند.

مقاومت قلمروی امنیتی و نفوذ کشور را گسترده‌تر می‌کند، بنابراین نظام درباره امنیت ملی علاوه بر این که از مرزهای خودش محافظت می‌کند، می‌تواند فرسنگ‌ها دورتر حدود امنیتی خودش را ترسیم کند. ائتلاف مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیا شاهد مناسبی است برای این‌که دریابیم مقاومت تا چه حد در امنیت پایدار جمهوری اسلامی ایران و منطقه مؤثر بوده است.

مقابله مقاومت اسلامی با نقشه‌های شوم دشمن و ترتیبات امنیتی سیاسی امریکا در منطقه و نیز تقابل با دسیسه‌های رژیم کودک کش و جنایتکار رژیم

صهیونیستی و مبارزه با توطئه‌های آشوب‌گرایان منطقه‌ای، بخشی از اقداماتی است که جریان مقاومت اسلامی برای برقراری امنیت در منطقه توانسته ایجاد کند، بنابراین همان طور که یک دانه گیاه برای رشد خودش نیاز دارد خاک‌ها را کنار بزند و از موانعی مانند سنگ عبور کند و خودش را بالا بکشد و سرما و گرما را تحمل کند تا بتواند جوانه بزند، ملت هم اگر بخواهد به نتیجه برسد، موانعی را که دشمن ایجاد می‌کند، باید پشت سر بگذارد تا بتواند به نتایج مطلوب خود راه پیدا کند.

گفتار پنجم: تبیین آینده گفتمان مقاومت

احمد رهدار

نقش تمدنی انقلاب اسلامی و ظرفیت گفتمان مقاومت

مقاومت و گفتمان مقاومت، مساله‌ای است که امروز حتی توسط کسانی که در جبهه اپوزیسیون نظام ما هستند از این جهت که در حال ایفای یک نقش تمدنی است، مورد اذعان و اعتراف قرار گرفته، به عبارت دیگر در جهان اسلام حداقل در دهه اخیر سه چهار کشور هستند که مدعی خیز تمدنی هستند: یکی جمهوری اسلامی ایران، دیگری ترکیه، یکی هم کشورهای حوزه شمال افریقا؛ یعنی مصر و تونس و مراکش و الجزایر و زمانی شاید گفته می‌شد اندونزی و کشور مالزی.

قطع نظر از این که آیا این کشورها در ادعای خود و مناسب با آن، به واقع ظرفیت لازم برای خیز تمدنی را دارند یا نه، باید گفت حداقل در کشور ما به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران برای خیز تمدنی یک سری ظرفیت‌های نرم نیاز دارد و یک سری ظرفیت‌های سخت، نیز در بخشی از ظرفیت‌های نرم و در بخشی از ظرفیت‌های سخت استعداد و کدهایی دارد که آن را موجه می‌کند تا مدعی این موضوع شود که در آستانه خیز تمدنی است.

در بین این استعدادها و ظرفیت‌های خیز تمدنی که تمدن پژوهان ما نوشتند و مطرح کردند و کنکاش شده، ظرفیت گفتمان مقاومت یکی از آن ظرفیت‌هاست که از قضا کمترین مخالف را دارد از این حیث که جمهوری اسلامی استعداد ورود به ساحت تمدن نوین اسلامی را پیدا کرده است.

به طور خیلی طبیعی درخصوص این گفتمان، دشمنان ایران و اسلام و تشیع علی القاعده بیکار نخواهند ماند، درست به این علت که گفتمان مقاومت توفیق‌هایی کسب کرده و چشم انداز و آینده موفق دارد، به همین دلیل دشمنان ما دست به کار شده‌اند، هم در مقام جلوگیری از تبیین این گفتمان، هم در مقام تبیین‌های تحریفی از این گفتمان، نیز در مقام القای شبهه نسبت به این گفتمان کارهایی را انجام می‌دهند. آنچه که وظیفه را متوجه ما می‌کند این است که باید ببینیم واقعاً چقدر توانستیم در لایه تئوریک و نظری گفتمان مقاومت و نسبت آن با انقلاب اسلامی و آینده انقلاب اسلامی دفاع بکنیم.

گفتمان مقاومت و صدور انقلاب

پروژه‌ای را از اوّل انقلاب، متفکران و نظریه پردازان و رهبران و نخبگان انقلاب دغدغه داشتند و مطرح کردند و آن صدور انقلاب بود. در این خصوص کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده، خود حضرت امام (ره) و حضرت رهبری فرمایشات زیادی دارند درخصوص این مساله که جنس این صدور چیست؟ فرهنگی است یا اقتصادی؟ بحث‌هایی درخصوص این که مدل این صدور چگونه است، آیا باید یکسری مبلغانی را بفرستیم به کشورهای دیگر، یا مانیفست‌هایی را تولید کنیم و برای کشورهای دیگر بفرستیم، یا این که داخل کشور الگویی را به ظهور برسانیم و با توجه به دغدغه‌هایی آن را لباس عینیت

بپوشانیم که عینیت دادن و به ظهور رساندن ما می‌تواند برای دیگر کشورهایی که با این دغدغه‌ها تناسب و تجانس دارند، الهام‌بخش شود. هریک از این مدل‌ها و نظریه‌ها در تاریخ چند دهه انقلاب اسلامی، مجالی پیدا کردند برای این‌که خود را به قدرت دولت و حاکمیت بنمایانند؛ یعنی تئوری‌ها و طرح‌های مختلفی که داده شده صاحبان آن ایده‌ها در این چهل و چند سال انقلاب مجالی پیدا کردند برای این‌که قدرت دولت را به دست بگیرند و تئوری خود را پشتیبانی کنند. البته گفتمان مقاومت در واقع وابسته به هیچ یک از جناح‌ها و احزاب نبود و در عین حال همه گروه‌های مختلف با آن و در آن بازیگری کردند گویا همه با هم اجزای این گفتمان را ساختند.

گفتمان نقش به سزایی در سرعت بخشیدن و تحقق صدور انقلاب داشته است. انقلاب‌های معروف و موسوم و مشهور به کبیر، مثل انقلاب کبیر فرانسه یا انقلاب کبیر اکتبر روسیه، در حالی که خیلی زود؛ یعنی زیر ده سال، فرانسه حتی زیر پنج سال، به ضد خود تبدیل شدند و شکست خوردند و همان آدم‌هایی که این انقلاب‌ها علیه شان به پا خاسته بود، دوباره آمدند و عنان قدرت را در آن کشورها به دست گرفتند، به رغم این، به دلیل قدرت الهام‌بخشی آن‌ها به خارج از آن کشورها آن انقلاب‌ها کبیر شدند؛ مثلاً انقلاب کبیر فرانسه تقریباً پس از چهار سال قلب ماهیت پیدا کرد و کسانی که علیه آن‌ها انقلاب صورت گرفته بود، توانستند دوباره قدرت را به دست بگیرند ولی شعارهایی که انقلاب فرانسه تولید کرده بود، در خارج از فرانسه الهام بخش شد و کشورها و جریان‌های دیگر به دلیل بهره گرفتن از شعارهای انقلاب فرانسه و موفق شدن در تحقق آن شعارها بعدها انقلاب فرانسه را انقلاب کبیر گفتند.

انقلاب اکتبر روسیه هم همین مدلی است. انقلاب اسلامی ایران از چند

جهت با این انقلاب‌ها فرق می‌کند: یکی این است که انقلاب ایران توسط کسانی که علیه آن‌ها انقلاب شده بود، از پای درنیامد. الآن ما در پنجمین دهه انقلاب به سر می‌بریم، در عین حال همچنان که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم به درستی و به صراحت فرمودند انقلاب از شعارها و آرمان‌های خود برنگشته و مردم در دامن انقلاب کنشگری می‌کنند. از آن طرف درباره مساله صدور باید بگوئیم: انقلاب به نحوی، با شدت و ضعفی در کشورهای اسلامی به یک مدل و با شدت زیادتر و در کشورهای غیراسلامی به گونه دیگری و با شدت کمتر، توانسته آرمان‌ها و شعارهای خود را انتقال دهد. طبعاً بعضی از پروژه‌های انقلاب اسلامی در بیرون مرزها با اقبال چشمگیر و بیشتری مواجه شده و بعضی از آن‌ها خیر.

کنشگران و بازیگران داخل ایران هم برخی به گونه‌ای عمل کرده‌اند که صدور انقلاب با سرعت به جلو رفته و بعضی دیگر به گونه‌ای عمل کرده‌اند که این مساله کند یا احیاناً متوقف شده است. البته گفتمان مقاومت فراگیر است و در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و نظامی مصداق دارد و باید هم وجود داشته باشد.

این گفتمان در مصداق اخیر خود (که جلوه تام آن در مبارزه با داعش، در کشور عراق، سوریه و دیگر کشورهای منطقه است) خودش را نشان داد و بیشتر از بقیه جلوه‌هایش و بیشتر از بقیه بسترهایی که می‌تواند صدور انقلاب را جلو ببرد، ایفای نقش کرده است.

گفتمان مقاومت و شتاب بخشی تفکر انقلاب اسلامی

به نظر می‌رسد ورود ایران در صحنه عراق و سوریه برای مبارزه با داعش همان نقطه عزیمتی است که به دلیل نتایج مثبتی که بعدها کسب کرد،

می‌شود با قاطعیت گفت انقلاب ایران از طریق این ورود، انقلاب کبیر نام گرفت. گرچه استعداد کبیر شدن در انقلاب ایران بود، اما سرعت بخشی‌هایی که انقلاب را از طریق صدورش به بیرون مرز به انقلاب کبیر تبدیل بکنند ضرورتاً به وجود نیامده بود. بنابراین گفتمان مقاومت و بستر مقاومت یکی از گفتمان‌ها و بسترهایی است که استعداد زیادی دارد، برای این‌که انقلاب اسلامی ایران را به انقلاب کبیر اسلامی ایران تبدیل بکند.

دستآورد مواجهه ما با داعش در کشورها مثلاً عراق و سوریه و بحرین و لبنان و یمن چند چیز مهم می‌تواند باشد: اولین دستآورد آن همین بود که به خیز تمدنی انقلاب ایران سرعت و شتاب بخشید. ما در مواجهه با داعش، در خبرگزاری‌های دنیا و افکار عمومی دنیا بارها دیده شدیم. تحلیل‌ها و اقدامات و طرح و ایده ما برای مقابله با داعش بارها دیده شد؛ یعنی افکار عمومی دنیا، ایران را در خصوص مبارزه با جریان تکفیر یک بازیگر جدی دید، بماند که رسانه‌های دولتی وابسته به بلوک استکبار تمام تلاششان را کردند که نه فقط صدای طرح‌ها و آرمان‌های ایران در این خصوص به گوش مردم نرسد، بلکه برعکس ایران را یکی از مصادیق تروریسم یا حداقل حامیان منطقه تروریسم معرفی کردند. اما واقعی نبود و بسیاری از مردم با ما ارتباط گرفتند و حرف‌های ما را شنیدند و عمل ما را دیدند. جلوه دیدن و شنیدن در عکس العملی بود که ملت‌های دیگر در قبال تشییع جنازه شهید سلیمانی (رحمه الله علیه) انجام دادند. نه تنها در تشییع جنازه، بلکه در کل مراسم مربوط به شهادت شهید سلیمانی، در سالگرد شهادت وی از پنجاه و شش کشور دنیا در ایران مشارکت کننده داشتیم که آمدند و اظهار همدردی کردند و تقریباً با این گفتمان نسبت گرفتند و برایشان مهم شد که آمدند. این اولین دستآورد است که دستآورد مهمی است که معمولاً درباره آن سخنی گفته نمی‌شود. حیث‌های

مختلفی که تمدن نوین اسلامی دارد از طریق مواجهه به ظاهر نظامی ماست. هریک از حیث‌ها می‌توانند سیراب شوند و وزن پیدا کنند.

گفتمان مقاومت و گسترش دیپلماسی شهروندی

دست‌آورد دیگری که جبهه مقاومت و ما به آن دست پیدا کردیم، مواجهه ما با مردم این کشورها بود. ما سه مدل دیپلماسی داریم:

یک دیپلماسی رسمی که مجرای آن وزارت امور خارجه و سفارت و اینهاست و مأموریت آن تنظیم روابط دولت ما با دیگر دولت‌ها و نیز دولت ما با نظام بین‌الملل و اینطور چیزهاست که این را دیپلماتی رسمی می‌گویند.

یک دیپلماسی غیر رسمی داریم که اصطلاحاً به آن دیپلماسی عمومی می‌گویند. دیپلماسی عمومی برخلاف دیپلماسی رسمی که وظیفه تنظیم روابط دولت‌ها را دارد، روابط دولت و ملت‌های دیگر را تنظیم می‌کند.

یک دیپلماسی دیگر داریم به نام دیپلماسی شهروندی. که مردم یک کشور می‌خواهند با مردم کشور دیگر ارتباط بگیرند، حتی اگر حکومت‌هایشان راضی نباشند. این شدنی است. نمونه بارزش را در پیاده‌روی اربعین دیدیم. این نوع مشارکت مردم در روابط بین دو کشور را که مشارکت فعالی می‌باشد را مشارکت شهروندی می‌گوئیم.

دیپلماسی شهروندی به معنای این است که ما در ارتباط گیری مردم با مردم ورود کردیم. می‌توان گفت آنچه که در جبهه مقاومت در رویارویی با داعش اتفاق افتاد، این بود که دولت ایران بلکه مهم‌تر مردم ایران، در ضمن مبارزه با دولت داعش، در حوزه شهروندی دیپلماسی هم موفق شدند، البته جنس حضور ما در عراق با سوریه متفاوت بود؛ یعنی در عراق خیلی نیرو وارد نکردیم؛ چرا که مشکل نیرو نداشتیم. ما در عراق حشدالشعبی و پیش از آن

سپاه بدر را داشتیم؛ ما در عراق حدود هفتاد و پنج درصد شیعه داشتیم؛ آدم‌هایی که با ما علقه اعتقادی و ارتباط تاریخی دارند، این برخلاف سوریه بود و ما در سوریه این ارتباط‌ها را نداشتیم و تازه داشتیم با مردم سوریه ارتباط می‌گرفتیم.

ما از اوّل انقلاب تا زمان جنگ با داعش با مردم سوریه مرتبط نبودیم، بلکه با دولت سوریه مرتبط بودیم آن هم در لایه سیاست خارجی. اتفاقی که به عنوان دستاورد تمدنی می‌توان از آن یاد کرد و با گفتمان مقاومت در این کشورها افتاد، همین بود که پای ما را به روی مردم باز کرد. در عراق مشکلی که هست و منهای این مبارزه مشترک با داعش نمی‌توانست به راحتی آن را حل کند، این مشکل بود که این دو کشور هشت سال با هم جنگیدند و هزاران نفر از دو طرف کشته شدند، ولی ظرفیت اربعین امام حسین علیه السلام و ظرفیت گفتمان مقاومت به ما مجال داد ارتباط گیری مردمی دو کشور یک بار دیگر انجام گیرد.

در سوریه آن چیزی که یاد گرفتیم و دستاورد برای ما داشت این بود که دیپلماسی شهروندی ما فعال شد. ما و مردم تازه متوجه شدیم چه بارسنگینی روی دوش ماست. مهم‌ترین چیزی که در سوریه از حیث ارتباط گیری مردمی اتفاق افتاده این است که هزاران نفر در سوریه زبان فارسی یاد گرفته‌اند، متقابلاً هزار نفر از بچه‌های ما در قم سوری و عربی یاد گرفتند. یاد گرفتن زبان را نباید دست کم گرفت. وقتی می‌گویم هزاران نفر سوری زبان فارسی یاد گرفتند یعنی این‌که از این پس هزاران نفر سوری اخبار ما و تلویزیون ما را خواهند دید و کتاب‌های ما را خواهند خواند و با روزنامه‌های ما ارتباط خواهند گرفت، نیز با مردم ما در کشورشان و خارج از کشورشان می‌توانند ارتباط بگیرند. اگر دانشجویی فرض کنید در سوریه بخواهد فرصت مطالعاتی

داشته باشد در خارج از کشور یا تحصیل در خارج کشور داشته باشد، اگر زبان فارسی را یاد داشته باشد، قطعاً یکی از انتخاب‌هایش کشور ما خواهد بود. این که می‌گوییم مردم زبان فارسی یاد گرفتند و ما زبان عربی یاد گرفتیم؛ یعنی مقدمات حضور عمیق فرهنگی فراهم شده و این یک دستاورد تمدنی است. در عراق مردم برای ما آغوش باز کردند و با ما در تعامل هستند و مناسب با اهداف دینی و انسانی ما در منطقه کنش می‌کنند. این دستاورد تمدنی ویژه است. این که توانستیم به مردم آن جامعه راه پیدا کنیم، این دستاوردها را نباید دست کم گرفت.

گستره گفتمان مقاومت

با وجود این دستاوردها، گفتمان مقاومت کمبودها و نقص‌هایی دارد که باید در گام دوم انقلاب اسلامی آن‌ها را برطرف کنیم. یکی از نقص‌ها این است که بازوهای منطقه‌ای ما در ساحت گفتمان مقاومت، عمده‌شان بازوهای شیعی هستند؛ یعنی انصارالله یمن شیعی است، چنان که حشدالشعبی و خود قدس و فاطمیون زینیون و حیدریون و حزب الله لبنان شیعی است. ما نیاز داریم در گام دوم انقلاب، بازوهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گفتمان مقاومت را از محور و مدار شیعی به مدار سنی اسلامی توسعه دهیم؛ یعنی جریان متشکل و منسجم و هدفمند و مرتبط با نقطه ثقل گفتمان مقاومت باید در مدار سنی داشته باشیم. این اقدام بایسته‌ای است که باید در گام دوم انقلاب به آن دست پیدا کنیم.

در گام دوم انقلاب گفتمان مقاومت را در ساحت علم و حقوق و فرهنگ و اقتصاد و سیاست باید گسترش بدهیم؛ یعنی مثلاً سپاه مقاومت علمی و سپاه مقاومت اقتصادی و سپاه مقاومت حقوقی و علمی و سپاه مقاومت

اجتماعی و فرهنگی و... داشته باشیم. این ان شاء الله در چشم انداز و آرزوی ما است.

جهاد تبیین گفتمان مقاومت

برای این که گفتمان مقاومت را ان شاء الله بتوانیم با نشاط وارد این عرصه ها بکنیم باید توجه داشته باشیم همراه فعالیت های ایجابی و مثبتی که داریم، باید نقشه های شوم دشمن: امریکا، غرب، اسرائیل، آل سعود و... را در خصوص گفتمان مقاومت خنثی کنیم؛ یعنی اقدامات سلبی هم داشته باشیم.

طبیعی است دشمن نسبت به گفتمانی که برگ برنده ما شده و توفیق برای ما تحصیل کرده، شبهه درست کند. باید شبهاتی را که در خصوص گفتمان مقاومت می شود پاسخ دهیم. راهش جهاد تبیین است؛ یعنی برای مردم به صورت عموم و برای خواص به صورت خاص باید گفتمان مقاومت را تبیین کنیم. گمان نکنیم همه می دانند، بلکه با کمال تأسف ما نتوانستیم رابطه نهاد اصلی علم در کشورمان؛ یعنی نهاد دانشگاه را با گفتمان مقاومت وثیق بکنیم. بسیاری از شبهات مربوط به گفتمان مقاومت در دانشگاه و در کلاس های درس مان توسط اساتید و احیاناً دانشجویان باز تولید می شود و باید فکری بکنیم. اساتید دانشگاه و دانشجویان نبروهای علمی ما هستند. مناسب است چند تا از این شبهات را مطرح کنیم مثلاً می گویند: چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است. وقتی در کشور این اندازه نیازمند و فقیر و کارتن خواب و قبرستان خواب داریم (پیاز داغش را زیاد می کنند وقتی می خواهند شبهه وارد کنند) چرا باید در سوریه و لبنان و عراق و خیلی جاهای دیگر هزینه کنیم؟

همه کشورهای دنیا به قدرت نیاز دارند. ما ابزارهای قدرتمان را در بیرون از مرزهای خودمان تامین می‌کنیم. به کل دنیا گفتیم ما ابر قدرت منطقه هستیم. به کل دنیا گفتیم انقلاب ما آن قدر قدرت دارد که می‌تواند در برابر اراده قدرت‌های قلدر دنیا بایستد و نقشه خودش را عملی کند. نزدیک بیست سال است سیاستمداران امریکایی این حرف را تکرار می‌کنند که همه گزینه‌ها روی میز است، حتی گزینه نظامی؛ چرا تاکنون کاری نکرده‌اند؟ به این علت که هر اقدامی که در بیرون مرزها علیه ما کردند چنان زمین خوردند که پشیمان شدند و دیگر وسط نیامدند.

در بخش اقتصاد مشخصاً می‌گویند: چرا سرمایه‌های ما را به آن‌جا بردید؟ در جواب باید بگوئیم: آن چنان که فکر می‌شود پولی به سوریه و عراق نبردیم و اصلاً هزینه اقتصادی در آنجا نکردیم، در همین سوریه که می‌گویند؛ چرا به آن‌جا پول می‌برید و هزینه می‌کنید؟ باید گفت: آن‌جا عرصه جنگ ما جنگ الکترونیک بود و ما نسبت به داعش و به معارضان سوری لااقل در منطقه شرق سوریه یعنی در منطقه تدمُر و دیرزور و بوکمال و المیادین در حوزه جنگ الکترونیکی قوی‌تر از آن‌ها بودیم. بارها رخ داده که در بحث‌های جنگ الکترونیکی آن‌ها را هک کرده بودیم و پول‌ها و دلارهایی که توسط کشورهای عربی برای داعش و معارضان فرستاده می‌شد، به راحتی مکرر به جای آن‌ها سر قرار رفته و پول‌هایی را که آن‌ها می‌فرستادند می‌گرفتیم. ما محدود و محدود هزینه‌ای که از کشورمان بردیم، وجه سرمایه‌گذارانه بردیم، آن‌هایی که می‌گویند: چرا پول داخل کشور را به آن‌جا بردید، توجه ندارند که ما چون رفتیم و در آن‌جا سرمایه‌گذاری کردیم، الآن آن‌ها باید بگویند که این‌ها در سختی آمدند و کنار ما جنگیدند و کشته دادند؛ پس چرا استکبار را دور نزنم و برای این‌ها دلار نفرستیم؟ فیزیک دلارمان را همین الآن از این کشورها تامین

می‌کنیم و غرب هم نمی‌تواند کاری کند و امریکا هم غلطی نمی‌تواند کند. ما الآن با کشور روسیه و عراق قراردادهای اقتصادی داریم. یک قلم قرارداد اقتصادی که با آن‌ها بستیم چندین برابر کل هزینه‌ای است که در طی شش هفت سال مبارزه با داعش کردیم. این‌ها سرمایه‌گذاری است.

اگر ما آن روز نمی‌رفتیم و سرمایه‌گذاری نمی‌کردیم، آن‌ها الآن نمی‌آمدند با ما قرارداد ببندند. ما ده‌ها بلکه صدها قرارداد اقتصادی خرد و کلان را با سوریه و عراق داریم و این‌ها مرهون همان حضور و سرمایه‌گذاری ماست، الآن به دلیل حضور ما در عراق و سوریه، خط تجاری زمینی ما وصل شده است. روزانه چند صد کامیون کالا از کشور ما به عراق و سوریه صادر می‌شود، امکاناتی که هیچ وقت نبود. صدقه سر شهدای مدافعان حرم و همتی که آن‌ها انجام دادند و با مقدار کمی هزینه که در آن‌جا کردیم، الآن چند ده برابر آن هزینه‌ها در بخش اقتصادی به کشور بازگشته است. این مسائل باید تبیین و گفته شود که مردم در جهاد تبیین آگاه شوند.

گفتار ششم: تبیین گفتمان انقلاب و مقاومت در عرصه بین‌المللی

رسول نوروزی

اگر بخواهیم انقلاب اسلامی را در نظام بین‌الملل تبیین کنیم، چند فاکتور وجود دارد:

اول این که نظام بین‌الملل و بازیگران در چه وضعیتی قرار دارند؛ یعنی کنشگران اصلی که نظام بین‌الملل را شکل می‌دهند، صورت بندی شان به چه صورت است؟

دوم این که وضعیت منطقه ما چگونه است؟

در دانش روابط بین‌الملل وقتی به سراغ منطقه‌ای می‌رویم، آن کشور را در خلاء بررسی نمی‌کنیم، بلکه در آن ظرفی که قرار دارد، بررسی می‌کنیم. در منطقه‌ای که ما هستیم کدام یک از این کشورها توسعه سیاسی بهتری نسبت به ما دارند؟ الآن که چند دهه از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، هنوز کشورهایی در منطقه ما نتوانسته‌اند به نمره توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران برسند.

باید تحلیل و تبیین در خلاء را کنار بگذاریم و در همه تحلیل‌های خود کشورهای منطقه را در نظر بگیریم، بنابر این ظرف تحولات جهانی را حتماً در نظر بگیریم؛ ظرفی که در آن قرار داریم بسیار مهم است. وضعیت

کشورهای منطقه در سال ۱۹۷۹ به شدت متأثر از نظام دو قطبی است، برخی از بازیگران به سمت امریکا تمایل دارند، برخی از بازیگران به اتحاد جماهیر شوروی تمایل دارند. انقلاب اسلامی وقتی در ظرف جهان اسلام تعریف می‌شود، گرچه تنها پدیده اسلام خواهی در جهان نیست، اما موفق‌ترین است.

در هر منطقه‌ای که بررسی می‌کنیم باید بدانیم نیروهای مداخله‌گر بیرونی کدام نیروها هستند. اگر نیروها به درستی تحلیل شوند، باید بگوئیم کدام نیرو در آینده از مانایی بیشتری برخوردار است و نبرد نهایی مان با آن است.

پس هم در نظام بین‌الملل باید پدیده انقلاب اسلامی را فهم کنیم، هم در منطقه و در جهان اسلام باید فهم کنیم و هم این پدیده در قالب نظریه رقیب باید فهم بشود. همه چیزی که در تبیین انقلاب اسلامی نقش دارد و آن را آشکار می‌کند همین است و این فضای کلی بحث است که برای یک پدیده نیاز داریم. مهم‌ترین متغیرهایی که در این پدیده دخیل هستند، نظام بین‌الملل، منطقه جهان اسلام و رقبای درون جهان اسلام هستند. این‌گونه نبوده است که انقلاب در بیرون هیچ رقیبی نداشته باشد. همین الآن ما را با کشورهای مانند امارات و ترکیه و مالزی مقایسه می‌کنند و این‌ها رقبای ما در جهان اسلام هستند.

نکته بعدی این است که اگر بخواهیم یک پدیده را تحلیل کنیم، می‌توانیم از سطوح تحلیلی متفاوت بهره ببریم؛ یعنی اگر اسلام را به قرن ۲۱ بیاوریم و بخواهیم آن را تحلیل کنیم و این قرن به ما تعدادی فاکتور می‌دهد، باید اسلام را در قالب سطح تحلیل فردی بیاوریم؛ مثلاً وظیفه مجتهد به عنوان کارگزار اسلام این است که فرد را به بهشت ببرد. گاهی می‌گوییم وظیفه مجتهد این است که جامعه را به سعادت برساند. اصل این موارد به چشم می‌خورد.

برخی از افراد می‌گویند: اگر بشود که فرد را در خانه زندانی کنیم و نتیجه آن باشد که به سعادت برسد، به این روش هم می‌شود، به هر حال فرد باید درون جامعه همراه با حفظ امنیش لحاظ شود؛ یعنی وجود یک ساختار کلانی که بسیاری از موارد امنیتی برای او حفظ شود.

انقلاب اسلامی و ارتقای سطح تحلیل

انقلاب اسلامی الگوی سیاسی امنیتی را به الگوی پیشینی تبدیل کرد که در نوع خودش پیشگیرانه است. درس اول نظام بین‌الملل این است که این نظام ذاتاً دارای ماهیت و میدان رقابت‌ها می‌باشد؛ یعنی کشورها در کنار هم در سطحی قرار دارند که بین این‌ها الگوی نظامی حاکم نیست، یعنی اگر آمریکا اراده کند که به افغانستان حمله کند، کسی نیست که جلوی او را بگیرد، مگر این‌که آن کشور توان بازدارندگی داشته باشد. توان بازدارندگی بر اساس: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه»^۱ در این فضا کاملاً قابل درک می‌باشد. این حالت را می‌گویند ایجاد وضعیت امنیت پیشینی که پیشگیرانه است و سطح تحلیل فردی را به سطح ملی و جهانی ارتقا داده است.

در حالت پیشینی اگر در آینده یک بازیگر بیرون از جهان اسلام بخواهد تعرضی حتی به منافع ملی داشته باشد، امکان و توان بازدارندگی وجود خواهد داشت. انقلاب اسلامی این الگو و سطح تحلیل فردی را به این سطح رسانده؛ یعنی یکی از آورده‌های مهم انقلاب اسلامی ارتقای سطح تحلیل فردی به اجتماعی و حتی سطح ملی به سطح جهانی است.

در سطح جهانی و بین‌الملل عنصر و بازیگری می‌تواند در مقابل تهاجم

دیگری ایستادگی کند و دوام و تاب آوری داشته باشد که محیط پیرامون را کنترل کند؛ یعنی اگر یک بازیگر بتواند محیط بیرون از خودش را کنترل کند، احتمالا دوام بیشتری خواهد داشت.

برخی از افراد می‌گویند رژیم پهلوی می‌توانست این را فراهم کند، اما تفاوت ما با پهلوی این است که ما در سیاست خارجی (که جمع بین منابع و اراده است) ده منبع قدرت داریم؛ مثلاً تشیع یک منبع است. مسأله مالی و نفت یک منبع است، زبان فارسی یک منبع است و نژاد ایرانی یک منبع است. اگر از هریک از این‌ها در روابط بین‌الملل خود استفاده کنیم و اراده ما به هرکدام از این‌ها تعلق بگیرد، به نحوی می‌توانیم بر محیط پیرامونمان کنترل داشته باشیم.

مهم‌ترین منبعی که پهلوی دوم روی آن سرمایه‌گذاری کرده بود، مسأله ایرانیت و ملی‌گرایی بود. این باعث می‌شد برخی از این منابع مانند اسلام و مذهب کمتر باشد ولی پس از انقلاب اسلامی به آن بیشتر توجه شد. اولین چیزی که انقلاب اسلامی ایجاد کرد (که به آن حفظ هویت تمدنی می‌گویند) رویکردی است که در آن هیچ گروه هویتی را نهی نکردیم. این به ما توان می‌دهد در بیرون از مرزهای خود کنشگری و حرف داشته باشیم.

ظرفیت تمدنی انقلاب اسلامی

اگر بخواهیم انقلاب اسلامی را در نظام بین‌الملل بررسی کنیم، باید ببینیم در کنشگری آن و در محیط پیرامون آیا توانسته بار معنایی را که درون اسلام وجود دارد، همراه کنش خودش به بیرون بفرستد؟ یعنی هنگامی که در عراق، سوریه، خلیج عدن و هر حوزه جغرافیایی که فعالیت می‌کنیم آیا به دنبال منافع ملی خودمان هستیم، یا این‌که از کلماتی استفاده می‌کنیم که با توجه به

مفاهیم بنیادین انقلاب اسلامی از قبیل آزادی انسان و مبارزه با استکبار می‌باشد؛ چنان‌که استکبار یعنی این‌که انسان را در بند می‌گیرد؛ یعنی انسان متکبری انسان‌ها را در بند می‌گیرد.

بنابراین زمانی که جمهوری اسلامی در بیرون از مرزهای خود کنشگری می‌کند، مفاهیمی که استفاده می‌کنند، آیا می‌تواند حامل بار معنایی و الهامی خود را داشته باشد؟ مثلاً عنصر مردم سالاری دینی یک عنصر الهام بخش جمهوری اسلامی در منطقه است. غالب کشورهای منطقه غیر دموکراتیک هستند. انقلاب اسلامی برای این‌که بتواند منطقه را از آشوب برهاند، ایده امن بودن تمام منطقه را دارد، حال با توجه به ارائه این مفاهیم باید دانست تمدن نوین اسلامی یعنی چه و چگونه قابل تحقق می‌باشد؟

یعنی قرار نیست کشوری به ما اضافه شود، بلکه ما به قدری تلاش می‌کنیم که کشورهای منطقه هم رشد فرهنگی داشته باشند، همین ملاحظه‌ها گفت‌وگوها را جایگزین جنگ در منطقه می‌کند تا کشورها و جریان‌های سیاسی رقابت‌ها را از ساحت نظامی به ساحت سیاسی بیاورند. این می‌تواند یکی از مهمترین آورده‌های انقلاب اسلامی در منطقه باشد و الگوی بسیارخوبی است که مدام تمرین می‌کنیم.

این الگو در حقیقت ایجاد مفهوم و خلق دولت تمدنی را در پی دارد؛ یعنی دولتی که فهم داشته باشد بتواند مشکل خودش را با این منابع حل کند، به عنوان مثال اگر عراق دچار آشوب افسار گسیخته شد، دولت عراق با الگو برداری از حشدالشعبی می‌تواند مسئله خودش را حل کند و این جزء نقاط عطف و بسیار مهم در دستاوردهای بین‌المللی انقلاب اسلامی در منطقه است.

انقلاب اسلامی می‌تواند برای حل آشوب‌های افسار گسیخته منطقه مانند

داعش و منازعات قومی راه حلی ارائه دهد که خودش مداخله گر مستقیم نباشد و صرفاً مستشار باشد. این بسیار نقطه عطف جالبی برای همه کسانی هستند که از بیرون به انقلاب اسلامی نگاه می‌کنند. به این مفهوم می‌گویند دولت تمدنی؛ یعنی دولتی که در داخل قدرتمند است و می‌تواند بسیاری از مسائل خودش را حل کند، ولی مسائل خودش را در ساحت فردی حل نمی‌کند بلکه در ساحت یک سیستم و یک الگو حل می‌کند، و سیستمی می‌چیند که اگر دیگران از آن اقتباس کنند، مشکلشان می‌تواند حل شود و این مهمترین آورده انقلاب اسلامی برای کشورهای منطقه بوده، البته این حداقل‌های تأثیرگذار و الهام‌بخش و یا الگوسازی که در این جا وجود دارد، در خیلی از کشورهای منطقه وجود ندارد، بنابراین با توجه به این مفاهیم الهام بخش می‌توانیم بگوییم که انقلاب اسلامی توانسته در نظام بین‌الملل مواجهه خودش را با غرب کاملاً مشخص کند، چنان‌که در جهان اسلام توانسته تمایز خودش را از رقیبان مشخص کند.

به عبارتی کشور ما با انقلاب اسلامی از چه طریقی می‌خواهد کنشگری کند؟ جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای منطقه توانسته، الگوهایی برای نظم در منطقه ایجاد کند. الگوها در مواقع لازم کاملاً تست شده‌اند؛ مانند سوریه و عراق در فضای ایجابی مانند مشارکت گرفتن از مردم در ساحت سیاسی تست شده و جواب گرفته‌اند و قابل اعتنا و اتکا هستند.

نکته‌ای دیگر این است که در نظام بین‌الملل کنشگری انتزاعی یا کنشگری پروژه‌ای اساساً موفقیت آمیز نیست؛ چون در نظام بین‌الملل همه به واقعیت‌ها واکنش نشان می‌دهند؛ یعنی در نظام بین‌الملل اگر بتوانیم و اگر بخواهیم کنشگری یک بازیگر را تبیین کنیم، باید بتوانیم جذابیت‌هایی را که در عمل و فرایندی در حال رخ دادن می‌باشد، بر اساس شاخص‌های مشخصی تبیین

کنیم.

پس اگر بخواهم باز ترسیمی از مسایل منطقه داشته باشیم، می‌بینیم جهان اسلام دچار آشوب‌هایی شده بود و به دنبال آن الگوهای ایجاد شد و از دل الگوها کنشگری‌هایی آغاز شد. برخی از این کنشگری‌ها مانند انقلاب اسلامی به هدف اصابت کرد و توانست بر اساس همان اهداف برای مسائلی که در منطقه وجود دارد، الگوهای را خلق کند.

البته این‌گونه نیست که موضوع در همین جا متوقف شده باشد، یا بگوییم فقط باید الگو در همان حالت تکرار شود، بلکه فرایندی است که ممکن است تغییر و تحولاتی پیدا کند، اما ایده و ارزش کانونی آن، همان ایده‌ای است که در سال‌های اولیه انقلاب اتفاق افتاده، اما با الگوها و قواعد و ضوابط جدید و تغییر و تحولات نو بر اساس نیازمندی‌هایی که در منطقه ایجاد می‌شود.

نکته قابل توجه و اساسی این است که در مسائل بین‌الملل باید فهم انتزاعی از یک پدیده را کنار بگذاریم و حتماً ظرف منطقه و کشورهای منطقه را در نظر بگیریم. امروزه توسعه سیاسی و مردم‌سالاری دینی در واقع برند و نشان اصلی جمهوری اسلامی در منطقه است، که هیچ کشوری در منطقه نتوانسته به آن دست یابد و صادراتی‌ترین عنصر و الگوی ما همین است.

اقتصاد چالش فرا روی الگوی انقلاب اسلامی

اگر بخواهیم نگاه آسیب‌شناسانه در کنار این مطالب داشته باشیم، می‌تواند مسأله اقتصاد باشد؛ یعنی الگوی اقتصادی مبتنی بر نظام جمهوری اسلامی ایران هنوز متولد نشده است.

ما میراثی را از پهلوی در جریان اقتصاد رانتی و مبتنی بر فروش نفت به ارث برده‌ایم و همان باعث شده دست و بال جمهوری اسلامی از نظر

کنشگری در ساحت اقتصادی بسته بماند.

اگر انقلاب اسلامی بتواند الگوی اقتصادی خودش را تولید و تقویت کند و متفاوت از الگوی سنتی از این فضا عبور کند، اثرگذاری مستقیم بر محیط پیرامون خواهد داشت؛ چون دولت وقتی تنها از راه نفت درآمد اقتصادی خود را تأمین کند، همین باعث می‌شود بند وابستگی به نفت هنوز برقرار باشد، البته در الگوی عبور از دولت نفتی چند کشور این را تجربه کرده‌اند و اگر ما نیز بتوانیم یک بار این جریان را انجام دهیم، وضعیت تغییر خواهد کرد؛ چون به لحاظ تولید جزء قوی‌ترین کشورهای منطقه هستیم؛ یعنی در تولید توان ما بالا است، ولی با اتکای دولت به نفت و اخذ دلار از نظام بین‌الملل به نحوی غریزی جلوی صادرات و محصولات دیگر گرفته می‌شود، چون این تفکر پیش می‌آید که من منابع خود را دارم تأمین می‌کنم؛ چرا باید از تولیدات داخلی کشور خودمان حمایت کنم؟

اگر الگوی تأمین منابع و وابستگی به نفت تغییر پیدا کند، توانایی کشور را بالا خواهد برد و قدرت کنترل محیط را خواهد داشت گرچه در کنار این موضوع یک بازیگر موفق کنترل محیط پیرامون را بر اساس نظامی و امنیتی انجام می‌دهد؛ چون اگر از لحاظ نظامی و امنیتی نتواند کنترل کند، خودش نیز آسیب می‌بیند و از بین می‌رود.

ما در دوگانه امنیتی و فرهنگی در بیرون از مرزها حضور فعالی داریم و این متأثر از انقلاب اسلامی است. مفهوم جهاد و مقاومت و هم چنین مفهوم‌های اثباتی در حوزه سیاسی و نظامی به همین صورت هستند. در الگوی مردم سالاری دینی می‌توانیم مورد توجه بسیاری از کشورها باشیم؛ چراکه آن‌ها خواهان این هستند که چیزی شبیه ما شوند. در منطقه‌ای که غالب کشورها دیکتاتوری است، الگوی مردم سالاری دینی ما می‌تواند الهام‌بخش باشد، در

عین حال قالب و بُعد اقتصادی باید ترمیم شود تا این مهم اتفاق بیافتد. نکته آخر در خصوص تعامل بین‌المللی و به طور خاص با امریکا و نیز القای شبهه‌ای که در این خصوص مطرح می‌شود باید بگوئیم: در طرح این شبهه یک خلط مفهومی اتفاق افتاده، وقتی می‌گوییم ایران با نظام بین‌الملل تعامل داشته باشد، پیش فرض شبهه این می‌شود که با امریکا تعامل کنند، در حالی که نظام بین‌الملل از جایی شروع می‌شود که مرز ما تمام می‌شود؛ یعنی ما باید بتوانیم کارهایی را انجام بدهیم که نزدیک‌ترین همسایگانمان (که به لحاظ فکری به ما نزدیک‌اند) با ما تعامل داشته باشند.

متأسفانه برخی با توجه به درکی که از تعامل با نظام بین‌الملل دارند، به لحاظ پیش فرضی که دارند سریع می‌روند سراغ تعامل با امریکا و این که باید با آن‌ها مذاکره کنیم در حالی که با دیگرانی که دوستان صمیمی هستند، می‌توانیم یک کار مشترک انجام دهیم. تعامل در نظام بین‌الملل یعنی همین. اگر بخواهیم تعامل را برای جمهوری اسلامی ایران ارتقا دهیم، قطعاً در حوزه فرهنگ و اقتصاد باید تعاملاتی داشته باشیم ولی با ساده‌ترین و در دسترس‌ترین گروه‌هایی که نزدیک ما هستند، یا کشورهایی که نزدیک ما هستند. می‌دانیم که نظام بین‌الملل یک میلیارد جزء دارد و هر یک دارند یک خانه آن را پر می‌کنند و تعامل به ما کمک می‌کند ضریب آسیب‌پذیری ما در مقابل نظام بین‌الملل کمتر شود.

بخش دوم:

جنگ ترکیه

گفتار اول: اهداف و راهبرد جنگ ترکیبی علیه انقلاب اسلامی

محسن محمدی

با وقوع اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱ در نقاط مختلف که چند ماه کشور را به خود مشغول کرده بود، توجه پژوهشگران مسائل اجتماعی و امنیتی به موضوع نوپدیدی به نام «جنگ ترکیبی» جلب شد. پیش از ورود به تبیین مفهوم جنگ ترکیبی و بررسی ابعاد مختلف آن باید توجه کرد به طور کلی در مورد جنگ در محافل آکادمیک نظریات مختلفی مطرح می‌باشد که به شکل تخصصی به مسأله جنگ می‌پردازند. تا پیش از این، در مورد جنگ، چهار نسل نظریه مطرح بوده، این که آیا جنگ ترکیبی نسل پنجم جنگ‌هاست یا برگرفته از نسل چهارم می‌باشد، نظریات مختلفی است.

بدون شک، دشمن علیه جمهوری اسلامی از حربه جنگ ترکیبی استفاده می‌کند، که از یک نظر، نشان دهنده اقتدار جمهوری اسلامی است. چه این که اگر جمهوری اسلامی در برابر دشمن، کنشگر ضعیفی محسوب می‌شد، لزومی نداشت دشمن هزینه و وقت زیادی را برای برخورد با آن صرف کند.

تعریف

جنگ ترکیبی یک راهبرد خیلی پیچیده، هم افزا با ابعاد گسترده است که

شامل طیفی از نبردهای متعارف و نامتعارف می‌شود. کنشگران این جنگ، در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اطلاعاتی، قومی، قبیله‌ای، روانی، شناختی، اطلاعاتی و امنیتی، از همه ابزارها با طیف گسترده‌ای از روش‌ها به صورت متقارن و نامتقارن استفاده می‌کنند. در جنگ ترکیبی هم روش‌ها و هم کنشگران و هم عرصه‌ها همه در هم تنیده و هم‌افزا هستند، یعنی همه به یکدیگر کمک می‌کنند که دشمنی را از پا دریاورند.

شاید صریح‌ترین و روشن‌ترین جمله درباره جنگ ترکیبی که دشمنان جمهوری اسلامی آن را استفاده کرده‌اند، مربوط می‌شود به سال ۱۴۰۰ که سران صهیونیسم در جریان گفتگوهای «نفتالی بنت» نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی و «جو بایدن» آن را به کار گرفتند. «بنت» در جریان این دیدار گفته بود:^۱ برای رفع مشکلات منطقه باید سر اختاپوس را در تهران قطع کنیم. اما این نظریه به نحوی که از آن برخورد مستقیم و نظامی با ایران برداشت می‌شود، از سوی امریکایی‌ها مورد استقبال قرار نگرفت، دلیل این بود که از نگاه امریکا برخورد نظامی با ایران نتیجه قابل پیش بینی و قطعی نداشته و ممکن است نتیجه عکس بدهد. در مقابل نگرش امریکایی‌ها، نخست وزیر رژیم صهیونیستی طرح دیگری تحت عنوان استراتژی «مرگ با هزاران زخم» را پیش روی امریکایی‌ها گذاشت. بر اساس این نظریه حالا که نمی‌شود ایران را با یک حرکت برق آسا زمین گیر کرده و سر اختاپوس را قطع کنیم، می‌توانیم با ضربات متعدد و به روش هزار ضربه چاقو توانمندی آن را از بین ببریم.

۱. نخست وزیر رژیم صهیونیستی، در مصاحبه با "جروزالم پست" گفته: دهه‌هاست که اختاپوس رژیم ایران بازوهای خود را از طریق حزب الله لبنان، جهاد اسلامی، حماس و شبه نظامیان دیگر در سوریه، دور اسرائیل حلقه کرده، سر این اختاپوس در تهران است و بازوان آن هزاران کیلومتر دورتر (منتشر شده در ۲۸/۰۱/۲۰۲۲).

در این جنگ ترکیبی که صهیونیست‌ها علیه ایران تدارک دیدند، برنامه این بود که در عرصه‌های مختلف اعم از حوزه دیپلماسی، عرصه میدانی، بستر سایبری، بخش‌های امنیتی-اطلاعاتی، اقتصادی، حوزه‌های اجتماعی، جمعیتی، هنجاری فرهنگی-عقیدتی و حتی نظامی، جمهوری اسلامی را به شکل هماهنگ درگیر نموده و به آن ضربه بزنند.

نقش عوامل داخلی و خارجی در اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱

در برابر آنچه که صهیونیست‌ها به کمک همکاران غربی خود در ایران به اجرا گذاشتند، در داخل ایران نظریات مختلفی از سوی پژوهشگران عرصه‌های مختلف (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جامعه‌شناسی و...) در مورد اغتشاشات مطرح شده است. تمام این نظریات را به دو دسته کلی می‌شود تقسیم کرد:

۱. برخی از نظریات، تمرکز و دال مرکزی تحلیل شان بر روی ضعف‌های داخلی است. این نظریات می‌گویند: ما در کشور مشکل اقتصادی و فرهنگی و فاصله طبقاتی و تورم و گرانی داریم. [در برابر] تحریم [ضعف‌ها] و ناتوانی‌هایی داریم و بر اثر این ناتوانی‌ها، مردم ناراضی و شاکی هستند و اعتراض می‌کنند و به خیابان می‌ریزند. ضعف در مسائل فرهنگی، مانند این که نتوانستیم حجاب را درست تبیین کنیم، نشان دهنده ناتوانی ماست. همچنان که در مسئله قومیت‌ها و ایجاد وحدت بین اقوام و یک‌سویه کردن آنها با نظام، ضعف داشته‌ایم. این رویکرد، بیشتر در فضای محافل روشنفکری، دانشگاهی و سکولار مطرح است.

۲. دسته دیگری از نظریات، عامل خارجی را خیلی پررنگ می‌کند و می‌گوید همه این کارها کار دشمن است و شبکه‌های بیگانه و توطئه‌های

دشمن مطرح است.

به نظر می‌رسد هرکدام از این دو نظریه بخشی از موضوع را بیان می‌کنند؛ یعنی هرکدام از این نظریات بخشی از واقعیت جامعه ما را بیان می‌کنند، البته واقعیت این است که اینها همه درست می‌گویند اما همه واقعیت را نمی‌گویند. حکایت اینها و اغتشاشات، حکایت داستان فیل در تاریکی است. مولوی مثالی می‌زند درباره فهم و ادراک عده‌ای که در تاریکی با فیل مواجه شده بودند، یکی از آنان دست کشید و گفت: این ناودان است، یکی دست کشید و گفت: این ستون است و... سپس که نور آمد دیدند که هر آن چه گفته بودند هیچ کدام از آن‌ها نیست، بلکه آن موجود فیل می‌باشد.^۱

فهم دقیق واقعیت و موضوع مورد بحث، متوقف بر شناخت دقیق تاریخ سیاسی معاصر و پاسخ به این پرسش است که از اول انقلاب تا به امروز، غرب و نظام سلطه با محوریت امریکا با جمهوری اسلامی چه برخوردی داشته است.

راهبرد امریکا در منطقه غرب آسیا

از زمان ورود امریکایی‌ها به منطقه غرب آسیا تاکنون، حفظ و توسعه این حضور در منطقه برای شان بسیار حیاتی شمرده می‌شود، از این جهت از زمان «جرج بوش پدر» یعنی پس از دوران جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، برای امریکایی‌ها مهم بود که اوضاع خاورمیانه را در اختیار بگیرند. پس از حمله صدام به کویت، «جرج بوش پدر» نظریه نظم نوین جهانی را اعلام کرد و در سال‌های بعد، «بوش پسر» هم پس از یازده سپتامبر

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۲۵۹ تا ۱۳۶۱.

بحث خاورمیانه بزرگ را مطرح کرد و در ادامه بحث خاورمیانه جدید مطرح شد. اولین نمود آن حمله رژیم صهیونیستی به لبنان بود. در خصوص این تهاجم، وقتی از «کاندولیزا رایس» وزیر امور خارجه اسبق امریکا پرسیدند در مقابل نسل کشی و حملات گسترده اسرائیل به جنوب لبنان چه نظری دارید؟ او گفته بود: نظری ندارم، این درد زایمان خاورمیانه جدید است؛ یعنی خاورمیانه جدیدی متولد می شود و این هم درد زایمان او است. همان موقع مقام معظم رهبری در ایران فرمودند: بله خاورمیانه جدیدی در راه است ولی نه آن خاورمیانه ای که امریکایی ها می گویند^۱.

امریکایی ها برای منطقه برنامه داشتند و آنها به شکل جدی دنبال تجزیه برخی از کشورهای منطقه بودند؛ تشکیل کشورهای جدید: کردستان، آذربایجان، بلوچستان و... که نقشه های آن منتشر شد. اولین جا هم بحث عراق بود، امریکایی ها گفتند عراق دروازه ایران است. آن موقع عده ای در ایران

۱. مقام معظم رهبری در مورخه ۳۰-۶-۱۳۹۶ در دیدار با نمایندگان مردم در مجلس خبرگان فرمودند: امریکایی ها از سالها قبل برای منطقه غرب آسیا طراحی و نقشه داشتند و نام آن را هم «خاورمیانه جدید» یا «خاورمیانه بزرگ» گذاشته بودند و سه محور اصلی این طراحی نیز عراق، سوریه و لبنان بودند اما در هر سه کشور با شکست مواجه شدند، ایشان تأکید کردند: بر اساس این طراحی قرار بود عراق با آن سابقه کهن تاریخی و تمدنی و سوریه به عنوان کانون مقاومت و لبنان با جایگاه ویژه خود، تحت سلطه و نفوذ امریکا و رژیم صهیونیستی باشند. رهبر انقلاب اسلامی فرمودند: اما اکنون واقعیات منطقه به گونه ای دیگر است زیرا آنها نتوانستند در لبنان کاری از پیش ببرند. در عراق، درست بر عکس خواسته آنها محقق شده است و در سوریه به رغم جنایت های بی شمار امریکا و متحدانش و قتل عام مردم این کشور و حمایت های گسترده از گروه های تروریستی تکفیری، در حال حاضر داعش به پایان راه خود رسیده ... ایشان افزودند: حضور و تأثیر جمهوری اسلامی ایران موجب محقق نشدن طراحی ها و خواسته های امریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه شده است و همین، دلیلِ عصبانیت آنهاست.

نامه‌ای به رهبر انقلاب نوشتند و اظهار کردند که ما هم باید تسلیم شویم، امریکا به عراق حمله کرده است، بعد هم نوبت ما است و کار ما تمام است. اما جمهوری اسلامی در مقابل همه اینها مقاومت کرد و نقشه‌های امریکا را یکی پس از دیگری نقش بر آب کرد.

امریکایی‌ها نه در عراق و نه در افغانستان هیچ جایگاهی نتوانستند پیدا کنند. البته در این مسیر پر برخورد، جمهوری اسلامی در مواجهه با غرب، سنگر به سنگر جلوتر می‌آید و قوی‌تر می‌شود و یکی پس از دیگری نقشه‌های امریکا را در منطقه خنثی می‌کند و در پشت همه این موفقت‌هایی که در این تحلیل ارائه می‌شود، مردی بسیار بزرگ، مخلص، فکور و استراتژیست بزرگی به نام سردار شهید سلیمانی است که همه این کارها با محوریت و زحمات ایشان انجام شد.

هدف اصلی امریکایی‌ها در منطقه این است که دستیابی به نفت داشته باشند. اساس و هدف طرح خاورمیانه بزرگ که امریکایی‌ها چیدند، بحث نفت بود. هرچند امنیت رژیم اسرائیل هم مهم بود و نقشه بر اساس امنیت اسرائیل تنظیم شده بود اما پیش از موضوع امنیت این رژیم، امریکایی‌ها دنبال اهداف خودشان بودند و آن هم بحث تأمین نیاز جدی آن‌ها به نفت منطقه بود.

امریکایی‌ها استراتژی و راهبردی دارند که طی آن امنیت ملی خود را مرهون امنیت انرژی می‌دانند. هفتاد درصد ذخائر نفت و گاز دنیا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است، بنابراین اهمیت این منطقه برای امریکا بی‌نظیر است حتی موضوعاتی مانند بحران قره باغ و جنگ ارمنستان-آذربایجان به دلیل دعوای اصلی دیگری است که عبارت است از کریدور شمال-جنوب و شرق-غرب. یعنی جمهوری اسلامی در صدد تحقق کریدور شمال-جنوب

است که روسیه از طریق ارمنستان به ایران متصل شود، اما امریکایی‌ها از کریدور شرق-غرب دفاع می‌کنند که به وسیله آن، گاز آذربایجان از طریق ارمنستان و ترکیه به اروپا برسد. این خیلی برای امریکایی‌ها مهم است که در منطقه بتوانند نبض انرژی را در اختیار داشته باشند.

راهبردهای امریکا در مقابله با جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امریکایی‌ها وانمود کردند که آن را جدی نگرفته و با آن کنار آمده و تصمیم دارند به شکل عادی به کار خود بپردازند، گویا نه شاهی رفته و نه نظام دیگری آمده، به رغم وجود برخی از توطئه‌ها و دسیسه‌های امریکا در داخل ایران، سفارت امریکا در ایران تا سیزده آبان ماه ۱۳۵۸؛ یعنی حدود نه ماه همچنان به کار خود ادامه داد. از این مرحله به بعد و پس از ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ (یعنی روز تسخیر مرکز جاسوسی امریکایی‌ها در داخل ایران). سیاست خصمانه آنان با جمهوری اسلامی از حالت مخفی به حالت خیلی صریح و آشکار تغییر شکل می‌دهد.

بدین ترتیب در طول دهه اولی که از عمر انقلاب اسلامی می‌گذرد، انتخاب امریکایی‌ها برای مواجهه با ایران روش‌های سخت است؛ یعنی رویکردهای معطوف به جنگ و ترور. طبیعی است که ابزار تحریم هم از همان اوایل روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دستور کار امریکا قرار گیرد و پس از تسخیر لانه جاسوسی رسماً عملیاتی شود، در عین حال آنچه بیش از تحریم بروز و نمود دارد، بحث ترورهای کوری است که در ایران اتفاق می‌افتاد. یکی از شباهت‌های غائله اغتشاشات ۱۴۰۱، همین موضوع ترورهاست.

اتفاق دیگری که چندین بار تلاش شد تا رقم بخورد، کودتا علیه انقلاب

اسلامی است که در نهایت تحمیل یک جنگ گسترده و طولانی مدت علیه جمهوری اسلامی در دستور کار دشمنان قرار می‌گیرد. پیروزی ایران در جنگ تحمیلی و حماسه دوران دفاع مقدس، اساس جمهوری اسلامی را محکم کرد. نهال نوپایی که در برابر ترور، کودتا و جنگ مقاومت کرده بود، به مرور قدرت خودش را نشان می‌داد.

در ادامه خصومت‌ورزی، امریکایی‌ها گرچه علاقه داشتند روش‌های سخت را همچنان حفظ کنند، اما تمرکز سیاست‌ها بر روی محور و موضوع تحریم قرار می‌گیرد. همزمان با به‌کارگیری سیاست‌های تحریمی و همچنین گرم شدن عرصه دیپلماسی، راهبرد مهم امریکا، عبور تدریجی از جنگ سخت به حوزه جنگ نرم است. در میدان جنگ نرم با تمام مشخصه‌هایی که می‌توان برای این جنگ بیان کرد، سیاست نفوذ و تهاجم فرهنگی نیز به شکل جدی در دستور کار قرار می‌گیرد و در تمام این مدت، امریکایی‌ها امیدوار هستند کار انقلاب و نظام را یکسره کنند به نوعی که برای بازگشت خود به ایران بازه‌های زمانی هم تعیین می‌کنند! گاهی می‌گویند: شش ماه دیگر ما میدان آزادی هستیم، گاهی می‌گویند: دو ماه دیگر میدان آزادی هستیم. رویارویی‌ها تمام این سال‌ها به روش‌های مختلف ادامه می‌یابد تا زمان کنونی که دولت سیزدهم روی کار آمد....

وضعیت کنونی برای امریکایی‌ها غیر قابل تحمل بود و نظام سلطه به این نتیجه رسید که دیگر با انقلاب اسلامی نمی‌شود بیش از این مماسات کرد. دستورالعمل بعدی که گریزی از آن نبود، راه‌اندازی یک جنگ ترکیبی تمام عیار بود. در طول یک سال منتهی به اغتشاشات ۱۴۰۱، رهبری انقلاب اسلامی، سخنان جدید و جدی‌تری را با جامعه در میان می‌گذارند: بحث جهاد تبیین، بحث توأسی به صبر و توأسی به حق و جنگ ترکیبی! همچنان

که در آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۱ درباره دانشگاه‌ها و محیط‌های علمی - آموزشی هشدارهایی صادر می‌کنند. اگر کسی در برابر این کلیدواژه‌هایی که رهبر معظم انقلاب در این مدت تصریح فرمودند، به شکل بی‌طرفانه و از موضع یک پژوهشگر ورود کند، میزان دوراندیشی و اشراف رهبر انقلاب بر مسائل، برای او روشن خواهد بود.

هدف غرب از ایجاد اغتشاشات و اعتراضات اجتماعی در ایران

این که امریکا پس از شکست‌های منطقه‌ای و از دست دادن نفوذ خود در منطقه، حال شاهد شکل‌گیری اقتصاد رو به رشد ایران هم باشد، موجب نگرانی آنهاست. از این منظر آنها به این نتیجه رسیدند که باید از مسیر دیگری ایران را متوقف کنند. آنچه در اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱ در ایران گذشت، نتیجه این رویکرد امریکایی‌ها و متحدان آنها بود درست مانند آنچه که در تاریخ اسلام خوانده‌ایم که وقتی در جنگ صفین مالک اشتر به خیمه معاویه رسیده و هر آن محتمل بود پیروزی سپاه اسلام اعلام شود، تصمیم به ایجاد بلوا و اغتشاش درون سپاه حضرت علی علیه السلام بلکه درون خیمه ایشان گرفتند، تا بدین وسیله مالک را وادار به بازگشت و صلح وادارکنند.

بنابراین اغتشاشات داخل کشور نتیجه عصبانیت امریکا از پیشرفت‌های دولت در ایران است، البته امریکا برای شلوغ کردن داخل کشور باید بهانه، نیرو و ابزار لازم را تدارک می‌دید. در این راستا، بهترین ابزار آنها رسانه‌ها، فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای همچون بی‌بی‌سی، من و تو، اینترنشنال، و... بود. نیروی انسانی آن را نفوذی‌ها و مزدوران و سایر نیروهای اطلاعاتی و امنیتی که وابسته به غرب هستند، تشکیل می‌دادند. پول‌پاشی و در نظر گرفتن امتیازات مادی، این نیروها را بسیج کرده و به خیابان‌ها

می‌کشاند.

برخی معتقدند: اغتشاشات نشانه ضعف جمهوری اسلامی است، اما واقعیت این است اغتشاشاتی که در کشور واقع شد، حاصل قوّت جمهوری اسلامی است. دشمن برای این که این قوّت را به ضعف تبدیل کند و کنشگری را متوقف نماید، داخل کشور شلوغ‌کاری راه انداخت. گرچه نقاط ضعف و کم‌کاری‌های داخلی زیادی داریم که وقتی دشمن روی آن عملیات انجام می‌دهد بیشتر به چشم می‌آید.

آنچه این تحلیل را تأیید می‌کند، پیام‌هایی است که غربی‌ها به نظام ارسال می‌کنند. گویا چندی پیش انگلستان برای ایران پیام فرستاده حاضر هستیم اغتشاشات در ایران را جمع کنیم، ولی چهار شرط دارد:

یک: ایران پای مذاکرات برجام برگردد.

دو: در روابط خود با روسیه تجدید نظر کند.

سه: باب گفتگوهای منطقه را باز کند.

چهار: در بحرانی که اروپا را درگیر نموده، کمک کند که انرژی به اروپا برسد.

گویا غربی‌ها احساس می‌کنند جمهوری اسلامی از درک این ضرورت ناتوان است. جمهوری اسلامی هم تمایل دارد که آنها با همین نگرش به کار خود ادامه دهند. گویا ایران نمی‌خواهد آنها بدانند که ماجرا را می‌داند.

امریکایی‌ها در منطقه فعالیت‌های ایذایی زیادی دارند، ولی این روزها علائمی را در منطقه مشاهده می‌کنند که پیام‌های لازم را به آنها می‌رساند مثلاً این که انصارالله یمن به یکباره هشدار داد از این پس نفتکش‌هایی که نفت یمن را به یغما ببرند، در امنیت نخواهند بود، که حاوی کدهایی برای امریکایی‌هاست.

مؤید دیگر، این است درست در زمانی که در داخل کشور اغتشاش

می‌شود، جمهوری اسلامی از موشک‌های پرسونیک خود رونمایی می‌کند، در حالی که ساخت این موشک مربوط به این ایام نیست و مدت‌ها پیش ساخته شده است. در همین زمان، جمهوری اسلامی ماهواره‌بر قائم را رسانه‌ای می‌کند. همزمان با اغتشاشات مسئولان نظامی جمهوری اسلامی مواردی از عملیات‌های ایزدایی درون سرزمین‌های اشغالی فلسطین را به شکل سر بسته اشاره می‌کنند. اشاره به این‌که شنیده‌ایم فلان اتفاق در سرزمین اشغالی روی داده، یعنی حواس ما به آنها است و متوجه اضلاع مختلف جنگ ترکیبی هستیم.

رونمایی از موشک‌های پرسونیک و قاره‌پیما و یا پدافند شاهد جدید و پدافند آرمان در این روزها پیام‌های خود را به دشمن می‌رساند. گویا پدافند آرمان به نام شهید آرمان علی‌وردی است که در تهران و در جریان اغتشاشات به شهادت رسید. در کنار همه اینها غنی‌سازی اورانیوم با غنای بیش از شصت درصد نیز در این ایام به طور خاص مورد توجه است.

همه اینها مؤید این است که جمهوری اسلامی در معادله کلی که غرب در برابرش قرار داده، در یکی دو سال اخیر سیاست خود را از رویکرد دفاعی به رویکرد تهاجمی تغییر داده است. از دیدگاه رهبر معظم انقلاب جمهوری اسلامی در یک جنگ ترکیبی قرار دارد، ولی قرار نیست تا آخر صرفاً به دفاع بپردازد، بلکه جاهایی هم باید حمله کند. موشک‌های پرسونیک و موشک قاره‌پیما، تهاجمی است. امریکایی‌ها زمانی آرزو می‌کردند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و نتوانستند. اما اکنون دنبال سرنگونی یک پهباد جمهوری اسلامی هستند و باز هم نمی‌توانند! این یعنی جمهوری اسلامی روز به روز اقتدار بیشتری پیدا می‌کند، بنابراین، از دیدگاه دشمن، معادله قدرت در جمهوری اسلامی خیلی تغییر کرده است. این موضوع، بیش از پیش دشمن را

عصبانی و او را وادار می‌کند برای توقف این قدرت روز افزون، تدبیری بیاندیشد.

مشکل امریکایی‌ها و نظام سلطه با جمهوری اسلامی سه چیز است: یک: اصل مشکل به ذات آنها برمی‌گردد و به رفتار جمهوری اسلامی ربطی ندارد. ذات امریکا سلطه‌گر است. ذات نظام سلطه نمی‌تواند وجود کشورهای سلطه‌ستیز را تحمل کند. این‌که امام خمینی (رضوان الله علیه) می‌فرمایند: «رابطه ما با امریکا مثل گرگ و میش است»، با توجه به همین موضوع است.

دوم: استقلال ایران. استقلال جزو شعارهای اصلی انقلاب اسلامی بوده و این شعار را در برابر قدرت‌های غربی که سابقه نفوذ و استثمار ایران را دارند طرح می‌کند. طبیعتاً امریکا در صدر این فهرست است.

سوم: مکمل دو مورد سابق، «ایران قوی» می‌باشد. ایران قوی الگوی سایر کشورهای دنیا خواهد شد، آن موقع همه دنیا خواهند گفت: ایران را ببینید که در مقابل امریکا ایستاد، مستقل و قوی بود و پیشرفت کرد.

مشکل امریکا با ایران این است که می‌بیند جمهوری اسلامی ایران یک دولت قوی و کارآمد است. اگر جمهوری اسلامی قوی و کارآمد باشد، بهترین مؤید برای نظریه پیوند دین و سیاست است که تفکر سکولاریسم را به چالش می‌کشد. از این روی امریکا همه تلاش خود را به کار گرفته که جمهوری اسلامی در همه عرصه‌ها ضعیف باشد، تحریم و فشار اقتصادی برای این است که جمهوری اسلامی ضعیف باشد. دشمنی امریکا با ایران برای این است که جمهوری اسلامی به سمت قوی شدن می‌رود و آمارها و شاخص‌های آن مثبت می‌شود، بنابراین آنها از هیچ تلاشی برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی فروگذار نخواهند بود. با این نگاه، ایجاد جنگ ترکیبی علیه

ایران از سوی امریکا امری بدیهی به نظر می‌رسد.

به نظر می‌رسد با وجود گستردگی و دامنه اغتشاشات در ایران، هیچ تهدید جدی علیه جمهوری اسلامی نیست؛ رصد و جمع‌آوری نظرات و تحلیل‌های اندیشکده‌های امریکایی و غربی نیز این است که اغتشاشات هیچ تأثیری در جمهوری اسلامی نخواهد داشت. این وقایع بیشتر حرکات ایدئانی است، چون نه عقبه تئوریک دارد و نه عقبه اجتماعی. فاز خشونت که در کشور برای آن ایجاد شد به خاطر این بود که فاز اجتماعی آن جواب نداد؛ یعنی اگر فاز اجتماعی جواب می‌داد، لازم نبود با خشونت و به این شکل اقدام کنند.

در جنگ ترکیبی که جمهوری اسلامی با آن مواجه است، پدیده‌های متناقض نمای عجیبی قابل رؤیت می‌باشد؛ نمونه خیلی ملموس آن داعشی است که می‌گوید زن حق ندارد از خانه بیرون بیاید، ولی در جنگ علیه جمهوری اسلامی با گروه‌های فمینیستی که می‌گویند حجاب را باید بردارید، ائتلاف کرده؛ یعنی آن شخص تکفیری که در حرم شاهچراغ، آن جنایت را انجام داده است، می‌گوید: من این جنایت را انجام می‌دهم به حمایت از کسانی که مخالف حجاب هستند.

اینها همه با ما دشمن هستند، ولی دشمنان متفرق. جنگ ترکیبی همه دشمنان را در یک جبهه می‌آورد؛ یعنی همه اینها هم‌افزا می‌شوند.

جریان تکفیری که سنت‌گرای متحجر و خشک است و آن نگاه را نسبت به زن و حجاب دارد، اعلام می‌کند به حمایت از کسانی که در تهران در جنبش زنان حضور دارند، این کار را انجام می‌دهم، این همان جنگ ترکیبی است.

جنگ ترکیبی یعنی حزب دموکرات و کومله که با هم اختلاف دارند و هیچ وقت تصور نمی‌رفت یکی شوند و همیشه هم با هم دعوا دارند، در اتفاقات و اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱ با هم سر یک میز نشستند و متحد شدند، تا آماده

مبارزه علیه ایران شوند.

مقابله با جنگ ترکیبی نیازمند قرارگاه ترکیبی است؛ یعنی برای مبارزه با جنگ ترکیبی باید دفاع ترکیبی انجام بگیرد.

نکته دیگر این که در جنگ ترکیبی، تا زمانی که فضای مجازی و فضای رسانه اصلاح نشود، پیروزی همه جانبه دور از دسترس است.

در مجموع جنگ ترکیبی که علیه جمهوری اسلامی شکل گرفت، در واقع معلول عوامل داخلی و خارجی است که ضعف‌های درونی در کنار دشمنی دشمنان، عامل دیگری در بروز جنگ ترکیبی است، البته هدایت جنگ ترکیبی بیش از همه در دست امریکایی‌هاست که سابقه بسیار طولانی دشمنی علیه جمهوری اسلامی داشته و راه زمینگیری نظام را در ایجاد جنگ ترکیبی یافته‌اند.

گفتار دوم: جنگ ترکیبی در حوزه دانش و نسبت آن با سند ۲۰۳۰

حسین رضانی

جنگ ترکیبی مفهومی است که تقریباً یک دهه از طرح آن می‌گذرد و مفهوم جدیدی است، البته جنگ ترکیبی hybrid warfare، به معنای composition warfare ادبیات طولانی دارد و در دانشکده‌های جنگ تدریس می‌شود، نیز نظریات و تطوّر نظری طولانی داشته و چهار پهنج لایه و تطوّر نظری دارد. اما آن چیزی که مرتبط است با حوزه جنگ ترکیبی عمدتاً در قالب hybrid warfare طرح می‌شود و ادبیات آن نوظهور و جدید است.

مفهوم جنگ ترکیبی معادل hybrid warfare است و ادبیات جدیدی دارد. تقریباً حدود یک دهه است در فضاهاى علوم اجتماعى طرح شده؛ يعنى مفهوم جنگ ترکیبی به این معنا غیر از مفهوم composition warfare است که در دانشکده‌های جنگ طرح می‌شود. جنگ ترکیبی یک حوزه میان رشته‌ای است که خود مطالعه کنندگان و اندیشه ورزان حوزه مطالعات جنگ هم به آن اذعان دارند که این حوزه مرتبط با علوم اجتماعى و میان‌رشته‌ای است.

تعابیر و تعاریف مختلفی از جنگ ترکیبی شده، از جمله این که در جنگ ترکیبی ابزارهای متعارف، نامتعارف، نامنظم و نامتقارن به کار گرفته می‌شود یا این تعریف که از ابزارها و روش‌های متفاوتی در زمان جنگ استفاده می‌شود و

یا تعبیر «هافمن» که جنگ ترکیبی آن است که سعی دارد با ابزارهای مختلف در فضای جنگی به شکل ترکیب یافته از سلاح‌های متعارف و تاکتیک‌های نامنظم و ترور و رفتار جنائی و از این گونه رفتارها جنگ را جلو ببرد.

غالب تعاریف همچنان در فضای ادبیات جنگ شکل می‌گیرد. در دیدگاه جدیدی که در این حوزه طرح می‌شود عمدتاً فضا را باز کردند مثلاً تعبیر unlimited war جنگ نامحدودی که طرح می‌شود، می‌گوید هیچ حوزه خالی از دسترسی برای جنگ وجود ندارد. به تعبیری دیگر تمام حوزه‌هایی که به شکل اجتماعی با آنها روبرو هستیم، می‌توانند حوزه کنش جنگی شوند. حداقل پانزده عرصه اساسی داریم از حوزه فرهنگ، مذهب، آموزش، علم و تکنولوژی، سیاست داخلی، سیاست خارجی، امنیت اجتماعی، اقتصاد، فضای سایبر، جمعیت، محیط زیست، تهدیدات مرزی و سرزمینی، حمل و نقل، تجارت و صنعت، که پانزده حوزه اصلی جنگ ترکیبی هستند.

در همه حوزه‌ها بر آن تحلیل محتوایی که می‌کنند یعنی s w o t که انجام می‌دهند، تهدیدها، فرصت‌ها، چالش‌ها و توانمندی‌های سرزمین رقیب را بررسی و سعی می‌کنند در عملکرد توسعه‌ای آن سرزمین و دشمن خلل و آسیب ایجاد کنند، نیز روندهای رو به رشد و پیشرفت دشمن را آسیب‌زا نمایند و نگذارند توانمندی‌های آن در مقابل خودشان تجمیع شود.

به طور طبیعی در این جا اگر کار به مواجهه نهانی یعنی به مواجهه سخت و تسلیحاتی برسد، جلودار و میدان‌دار حوزه‌های جنگ زمینی و تسلیحاتی خواهد بود اما تا پیش از آن کنش راهبردی و معطوف به برتری در میدان مواجهه است، برای کاهش توانمندی‌های رقیب. این یک دیدگاه و ایده اصلی است که جنگ ترکیبی در دوره معاصر به آن توجه می‌کند، از این روی حوزه بسیار گسترده‌ای پیدا کرده است.

بین این حوزه‌ها، حوزه‌هایی که از توانمندی علمی بالاتر و از نفوذ و تأثیرگذاری انسانی و جامعیت بیشتری برخوردار است، پیشران هستند؛ یعنی به طور مُسلّم فرهنگ به خاطر این که بیشترین نفوذ شناختی انگیزشی و ارزشی را برای مخاطبان دارد، حوزه پیشران است. فضای سایبر به جهت این که تأثیرگذارترین و عمیق‌ترین دسترسی‌ها را به طرفین مقابله و مواجهه می‌دهد، فضایی است که خیلی روی آن تمرکز شده، به خصوص وقتی که فضای سایبر با فرهنگ و سایر عرصه‌ها همراه می‌گردد، این عرصه‌ها کاملاً در ترکیب با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ یعنی به شکل ترکیبی سعی می‌کنند یکدیگر را پوشش بدهند، چنان‌که مثلاً فضای سایبر مبنایی است برای فرهنگ و در فضای فرهنگی، عناصر مذهبی و علمی و آموزشی و عناصر مربوط به حوزه سیاست بارگذاری می‌شود و متعاقباً جهت دهی به سمت آن سرزمین یا دشمن مفروض وجود دارد.

بنابراین فضای جنگ ترکیبی یک فضای کاملاً گشوده، و به تعبیری که محققان درباره این عرصه دارند یک فضای نامحدود است. دیگر تعریف جنگ را در فضای مواجهه تسلیحاتی نمی‌بینیم. این دوره گذشت که فکر کنیم برای مواجهه دو سرزمین یا دو هویت سیاسی یا اجتماعی باید برویم در مقابل یکدیگر ارتش‌ها را بیاوریم و صفی منظم از ارتش‌ها را سامان بدهیم. این دوره گذشته است و بر اساس توانمندی‌هایی که وجود دارد، در ابتدا گروه‌های هدف انسانی مورد تهاجم قرار می‌گیرند، گروه‌هایی مانند دولتمردان و کسانی که در نهادهای حاکمیتی هستند، نهادهای عمومی و یا نمایندگی‌های عمومی، نیروهای امنیتی نظامی و انتظامی و خود عموم مردم. در این فضا مهم آن است که بتوان ابزارهای ناظر به افزایش مُدل قدرت را غنی کرده و به پیش برد.

در واقع جنگ، هیچ موضوعیتی ندارد. نهاد سیاسی حتی مهاجم در ابتدا هیچ علاقه‌ای به آغاز این جنگ را ندارد، چون جنگ هزینه‌های بسیار سنگینی دارد، هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ اجتماعی و زیست محیطی، هم به لحاظ تجهیزاتی که از بین می‌روند، اما جنگ به عنوان آخرین حلقه پیشران و پیش برنده اهداف ملاحظه می‌شود. پیش از این که لشکرها به سمت اهداف فراخوان شوند و حرکت کنند، طبیعتاً باید مدل‌های دیگری از قدرت فعال گردد.

در واقع جنگ سرزمینی، تکمیل‌کننده محورهای قبلی است، آن جایی که ورود می‌شود برای این که بتوان اهداف مورد نظر را پیاده کرد یا به تعبیر دیگر، هدف اصلی را زمینگیر و نهائی کرد. بنابراین آن چیزی که در فضای mainstream مدیریت سیاسی و نظام سیاسی اجتماعی فرهنگی معاصر محوریت دارد، برتر کردن و پیشینه کردن مدل قدرت است. جنگ ابزاری است برای این که بتوان در ابعاد مختلف یک بُردار و مُدل قدرت را پیشینه کرد. طبیعتاً در رویکردهای نظام لیبرال سرمایه داری غرب، قدرت در پی منفعت است؛ منفعت چه منافع سیاسی، چه منافع اقتصادی، البته آن چیزی که بیشتر مبنا می‌باشد، اهدافی است که مبتنی بر رویکردهای حاکم بر نگاره‌های لیبرالیستی مبنا قرار می‌گیرد.

در واقع جنگ روی ابر و فضای توجیهی که نظام ارزشی که دنیای مدرن برای پایه آن شکل گرفته، جلو می‌رود، اگر فضای ارزشی نباشد نمی‌توانید جنگ را توجیه کنید. نمونه و مثال بارز آن، لوکوموتیوهایی است که روی ابر مغناطیسی حرکت می‌کنند، می‌گویند سیصد تا ششصد کیلومتر بعضاً حرکت می‌کنند. ابر مغناطیسی بین الکتریسیته جاری که در ریل وجود دارد، بین ریل و آن الکترومغناطیس‌هایی که کف ترن کار گذاشته شده، فضای خالی از

اصطکاک مکانیکی ایجاد می‌کند و باعث می‌شود ترن روی فضای ابر مغناطیسی حرکت کند.

نظام، ارزش‌ها و نظام انگیزشی لیبرال سرمایه داری و جهان بینی لیبرال سرمایه داری مانند ابر مغناطیسی است که لوکوموتیو قدرت نظام سرمایه داری را سُر بدهد و جلو ببرد، از این رو می‌بینید زمانی که امریکا می‌خواهد در عراق یا افغانستان مداخله نظامی کند، اول پرونده آن کشور را در شورای امنیت، ذیل ماده ۷ منشور ملل متحد می‌برد؛ یعنی آن کشور را به یک خطر امنیتی برای صلح جهانی تبدیل می‌کند. طبیعتاً صلح جهانی در چهارچوب ارزش‌های نظام لیبرال سرمایه داری تعریف شده، تمام کنش بین‌الملل در فضای معاصر توسط mainstream اقتصادی سیاسی فرهنگی حاکم بر جهان معاصر و بر اساس همین ارزش‌ها جلو می‌رود. حداقل نظام توجیهی آنها این است. آزادی مفهومی است که در چهارچوب آزادی متقابل تعریف می‌شود. برابری و عدالت حداقل در چهارچوب تعریفی است که خودشان طرح می‌کنند. بحث رواداری و تساهل هم برآمده از سنت سکولاریستی است که در غرب می‌بینیم، هم چنین حقوق شهروندی و حقوق بشری که طرح کردند و به عنوان عنصر اساسی روابط بین‌الملل آن را جا انداختند، همین طور و بر همین اساس می‌باشد؛ یعنی پس از نیمه دوم قرن بیستم و بعد از جنگ جهانی دوم، ایده اساسی دموکراسی، مردم سالاری و مالکیت خصوصی، پذیرش مالکیت خصوصی و کارتل‌هایی که نماینده مالکیت خصوصی هستند، بحث رقابت و تعادل در فضای بازار آزاد و حق ویژه سرمایه، عناصر اساسی هستند که نظام ارزشی لیبرال دموکراسی را در واقع پوشش می‌دهند و هر جا اینها به مخاطره بیفتد، توجیه می‌کنند که باید اقدام کنیم. پس از جنگ جهانی دوم، فضای قانونی و راهبردی و سیاسی حاکم بر نظم جهانی و روابط بین‌الملل در

قالب کنوانسیون‌ها، معاهدات و قراردادهای همه پشستوانه ارزشی آن همین مفاهیم است. بر اساس مفهوم آزادی حمله می‌کنند و حمله خودشان را توجیه می‌نمایند که رویه مشخصی است.

جنگ هم الآن در فضای معاصر و مداخلات ترکیبی که اتفاق می‌افتد، مبتنی بر همین نظام ارزشی جلو می‌رود. چنان که جریان توسعه را هم بر اساس همین نظام ارزشی جلو می‌برند. در واقع توسعه و مداخله سیاسی که نهایت آن جنگ است، دو لبه یک قیچی و دو لبه یک سیاست است که با این دو ابزار اهداف قدیمی خودشان را جلو می‌برند.

از قرن هفدهم به بعد، اروپا خیزش اقتصادی خود را در اثر کشف قاره آمریکا و سرریز منابع معدنی، نقره و طلای بولیوی و کشورهای آمریکای لاتین دارد. با کشف آمریکا در قرن پانزدهم، اروپایی‌ها زمین‌های آمریکای لاتین و آمریکای مرکزی و بعد آمریکای شمالی را در قرن شانزدهم تصرف کردند. خودشان می‌گویند آن چیزی که باعث تحرک اساسی برای اقتصاد اروپا شد، سرریز ذخائر عظیم نقره‌ای بود که اروپایی‌ها از کشوری مثل بولیوی یا شیلی آوردند. ابتدا در امپراطوری اسپانیا و سپس از طریق امپراطوری اسپانیا، سرریز این منابع به سمت اروپای مرکزی، فرانسه و آلمان رفت و صنعت و بورژوازی صنعتی را در اروپا راه‌اندازی کرد. این اتفاقی است که با حرکت و رویکردهای توسعه گرایانه، هم رویکردهای توسعه گرایانه تجاری در قرن هفدهم و هجدهم و بعداً در قرن نوزدهم رویکردهای توسعه گرایانه صنعتی با انقلاب صنعتی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم ادامه می‌یابد.

این فضای اساسی است که مبتنی بر نوعی مستعمره‌سازی برخی از کشورها شکل گرفت. برای همه ما روشن است و همه این را می‌دانیم. اما پس

از جنگ جهانی دوم به جای رویکرد مستعمره‌سازی ادبیات جدیدی تحت عنوان ادبیات توسعه ایجاد شد. برای این که عملکرد جنگ ترکیبی را خوب درک کنیم، باید روی مفهوم و کلیدواژه قدرت دقت کنیم، ببینیم این کلیدواژه چگونه نسبت‌مند می‌شود؟ چه وجوهی پیدا می‌کند؟ چگونه گسترش پیدا می‌نماید و فضای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشورها را متأثر از خود می‌کند؟

جوزف نای در کتاب *آینده قدرت* بر مفهوم قدرت و عملکرد آن در فضای روابط بین‌الملل درنگی دارد، به خصوص وضعیتی که امریکا امروز در مناسبات بین‌المللی دارد. (البته می‌توانیم قدرت را بر اساس به کارگیری منابع برای دستیابی تعریف کنیم و هم می‌توانیم بر اساس مفهوم تأثیر بر دیگران تعریف کنیم) وی می‌گوید:

قدرت می‌تواند سه وجه اساسی داشته باشد یا به سه شکل اساسی منتقل شود و تأثیرگذاری بر دیگران داشته باشد:

زمانی ممکن است فرد «الف» برای تغییر رفتار فرد «ب» نسبت به خواسته‌ها و رفتارها و راهبردهای اولیه خودش از تهدید یا پاداش استفاده کند، فرد «ب» در این مورد کاملاً آن پاداش یا فشار را ادراک می‌کند و می‌یابد که تحت اِعمال قدرت قرار می‌گیرد. این وجه و صورت خیلی واضح و آشکاری از اعمال قدرت است.

وجه دوم قدرت این است که فرد «الف» برنامه کار را به شیوه‌ای پیش می‌برد که فرد «ب» را در انتخاب‌های راهبردی خود مقید و محدود می‌کند؛ یعنی او را مستقیماً تحت فشار قرار نمی‌دهد یا وی را مستقیماً در تحریک پاداش قرار نمی‌دهد، بلکه زمینه و دستور کارهای راهبردی را پیش روی او می‌گذارد که فقط در آن چارچوب می‌تواند عمل کند و خط سیر را برای وی مشخص می‌کند.

در این مثال فرد «ب» که تحت اعمال قدرت قرار گرفته، چه بسا ناآگاه از این شیوه باشد، ولی طبیعتاً در همین فضا اعمال اقتدار را می‌تواند درک کند، چون می‌یابد بالاخره این تحدید و تقیید مشی که برای او فراهم شده، ناشی از غیر است و ناشی از خودش نیست.

وجه سوم نامحسوس‌ترین جلوه قدرت موردی است که با تغییر باورهای اساسی و برداشت‌ها و خواسته‌های فرد، کاری می‌شود که او دیگر به گونه‌ای بیندیشد و آن چیزی را بخواهد و به آن عمل کند که می‌خواهیم. او این کار و انگیزش و رفتار و این نوع نگاه را از خودش می‌داند و هیچ گونه مواجهه و مقابله‌ای ندارد.

این سه مفهوم اساسی است که توجه به اینها در جنگ ترکیبی و hybrid warfare بسیار مهم است. hybrid warfare به این سمت می‌رود که مخاطبان خودش را از فضای اعمال قدرت؛ یعنی صورت اول، به تعیین‌یافتگی اقتدار؛ یعنی صورت دوم و به سمت صورت سوم ببرد؛ یعنی جایی که جامعه هدف، اساساً نمی‌فهمد تغییر می‌کند و نمی‌فهمد چیزی را می‌خواهد یا آن گونه می‌بیند و رفتار می‌کند که مخاطب می‌خواهد.

جنگ ترکیبی در بردارنده هر سه وجه اعمال قدرت، اعمال اقتدار و همین‌طور تغییرات بنیادین به منظور دستیابی به تغییر است، ولی چیزی که مهم‌تر است و در جنگ ترکیبی بیشتر به آن توجه می‌شود، صورت سوم است. به هر حال در این جا مفاهیم پایه‌ای شکل می‌گیرد مانند قدرت سخت، قدرت نرم، قدرت همگزين و قدرت هوشمند که خیلی گذرا به آن اشاره می‌کنیم.

قدرت سخت آن وضعیتی است که شما از فشار، زور، تطمیع، تحریم و از تمهیداتی که مبتنی بر این عناصر و عوامل است استفاده می‌کنید، برای این که بتوانید مناسبات خودتان را آن گونه که می‌خواهید تغییر بدهید و جلو ببرید.

این صورت آشکار همان سیمای اوّل اعمال قدرت است. در فضای اعمال قدرت، منابع ملازم با قدرت عناصر مادی و ملموس چون زور و پول هستند. ممکن است از لشکر و تحریم هم استفاده کنید، یا از پادمان‌ها، همین کاری که علیه ما انجام می‌دهند.

در قدرت نرم، طرح و تبیین دستورکار، به صورت agent و یا صورت دستورکار پیشنهاد می‌شود. دستور کار حتی با شما به مشورت گذاشته می‌شود و به مرحله‌ای می‌رسید که با پا و دست خودتان می‌روید دستور کار را امضا می‌کنید حتی ممکن است به آن مباحثات بکنید، چون در فضای مشارکت جهانی شما هم سهم خودتان را ایفا می‌کنید.

قدرت نرم آن جایی است که یک دستور کار مقبول جامعه هدف و طبعاً مشروع را ارائه می‌کند و این دستور کار همراه با رغبت و پذیرش جامعه هدف همراه است. قدرت نرم در عالی‌ترین صورت خود منجر به قدرت همگزين می‌شود. جوزف نای از تعبیر قدرت همگزين استفاده می‌کند؛ یعنی آن چیزی را انتخاب می‌کنید که در واقع برای شما ذهنیت آن آفریده شده، مقدمات و تمهیدات لازم چیده شده، برای این که آن گونه بیندیشید یا آن گونه بخواهید یا آن گونه رفتار کنید.

قدرت همگزين، قدرت تغییر در ذهنیت، شناخت، ارزش‌ها، انگیزش و خواست‌های جامعه هدف متناسب با اهداف و نتایج دلخواه می‌باشد. اگر شبکه عناصری که حامل این قدرت‌ها هستند، در فضای اقتصادی و سیاسی و بخصوص فرهنگی و حامل‌های فرهنگی به گونه‌ای به کار گرفته شود که هرکدام در جایگاه خود، صورتی از این قدرت‌ها را به شکل تکمیل کننده و مکمل ایجاد کند، قدرت هوشمند خواهیم داشت؛ یعنی قدرت هوشمند توانائی بهره برداری از منابع در اختیار است که در راستای دستیابی به نتایج

دلخواه در قالب ترکیبی از گونه‌های مختلف قدرت سخت و نرم باشد، البته به شرطی که متناسب با موضوع و حوزه اعمال قدرت و وضع جامعه هدف باشد.

صورت کامل و جلوه اساسی جنگ ترکیبی چنین است؛ یعنی به شکل کاملاً هوشمند و شبکه وار با استفاده از ابزارهای تحلیل هوشمند و سایبرنتیک، کاری می‌کنند که جامعه مخاطب، ذهنیت‌های متناسب با آنها را پیدا کنند و آن جامعه چیزی را خواهند خواست که آنها می‌خواهند و آن گونه عمل خواهد کرد که آنها می‌خواهند.

اگر درباره لایه‌های مداخله جنگ ترکیبی صورت‌بندی کلی داشته باشیم، در عالی‌ترین لایه، ذهنیت‌ها و نگرش‌ها قرار دارند و کسی که بتواند ذهنیت‌ها و نگرش‌ها را تغییر بدهد، در راستای اهداف مورد نظر خویش دارای قدرت شناختی است.

برای این که به قدرت شناختی رسید، باید به جنگ شناختی اقدام کرد. بنابراین مداخله آن، یک مداخله شناختی است و مداخله انگیزشی می‌باشد؛ یعنی تعاریف پایه را در فضای اجتماعی پرتراکم می‌کند و اشاعه می‌دهند و از ابزارهای اندیشه‌ای و نظام دانشگاهی و نظام تبلیغی ترویجی استفاده می‌کنند، چنان‌که از تأثیرگذاران فرهنگی یا اجتماعی یا عرفی استفاده می‌کنند. همه اینها در چهارچوب قدرت شناختی است؛ یعنی به دنبال این هستند که بتوانند تحلیل شناختی جامعه هدف را متناسب با اهداف خودشان و متناسب با الگوهای پیشینی‌شان سامان بدهند. این واقعیتی است که نه فقط در ایران امروز بلکه در کل جهان جریان دارد و رقم می‌خورد. دستگاه مولتی مدیا و اینترتیمنت عظیم هالیوودی و بالیودی در همین فضا جلو می‌رود؛ یعنی کاملاً «لایف استایل (lifestyle) سبک و شیوه زندگی مشخص خود را تصویرسازی

می‌کند در قالب فیلم‌ها، مستندها، انیمیشن‌ها و اینها را در لایه‌های سنی مختلف به مخاطبان جهانی خود ارائه می‌دهد.

لایه دوم ارزش‌ها و هنجارها می‌باشند. همان الگوی ارزشی که پیوسته در حال بازنشر است، از طریق همین ابزارهای اجتماعی فرهنگی اقتصادی سیاسی، در حوزه فرهنگ و سیاست (یعنی در معاهدات، پادمان‌ها و قراردادهای). دستور کار ۲۰۳۰ یکی از پیشران‌های فضای ارزشی و هنجاری نظام لیبرال سرمایه داری است که ظاهر آن توسعه است، ولی باطن آن جنگ است.

اگر بتوان ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه هدف را تغییر داد، دارای قدرت در این جنگ هنجاری خواهیم بود. زمانی دولت استعمارگر انگلیس، در دیگر کشورها مداخله نظامی می‌کرد، بعضی جاها مجبور بودند نسل کشی کنند، در عین حال در خیلی از کشورها از طریق مداخلات مخفی در حوزه اقتصاد و سیاست و فرهنگ کار خودشان را جلو می‌بردند، ولی هیچ‌گاه این قدر آشکار اهداف جهانی خود را بیان نکرده بودند. چندین بار در دستور کار ۲۰۳۰ نقل می‌کند که دستورکار جهانی است و می‌خواهد یک دستورکار جهانی را به عنوان مسئولیت مشترک تمام ملل متحد جلو ببرد.

البته اگر دستورکاری باشد که بتوانیم به لحاظ مبانی ارزشی خود وفادار باشیم، مشکلی ندارد، ولی ابر مغناطیسی ارزشی که حاکم بر این دستورکار است، ابر مغناطیسی لیبرال سرمایه داری است.

اگر این دستورکار را مبنا قرار دهیم، برای سیاستگذاری و قانونگذاری، چنان که در خود دستور کار ۲۰۳۰ تأکید شده، تمام اهداف آن اعم از اصلی و فرعی آن باید به عنوان رویه‌های قانونی در مجالس قانونگذاری کشورها به تصویب برسد و کشورها ملزم هستند بر اساس مسیرهای هنجاری که تعریف

می‌کنند، این کار را انجام بدهند؛ یعنی حتی بر اساس ابزارهایی که تعبیه می‌کنند، باید این سیاست‌ها دنبال و آموزش داده شود.

لایه سوم، فرایندها، رویه‌ها، ساختارها و سازمان‌های قانونی و متعارف است. وقتی در تور ارزشی و هنجاری قدرت برتر قرار بگیریم، طبیعتاً برای همسازی و برای این که جامعه خود را مدیریت کنیم، ناچار هستیم آن فرایندها و رویه‌ها و ساختارها را پیروی کنیم. اگر در سازمان تجارت جهانی عضو شدیم، مجبور هستیم اساسنامه سازمان تجارت جهانی را در مجلس خود تصویب کنیم و بعد رویه‌های اقتصادی سیاسی رویه‌های گمرکی، حتی رویه‌های مالیاتی و رویه‌های حمایتی خودمان را مبتنی بر آن اساسنامه تنظیم کنیم.

در همین دستورکاری که گفته شد، دولت‌ها حق حمایت گمرکی از کالاهای تولید داخل را ندارند، و نمی‌توانید روی کالاهای کشاورزی‌تان حمایت تعرفه‌ای بگذارید؛ یعنی مثلاً برای ذرتی که از برزیل یا هند می‌آید یا گندمی که از جای دیگری می‌آید، تعرفه حمایتی بگذارید.

بنابراین اگر در آن تور ارزشی قرار بگیریم، در تور فرایندها و رویه‌ها و ساختارها و قدرت نهادی قرار خواهیم گرفت. وقتی قانون و دستورکار را پذیرفتیم و تنظیمات و تغییرات نهادی و قانونی و آئین‌نامه‌ای خود را مبتنی بر آن انجام دادیم، دیگر به راحتی نمی‌توانیم از درون آن دریابیم، چون برای شما هزینه می‌تراشد.

وقتی در تور نهادی آن قدرت برتر قرار گرفتید، چاره‌ای ندارید جز این که قدرت راهبردی او را هم بپذیرید، چون ابزاری برای مقابله راهبردی ندارید و ابزارهای شما در اختیار او است و زمین و قوانین بازی را او طراحی کرده است و شما کنشگر مؤثر و مستقل نیستید! این یک واقعیت است و نمی‌توانید از

کنار آن به راحتی عبور کنید. بنابراین درگیر جنگ راهبردی می‌شوید. بخواهید یا نخواهید راهبرد را باختید پیش از این که به فکر راهبرد باشید. تنها چاره‌ای که می‌ماند این است که یکسری کنش راهبردها یا در واقع کنش‌هایی را بپذیرید تا بتوانید کمترین خسارت‌ها را به بدنه اجتماعی و بدنه نهادی تحمیل کنید. این یک واقعیت است و نمونه بارز آن اقتصاد مالزی است. ببینید در سال ۲۰۰۷ چگونه به یکباره این اقتصاد با خروج سرمایه‌های چند نفر مولتی تریلیارد غربی از بورس‌های مالزی دچار فروپاشی می‌شود. خود ماهاتیر محمد (که پدر توسعه و مالزی جدید است) اعتراف کرد که تمام فضاهای قانونی و فضاهای راهبردی ما وابسته است به الگوهای نهادی که قرائت‌های لیبرال سرمایه داری به ما می‌دهند.

بنابراین یک ساختار کلی نظام حکمرانی باید بتواند این لایه‌ها را داشته باشد و بتواند پیشینه پژوهشی، آسیب شناسی، وضعیت شناسی موجود خود را به شکل درستی داشته باشد. اگر نتوانیم این کار را انجام بدهیم، آینده پژوهی مؤثری نمی‌توانیم داشته باشیم و اگر پیشینه پژوهی، آسیب شناسی و درک وضع موجود را به شکل مؤثر و مناسبی نداشته باشیم، حتماً افق‌های آینده نگرانه‌ای که ترسیم می‌کنیم، غیرواقعی خواهد بود. طبیعتاً کل این ساختار (که همه اینها به شکل پلکانی به یکدیگر مرتبط هستند و در یک فرآیند دیالکتیکی رفت و برگشتی همدیگر را تکمیل می‌کنند) به هم می‌خورد. برای این که ساختار حکمرانی مؤثری داشته باشیم که بتواند به ما استقامت و مقاومت لازم را بدهد و برای مقاومت با هجمه بیرونی، باید فهم توسعه‌ای را داشته باشیم و الگوهای مؤثر توسعه‌ای را جلو ببریم. این مشکلی است که با آن روبرو هستیم.

اگر می‌خواهیم نسبت به اسناد بین‌المللی حق تحفظ یا حق شرط داشته

باشیم، باید پیش از امضا آن حق شرط و تحفظ را اعلام کنیم، نه پس از این که امضا کردیم، بگوییم: الآن حق شرط کلی دارم. اساساً حق شرط کلی پذیرفته نیست. در خود همین دستورکار آمده امضای دستورکار به منزله پذیرش تمام مفاد دستورکار است؛ یعنی حق شرط کلی را لغو کرده؛ یعنی کسی که امضا می‌کند، حق شرط کلی را از خودش لغو کرده است. البته نمی‌توانیم در فضای تعاملات بین‌المللی مشارکت نکنیم یا همنوا نشویم، چون منجر به انزال و گوشه‌گیری و طرد شدگی از فضای بین‌المللی است، اما باید مشارکت ما به شکل فعال و هوشمندانه با حق شرط‌های مشخص باشد. بگوییم این بخش را بر اساس اصول انسانی، می‌توانم بپذیرم، اما بر اساس ایده‌ها و ارزش‌ها و هنجارهای فقهی یا اجتماعی یا فرهنگی خودم این بخش‌ها را نمی‌توانم بپذیرم. متأسفانه یک دستورکار تعریف شده برای این کار نه در فضاهای علمی کشور و نه در فضاهای حاکمیتی و دولتی وجود ندارد.

حال با توجه به وضعی که ترسیم کردیم، باید چه کار بکنیم؟
چاره‌ای نداریم جز این که در چهارچوب نظام معنایی خود سندهای پایه بنویسیم. یک وقتی می‌گویند سندهای پایه و الگوی ایرانی اسلامی به چه درد می‌خورد؟

حداقل این است که در مرزهای خود، اسنادی را که از بیرون به این جامعه تحمیل می‌شود مشخص کرده‌ایم و دیگر این که چهارچوب‌های کلان نظری و ارزشی خود را تعیین نموده‌ایم، برای این که بعداً سیاست‌های راهبردی در آن چهارچوب‌ها نگارش پیدا کنند.

تنها مسیری که به روی ما گشوده شده، همین است و در این میان حوزه علمیه نقش جدی دارد. روحانیون معظّم و عزیزان ادبیات فقه متعارف، اگر درس‌های متعارف را به راهبردها و سیاست‌ها و مسیریایی که زندگی متعارف

مردم را مدیریت کند تبدیل کنند و با مسائل درگیر شوند و برای آن‌ها به شکل مشخص، سیاست‌نامه و سند بنویسند، گرچه هر سندی در ابتدا ممکن است دچار ضعف یا سستی‌ها یا خللی باشد ولی پس از مدتی در فرآیند تکاملی و انباشت نظری تکمیل می‌شود. نباید این ضعف اولیه موجب گردد اساساً اقدام مؤثری نداشته باشیم.

گفتار سوم: عرصه‌های جنگ ترکیبی در دانشگاه‌ها

مهدی عباسی مهر

در ابتدا چند نکته مهم را درباره اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱ با نگاه ویژه به دانشگاه‌ها متذکر می‌شویم و سپس اشاره‌ای به رویکرد شناختی و یا اصطلاحاً هیبریدی به این موضوع خواهیم داشت:

نکته اول: در اعتراضات سال ۱۴۰۱ آنچه که در فضای مفهوم و در گزاره‌های فکری با آنها مواجه هستیم، مفاهیم جدیدی نیستند، با وجود این در ابتدا لازم است اشاره نمائیم دو جریان پررنگ فکری خارج از تفکر انقلاب اسلامی را می‌شناسیم که در فضای گذشته و یا امروز کشور نامشان مطرح می‌باشد:

یکی جریان روشنفکری لائیک است که تقریباً عقبه بیش از یک قرن در ایران دارد و ریشه بخشی از آن برمی‌گردد به دوره اواخر قاجار و اوائل پهلوی که البته دارای نقش فعالی بوده است.

جریان دوم با عنوان جریان روشنفکری دینی است که چند دهه در ایران دارد فعالیت می‌کند و کانون محوری فعالیت‌های آنها دانشگاه‌ها می‌باشد. هنگامی که به جریان روشنفکری دینی که از اوائل دهه هفتاد نقش فعالی داشت رجوع می‌کنیم، متوجه می‌شویم نتیجه حرف‌ها و طراحی برنامه‌ها و به عبارتی کاشت‌های آنها، برداشت‌های آنان در امروز است و این نکته هم عجیب و غریب نیست.

مفهوم و کلیدواژه‌هایی طرح می‌شوند که همخوانی زیادی با مبانی علوم انسانی غربی و اتصال روشنی با جریان‌های فمینیستی دارند، هم چنین اتصال روشنی با جریان‌های لیبرال و نئولیبرال دارند و در حقیقت خاستگاه و پایگاه اصلی جریان‌هایی هستند که در دانشگاه‌های ایران امروز فعال هستند.

مگر غیر این است حرف‌هایی که امروز در فضای جامعه و دانشگاه‌های ما طرح می‌شود، همان حرف‌های امثال عبدالکریم سروش در دانشکده الهیات دانشگاه تهران است؟ همان حرف‌های امثال محمد مجتهد شبستری و مصطفی ملکیان یا حسین بشیریه و نظیر اینهاست؟! مفهوم و مقوله فمینیسم و نقش انحرافی زن در جامعه امروز ایران به افرادی چون شیرین عبادی و امثال آنها بر می‌گردد. در این سه دهه در دوره‌هایی که بخش‌های فکری دولت‌ها دست این جریان‌ها بود، خوب تقویت و حمایت می‌شدند و در دوره‌هایی که دولت‌ها دست اینها نبوده، متأسفانه در تغافل‌ی که داشتیم فقط درگیر تقویت زیرساخت‌های فیزیکی دانشگاه شدیم و اصلاً به بحث‌های مبانی فکری و زیرساخت‌های علوم انسانی در دانشگاه‌ها توجهی نداشتیم.

اکثر افرادی که در شبکه‌های ماهواره‌ای حرف می‌زنند، از مسیح علینژاد گرفته تا حسین باستانی در بی بی سی و خیلی از چهره‌های دیگر افرادی هستند که در دهه هفتاد در دانشگاه‌های ما درس خواندند، پای صحبت همین‌ها بودند. پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، در فضای رسانه‌ای کار کردند و در روزنامه‌های کثیرالتشعار و بعضاً روزنامه‌های زنجیره‌ای و سپس به واسطه فاصله گرفتن و گارد گرفتن و تقابل با جمهوری اسلامی از کشور خارج شدند.

یوسف اشکوری، محسن سازگارا، محسن کدیور و نظائر اینها، هرکدام از زاویه‌ای، یکی اسلام منهای شریعت را مطرح می‌کند؛ دیگری اسلام را فقط

صرفاً با پرداخت اخلاق و جریان‌های اخلاقی معرفی می‌کند؛ یکی از منظر عرفان به آن می‌پردازد، ولی دال (فصل) مشترک همه اینها اسلامی است که در امور جامعه و اداره کشور نباید نقش داشته باشد و اسلامی است که حداقلی و فردی باشد و نباید اجتماعی باشد و نباید در عرصه‌های اداره کشور دخالتی داشته باشد و دال مشترک آنها تقابل با جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی است.

از این منظر یک سیر کاملاً طبیعی را تا به امروز طی کرده‌ایم؛ یعنی با یک پدیده شگفت‌انگیز طرف نیستیم، بلکه با کارخانه‌ای روبرو هستیم که کار کرده و امروز نتیجه فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود را در عرصه جامعه و اداره کشور به ما نشان می‌دهد.

نکته دوم: اگر دو سال کرونا را در نظر نگیریم که آموزش در دانشگاه‌ها به شکل مجازی انجام گرفت و حضور فیزیکی در فضای دانشگاه و عرصه دانشگاهی نداشتیم، یعنی می‌شود از سال ۹۸ را متصل کنیم به سال ۱۴۰۱ که در آن بازه زمانی در دانشگاه‌ها با پدیده جدیدی مواجه نیستیم، اما سال ۹۸ در دانشگاه سال پراکندگی داشتیم: انتخابات مجلس با مشارکت پایین انجام گرفت و مقداری عقب‌تر، برویم سال ۹۷ تجمعاتی علیه حجاب در دانشگاه برگزار شد.

در دانشگاه تهران دو هزار نفر علیه حجاب اجباری تجمع کردند، همین‌طور سال ۹۶ تجمعاتی درباره بحث‌های معیشتی با حضور جریان‌های چپ در درون دانشگاه‌ها داشتیم. هرچه به عقب برگردیم در دانشگاه ما همیشه این حرف‌ها بوده است.

البته شدت اعتراضات تندتر و فاصله بین آن‌ها کمتر شده، هم‌چنین میزان خشم و تنفر بالا رفته، اعتراضات در ساحت ساختارها و جریان‌های رسمی

حداقل خود را نشان نمی‌دهد یا علاقه‌ای ندارد خود را نشان بدهد حتی می‌توان گفت: در اعتراضات ضدیت با تمامی نمادهای همگرا در جامعه ایران به شدت بالا رفته، این قدر هم تند شده که دیگر خود آدم‌هایی که در دهه هفتاد مبتکر و سرآغاز این جریان بودند، خودشان هم به این روند معترض شدند؛ یعنی رادیکالیسمی پایه و شکل گرفته است که حتی رهبران سال‌های قبل از خود را هم دیگر به رسمیت نمی‌شناسد.

نکته سوم: اختلاف نظری است که درباره اعتراضات پائیز ۱۴۰۱ وجود دارد؛ یعنی در اعتراضات با یک پدیده نخبگانی طرف هستیم یا با یک پدیده قشری و توده‌ای مواجه می‌باشیم؟

عده‌ای می‌گویند این مسئله اجتماعی است که سرریز آن خودش را در دانشگاه‌ها نشان داد.

عده‌ای می‌گویند منشأ این اتفاقات دانشگاهی است که سرریز آن خودش را در جامعه نمایان کرده، آمار دستگیری‌ها، تعداد اعتراضات و شیب اعتراضات، همه اینها می‌گویند چیزی که در اعتراضات با آن طرف هستیم، کاملاً ساحت و خواست دانشگاهی و آکادمیک و لایه نخبگانی دارد؛ یعنی اگر این مسئله را در لایه نخبگانی حل کردیم، آن را در کف جامعه می‌توانیم به نوعی حل کنیم، ولی اگر در لایه نخبگانی نتوانستیم حل کنیم، هرچقدر تلاش کنیم در کف جامعه نمی‌توانیم این مسئله را جمع کنیم، البته منظور ما این نیست حکومت پادگانی در دانشگاه‌ها شکل بگیرد، بلکه به ریشه ماجرا بر می‌گردد که کاملاً مباحث فکری و اعتقادی است.

نکته چهارم: برخلاف تمام اعتراضاتی که از ابتدای انقلاب تا به امروز با آنها مواجهه داشتیم، اعتراضات پائیز ۱۴۰۱ از چند منظر پدیده است: یکی این که با اعتراض‌هایی با منشأ فرهنگی و اجتماعی مواجه هستیم.

در گذشته تا پیش از این اعتراضات، هیچ گونه اعتراضی را با این ساحت تجربه نکردیم. اعتراضات سال ۹۶، ۹۸ اقتصادی و اعتراضات سال ۷۸ و ۸۸ سیاسی بودند. اعتراضات پائیز ۱۴۰۱ از این منظر یک پدیده است.

شاید بتوان گفت: اگر بخشی از نظام فکری ما و جریان‌های آکادمیک ما در شناخت ماجرا و در نوع مواجهه دچار اختلال شد، بخشی از آن به همین تازگی و شگفتی ساز بودن اعتراضات بر می‌گردد؛ یعنی در برابر اعتراضات خودمان را کالیره (واسنجی و اندازه‌گیری) نکرده بودیم و با فرمول اعتراضات گذشته در برابر اعتراضات جدید مواجه و ظاهر شدیم. از این منظر می‌شود گفت این نکته مهمی است.

نکته بعدی در مورد این اعتراضات؛ بحث دو قطبی‌ها و چند قطبی‌هایی است که در اعتراضات به صورت همزمان فعال شده است. جامعه ایران متکثر است. وقتی جامعه‌ای در آن تنوع قومیتی، تنوع مذهبی، تنوع گویشی و دینی، حتی اختلاف نظر در نوع پوشش و نوع رفتار وجود دارد و وقتی این گونه در آن تکثر هست، دشمن تمام برنامه ریزی اش این است که تکثر را به شکاف تبدیل کند و شکاف را به گسل تبدیل نماید و گسل‌ها را به شکاف‌های خیلی عمیق تبدیل نماید و نهایت این که دو قطبی و چند قطبی ایجاد کند.

در این وضعیت، وظیفه نظام سیاسی این است که دو قطبی‌ها را تا جایی که می‌تواند ترمیم کند و نگذارد این دو قطبی‌ها عمیق شود.

شاید بتوان گفت: برخی از دو قطبی‌هایی که با آن مواجه شدیم، برای زمینگیر کردن یک نظام سیاسی کافی بود؛ یعنی وقتی وضع کاملاً دو قطبی در جامعه شکل بگیرد، عملاً نمی‌توانید جامعه را جمع کنید و بخشی از جامعه علیه بخش دیگر شورش می‌کند.

در اعتراضات پائیز ۱۴۰۱ چهار گسل به صورت همزمان فعال شدند:

گسل قومیتی، گسل مذهبی، بحث پوشش و حوزه زن؛ یعنی بحث قومیت در کردستان مشاهده می‌شود. بحث مذهب در بلوچستان و بحث زن و پوشش در کل کشور مطرح می‌گردد. دیگر مسئله حکومت و معترضان نیست، بلکه بخشی از جامعه علیه بخشی از جامعه قرار می‌گیرد، حتی در یک خانواده می‌بینید یک نسل علیه یک نسل دیگر، فرزند در برابر پدر، پدر در برابر فرزند و از این منظر هم پدیده دیگری است.

تقریباً در یک قرن اخیر در کل کشورهای دنیا نظیر این اعتراضات پائیز ۱۴۰۱ را که در ایران اتفاق افتاده نداشتیم و تجربه نکردیم. شبیه آن را داشتیم ولی نظیر آن را نداشتیم. شبیه آن اعتراضات می ۱۹۶۸ فرانسه یا جنبش سیاهان امریکاست. اینها شبیه هستند، ولی نظیر نیستند. چرا نظیر نیست؟ چون نظام‌های آن‌ها سکولار و لائیکی بودند، اما آن چیزی که در اعتراضات پائیز ۱۴۰۱ مواجه هستیم، یک مدل اعتراض با منشأ فرهنگی و اجتماعی نسبت به یک نظام ایدئولوژیک است و همه می‌دانیم نظامی که مبتنی بر ایدئولوژی دینی است، ارزش‌های ذاتی آن همین چیزهایی است که در کف خیابان به آن اعتراض می‌کنند، از این زاویه، طراحی و راه حل برای آن حتی در مکاتب غربی تقریباً نه بوده و نه دیده‌ایم! از منظر مکاتب غربی دور راه بیشتر وجود ندارد: یا باید نظام از ارزش‌های خودش عدول کند و یا باید همه معترضان را سرکوب نماید، مکاتب غربی راه دیگری را روی میز نمی‌گذارند.

به هر حال چون برداشت ما این است که اعتراضات منشأ فرهنگی و اجتماعی و حتی دانشگاهی دارد، از این منظر نوع مواجهه ما با آن، چه مواجهه سیاسی و چه مواجهه امنیتی نمی‌توانست کافی باشد، حتی رهبری

معظم انقلاب در فرمایشات خود اجمالاً به این نکته اشاره داشتند.^۱ بنابراین در مواجهه با این اتفاقات می‌توانیم دو راهبرد داشته باشیم: یکی راهبرد امنیتی و دوم راهبرد فرهنگی. دلیل راهبرد امنیتی آن بر می‌گردد به موضوع جنگ هیبریدی که لازم است مطالبی را درباره آن متذکر شویم:

در مقوله و مفهوم جنگ هیبریدی چند نکته مهم داریم: مهم‌ترین نکته این است که بدانیم جنگ هیبریدی چیست و جنگ شناختی چیست و فرق این دو با یکدیگر چه می‌باشد.

هر دو نوع تقابل یعنی هم‌شناختی و هم‌هیبریدی را در اعتراضات پائیز ۱۴۰۱ در یک زمان تجربه کردیم، لکن نکته اساسی این است که در جنگ هیبریدی هیچ اولویتی وجود ندارد؛ یعنی در این جنگ هر آنچه که در جامعه رخ می‌دهد، در همه اقصاء و لایه‌ها و موضوعات و ساحت‌ها همه اولویت

۱. مقام معظم رهبری این اتفاقات را «جنگی ترکیبی» و نه صرفاً اغتشاشات خیابانی دانستند و خاطرنشان کردند: دشمن یعنی امریکا، رژیم صهیونیستی، بعضی از قدرتهای موزی و خبیث اروپایی و برخی از گروهکها با همه امکانات به میدان آمدند و با استفاده از دستگاههای اطلاعاتی، رسانه‌ای و ظرفیت فضای مجازی، و بهره‌گیری از تجربیات گذشته در ایران و بعضی از کشورهای دیگر تلاش کردند به ملت ضربه بزنند... افرادی که این جنایت‌ها را انجام می‌دهند چه کسانی هستند و از کجا دستور می‌گیرند؟ البته این‌ها قطعاً بچه‌ها و جوان‌های ما نیستند، باید عاملان این جنایت‌ها شناسایی شوند و هر کسی که ثابت شود در این جنایت‌ها همکاری داشته است، بدون تردید مجازات خواهد شد. ایشان هم چنین حضور برخی نوجوانان و جوانان در کف میدان را ظاهر قضیه دانستند و خاطرنشان کردند: این‌ها بچه‌های خودمان هستند و ما با اینها بحثی نداریم چون به دلیل برخی هیجان‌ها و احساسات و برخی بی‌دقتی‌ها در مسائل وارد میدان شدند، اما مهم صحنه گردانان اصلی هستند که با نقشه و برنامه وارد شدند... کسانی هم بودند که با طراحی و نقشه وارد میدان شدند و با دستگاههای خارجی مرتبط بودند و مرتکب جنایت شدند. این موضوع بسیار مهمی است که باید به آن توجه ویژه شود. (۱۴۰۱/۸/۱۱).

یک دارند؛ یعنی دخالت نظامی بیرونی با فلان اتفاقی که در حوزه اقتصادی در کشور رخ می‌دهد، ارزش و اهمیت آن یکی است. اگر ارزش آن صد است، ارزش این هم صد است. فلان رفتار یک شخصیت یا یک معترض در کف خیابان‌های شهر تهران، اهمیت آن با فلان حرکت تروریستی در شیراز دقیقاً برابری می‌کند. این معنا، مفهوم و خلاصه جنگ هیبریدی است؛ یعنی در جنگ هیبریدی اولویت یک، یا دو ندارید. این مطلب ناظر به آن است که اگر جنگ هیبریدی اتفاق بیفتد و طراحی آن علیه یک کشور انجام بگیرد، باید تمام کشور بسیج شود. دیگر این که همه مسائل در آن باید برنامه ریزی شود، برای همین می‌بینید در این وضع، به صورت جدی‌تر ظاهر شدیم، البته با جنگ هیبریدی چند سال است که درگیر هستیم و به راحتی با یک تصویر و استوری دو دقیقه‌ای و با یک توثیت، تا فلان اتفاقی که در ساحت اقتصادی یا اجتماعی اتفاق می‌افتد، دچار آسیب می‌شویم.

با توجه به پیش فرض‌هایی که مطرح گردید، در این باره چه باید بکنیم؟ می‌توان گفت: ما در دانشگاه‌ها با دو تیپ آدم طرف هستیم که مربوط به ساحت‌هایی از جنگ هیبریدی می‌شوند:

یک: آدم‌هایی برآمده از فضای مجازی که برآیند این دو سال و اندی آموزش مجازی و غیر حضوری هستند.

اگر تا پیش از کرونا شیب تحصیل یا شیب تأثیرپذیری از فضای مجازی ده بود، به واسطه کرونا و آموزش غیر حضوری و مسائل ناظر به آنها این شیب بسیار تندتر شد و تغییر در سبک زندگی بسیار افزایش پیدا کرد. این را جزو دایره پیش فرض‌های خود قرار بدهیم به عنوان یک مؤلفه مهم که آثار آن را در دانشگاه به چشم می‌بینیم، در مدارس هم می‌بینیم. آدم‌ها کاملاً متفاوت شدند و دیگر آدم‌هایی نیستند که یک زندگی در فضای واقعی و یک زندگی در

فضای مجازی داشته باشند، بلکه بخش قابل توجهی از زیست آنها متأثر از فضای مجازی است، بنابراین یک لایه با این آدم‌ها طرف هستیم.

لایه دوم آدم‌هایی هستند که از گذشته در فضای دانشگاه‌ها بودند و منطق و فکر دارند و به دنبال طرح‌های‌شان هستند و از دهه هفتاد به دنبال این تغییرات در فضای دانشگاه‌ها هستند و برای آن هم برنامه ریزی می‌کنند. درباره کشور نیز چنین تحلیلی وجود دارد.

یکی از اشتباهات بزرگ این است که این دو را یکی ببینیم یا فرمولی را که برای بچه‌های برآمده از فضای مجازی هستند و تحت تأثیر فضای مجازی می‌باشند، برای آدم‌های سیاسی تجویز کنیم و فرمولی را که برای آدم‌های برآمده از فعالیت‌های سیاسی و جریان‌ها هستند، برای آدم‌های برآمده از فضای مجازی تجویز کنیم.

برای این که شناخت این دو جریان عینی‌تر شود و آن‌ها را بهتر بشناسیم چند نکته را اشاره می‌کنیم:

۱: تیپ بچه‌هایی که برآمده از فضای مجازی هستند، کاملاً انگار در یک آکواریوم شیشه‌ای هستند. ما را می‌بینند ولی نه صدایی از ما می‌شنوند، نه گزازه‌ای را از ما می‌گیرند و نه تحت تأثیر ما قرار می‌گیرند. تمام رهیافت‌ها و دریافت‌های آنها برآمده از محیطی است که در آن زیست می‌کنند؛ یعنی کانال‌های تلگرامی و شبکه‌های اجتماعی و نظیر آن.

این‌ها بسیار معترض و از گفت‌وگو فراری هستند. الگوی آنها و سبک زندگی‌شان فضای مجازی است، زیست آنها در فضای مجازی و فراغت‌شان در فضای مجازی و آموزش آنها در فضای مجازی، حتی معیشت‌شان در فضای مجازی است!

در مواجهه با اینها کاملاً متوجه می‌شوید و می‌بینید که در ارزش‌های آنها

حتی هنجارهای جامعه، دیگر هنجار به حساب نمی‌آید. مختصات زیست اینها کاملاً با ما متفاوت است و واقعاً در دنیای دیگری هستند. وقتی با اینها صحبت می‌کنیم، می‌بینیم حداقل هنجارهای اجتماعی در جامعه ایران را هم نمی‌پذیرند، چون اصلاً نمی‌دانند و اطلاع ندارند. از خیلی چیزهایی که فکر می‌کنیم، اطلاع دارند، اطلاع ندارند. ارتباط با این آدم‌ها فوق العاده سخت است و راه آن حداقل نسخه‌هایی که در دهه هفتاد و هشتاد و نود در دانشگاه‌ها برای دانشجویان می‌پیچیدیم، نیست و نیاز به بازنگری جدی دارد.

در برابر این تیپ نسلی که در مدارس و دانشگاه و کف جامعه و جاهای دیگر هستند، باید دست روی نقاط قوت و مزیت‌های خودمان بگذاریم که این مزیت‌ها حداقل در فضای مجازی و در دایره مؤلفه‌های آنها نیست. اگر روی هر چیزی که آن طرف باشد، دست بگذاریم، رغبتی از خودش نشان نمی‌دهد که به سمت ما بیاید. آنچه که این سمت است و آن سمت نیست، فضای واقعی است؛ یعنی ارتباطات در فضای واقعی.

چون آنها در فضای مجازی صد مرتبه از ما جلوتر هستند، واقعاً بین ما و این تیپ بچه‌ها در شبکه‌هایی که در آن زیست می‌کنند، فاصله جدی افتاده است. امروز که فیلترینگ هم اتفاق افتاده، باید تلاش کنیم و حداقل بنا را بر تقویت مزیت‌های مان در فضای واقعی بگذاریم. این حرف به معنای آن نیست که وارد فضای مجازی نشویم، بلکه مزیت ما در فضای واقعی است؛ چرا که توانایی انجام کار در فضای واقعی را بیشتر داریم. آنچه که در فضای واقعی هست، مهر و محبت و عاطفه است، گرچه همه این چیزهایی که فکر می‌کنیم در فضای واقعی هست، در فضای مجازی موجود است هرچند قلابی باشد، ولی چیزی که در فضای مجازی نیست، مهر و محبت و عاطفه است و اینها تشنه آن هستند و از این زاویه بسیار آسیب‌پذیر هستند؛ نه به این

منظر که آسیب ببینند، بلکه گارد آنها باز می‌شود؛ یعنی گوش آنها باز می‌شود و می‌شود با این آدم‌ها صحبت کرد.

۲. لایه دوم یک لایه نخبگانی است؛ یعنی همان آدم‌هایی که دارای اندیشه و تشکل هستند، که هنوز در دانشگاه‌های ما کرسی دارند و به دنبال اهداف و مقاصدشان هستند. با اینها باید مواجهه فکری داشته باشیم و از این زاویه برای اینها باید برنامه ریزی شود، البته این‌ها هم با جریان مخاطب هیجانی که به کف میدان آمده‌اند دال (فصل) مشترکی دارند. دال مشترک اینها یکی اعتراض است و دوم قانون‌گریزی، سوم این که قائل به گفتگو نیستند و این وجه اشتراک در دانشگاه‌های خودمان قابل مشاهده بود.

چرایی اعتراض آن‌ها بر می‌گردد به جنگ هیبریدی که به آن اشاره شد و به همین دلیل در مواجهه با تمامی لایه‌ها، برنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، امنیت داخلی و امنیت بیرونی می‌خواهد اما آنچه که می‌تواند مسائل و چالش‌ها را تقویت کند و اینها را به بحران تبدیل کند و بحران‌ها را عمیق نماید، تداوم اعتراضات است؛ یعنی اعتراضات از یک هفته بشود دو هفته، از دو هفته بشود سه هفته، از یک ماه بشود دو ماه، در نظام تصمیم‌گیری اختلال ایجاد می‌کند، چنان که مواجهه نیروهای سمپاد و طرفدار و پای کار انقلاب در عملکرد دولت، در لطمه زدن به اعتبار و سرمایه اجتماعی نظام در خارج از کشور و خطر پذیری دولت و حاکمیت را در تصمیم‌گیری‌ها بسیار بالا می‌برد. شما دیگر برای حل مسائل اصلی‌تان به راحتی نمی‌توانید تصمیمات بزرگ بگیرید زیرا برای شما بحران ایجاد می‌کند، بنابراین تداوم اعتراض یک راهبرد است؛ در دانشگاه قطعاً یک راهبرد است، در فضای کشور هم قطعاً یک راهبرد است به هر دلیلی.

با هر پدیده‌ای، راست و دروغ، اصل بر تداوم اعتراض است. وقتی اصل

بر اعتراض باشد، دیگر قائل به گفتگو نیستند و بالطبع قانون گریز خواهند بود، چون اصل بر تداوم اعتراض است.

در برابر این دال مشترک در جنگ‌های ترکیبی، آنچه که می‌تواند فضای اینها تغییر را دهد، دقیقاً در نقطه مقابل طراحی آن‌ها قرار گرفتن است. آنها قائل به گفتگو نیستند، ما قائل به گفتگو هستیم. آن‌ها دنبال قانون‌گریزی هستند، ولی ما قانون‌گرا هستیم. آنها به دنبال اعتراض هستند، ما به دنبال آرامش هستیم. آن‌ها به دنبال لطمه زدن به ساحت علم و کُند کردن رشد علمی کشور هستند، ما به دنبال اهمیت دادن به جایگاه علم و رشد علم در دانشگاه هستیم.

هر حرکتی درون دانشگاه‌ها که باعث کُند شدن روند علمی کشور شود، ما مخالف آن هستیم. از این منظر اگر یک خانم بدحجاب سر کلاس درس شرکت کند، در پازل و در زمین بازی ما است. هر استادی با هر تفکری کلاس خودش را برگزار کند، این امروز انقلابی است. هر کسی قائل به گفتگو باشد، در سهم بندی ما است. پس دیگر مرز و ملاک ما صرفاً نوع پوشش و نوع رفتار و عقاید فردی ما نیست، صحنه کاملاً صحنه متفاوتی است. آنها به دنبال واگرایی هستند و اصل آن‌ها بر واگرایی و اصل بر ایرانستان کردن و اصل بر تقابل‌های اجتماعی و اصل بر تقابل بخشی از جامعه در برابر بخش دیگری از جامعه است، ولی ما باید دنبال همگرایی باشیم.

خلاصه این که در این مدل اعتراضات با این سطح از پیچیدگی که به ابعاد آن اشاره شد، باید با راه حل‌های ترکیبی حضور پیدا کنیم. اعتراضاتی که این میزان عمق دارد، حتماً طولانی مدت است. نباید آرایش ما کوتاه مدت باشد، بلکه آرایش ما باید بلندمدت باشد و تا جایی که می‌توانیم کاری کنیم که در این بلوک بندی که در جامعه اتفاق افتاده، بخش قابل توجهی از جامعه را

نسبت به نگاه و رویکرد و منطق خودمان بتوانیم متأثر کنیم؛ چون در دانشگاه‌ها و نیز در جامعه سه دسته داریم:

یک بخش همگرا داریم که همان بنچه‌هایی هستند که پای کار انقلاب اسلامی می‌باشند، منطق نظام را قبول داشته و طرفدار جمهوری اسلامی و نظام می‌باشند.

دوم جریان واگرا می‌باشد و آن هر جریانی است که در برابر ما بایستد و مخالفت و تقابل کند. جریان واگرا دنبال آبادانی کشور نیست، به خاطر همین سرمایه اجتماعی آنها می‌ریزد.

جریان سوم تماشاچی و مخاطب خاکستری و تحت تأثیر این دو جریان هستند.

بخواهیم یا نخواهیم به خاطر سوء عملکرد ما، به خاطر برنامه ریزی دشمن، به خاطر جنگ هیبریدی یا هر چیز دیگری، اگر بخواهیم در فضای دانشگاه یا جامعه همه تمرکزمان را روی جریان واگرا بگذاریم ضرر می‌کنیم، اما اگر تمرکز خود را روی جریان سوم بگذاریم به دلایل مختلف با ساحت‌های مختلف، با عملکرد، با سیاست روشن، با منطق، با رویکردهای خود، با گفتگو و با اقداماتی که باید درون دانشگاه و جامعه انجام بدهیم، قضیه را می‌توانیم به سمت خودمان برگردانیم.

راهبرد آخر (در چنین وضعی که رویکرد ما نه جنگ است و نه سازش و دنبال جنگ طلبی نیستیم، از آن طرف هم دنبال سازش با دشمن نیستیم)، این است که بتوانیم در کشور بازدارندگی فعال ایجاد کنیم. این بازدارندگی فعال مهم‌ترین محور آن سرمایه اجتماعی نظام است. اگر سرمایه اجتماعی نظام را بتوانیم بالا ببریم، بازدارندگی فعال ایجاد کرده و چشم طمع دشمن بیرونی را قطع کرده‌ایم.

آدم‌هایی که اقلیت و تا دیروز با ما مخالف بودند، از اوّل هم این گونه بودند و می‌ترسیدند ولی الآن جری و گستاخ شده و بر روی ما سلاح و پنجه می‌کشند. این‌ها را باید ناامید کنیم و این بستگی دارد به این که سرمایه اجتماعی خود را بالاتر ببریم. برای بالا بردن سرمایه اجتماعی در چنین وضعی دو سه مقوله مهم و محوری داریم، این مقوله‌ها خیلی زیاد است. دو سه مقوله مهم داریم که در دانشگاه‌ها وظیفه ما است:

یک: امید،

دو: نشاط. سطح امید را در فضای دانشگاهی و دانشجویان و این نسل بالا ببریم به هر دلیل و به هر روشی.

دست آخر این که میزان نشاط را در بچه‌ها بالا ببریم. جوان بانشاط و فعال، موتور فعال برای آینده کشور است.

گفتار چهارم: اقتصاد؛ چالش جمهوری اسلامی در جنگ ترکیبی

محمدجواد توکلی

موضوع جنگ ترکیبی یکی از رویکردهای جدیدی است که در صحنه اقتصاد سیاسی مطرح شده و شاید بتوان گفت این داستان بیشتر پس از جنگ سرد مطرح شده؛ یعنی وقتی که جنگ‌های بین قدرت‌ها در سطح بین‌الملل از حالت جنگ نظامی خارج شد و بُعد نرم پیدا کرد و به گونه‌ای که می‌توان گفت حداقل ترکیبی از جنگ نظامی و غیرنظامی شد.

در این وضع کسانی که درگیر جنگ ترکیبی می‌شوند، سعی می‌کنند ترکیبی از جنگ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را برای صدمه زدن به جامعه هدف انتخاب کنند، البته این وضع ممکن است رنگ و لعاب آن عوض شود: زمانی روی جنگ سیاسی تمرکز شود و زمانی روی اجتماعی و یا فرهنگی تمرکز شود. در حال حاضر اگر این تقابل روی اقتصاد خودمان تطبیق دهیم، شاید خود را در جنگ اقتصادی نشان دهد، در عین حال ما مرحله‌ای را هم تجربه کردیم ولی آن‌ها برای مقابله با ما ابتدا با جنگ نظامی شروع کردند و کم‌کم در لاک جنگ سیاسی رفتند و پس از آن به یک جنگ نرم اجتماعی و فرهنگی تبدیل شد و شاید بگوئیم در دهه اخیر جنگ اقتصادی خیلی برجسته شده است.

اگر گفتمان مقام معظم رهبری را در نامگذاری سال‌ها دنبال کنیم، شاید شدت این جنگ را بتوانیم احساس کنیم. ایشان به عنوان رهبر انقلاب و ناخدای این کشتی وقتی رصد می‌کنند، در حقیقت می‌بینند که از دهه نود لایه غالب جنگ، جنگ اقتصادی است. هرچند جبهه مقابل از جنبه‌های دیگر هم غفلت نکرده؛ در واقع بستر زیرین اقدامات آن‌ها جنگ فرهنگی است، ولی چون جنگ فرهنگی، طولانی مدت است و مقابله با آن طول می‌کشد، پس باید خیلی حوصله و صبر به خرج بدهند. البته جنگ فرهنگی را از ابتدای پیروزی انقلاب شروع کردند. جنگ و یا دخالت‌های نظامی را گاهی استفاده می‌کنند و کرده‌اند، به طور مثال هشت سال جنگ تحمیلی بوده ولی به عنوان مکمل آن جنگ اجتماعی و سیاسی هم داریم. شاید آن چیزی که در حال حاضر خیلی روی آن تمرکز کرده‌اند، جنگ اقتصادی است و هدف اصلی آنها هم به نظر می‌رسد نهادینه کردن نارضایتی در مردم است، تا این که آشوب و ناامنی را در کشور ایجاد کرده و از آن در اجرای نقشه خود استفاده کنند.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

ثلاثة أشياء يحتاج الناس طرّاً إليها؛ الأمن والعدل والخصب؛^۱ سه چیز است که مردم به آن احتیاج دارند: امنیت، عدالت و فراوانی؛

اگر ما این را در زبان اقتصاد معنا کنیم، اول امنیت اقتصادی مهم است، حتی پیش از عدالت؛ یعنی اگر امنیت اقتصادی حاکم نباشد، عدالت هم حکم فرما نمی‌شود، پس از آن رشد اقتصادی می‌شود و یا فراوانی که در روایت آمده است.

دشمنان در جنگ ترکیبی چیزی را که در حال حاضر هدف قرار داده‌اند،

۱. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال؛ ج ۲۰، ص ۷۵۷.

امنیت است. اگر لایه‌های جنگ را ببینید، می‌تواند این هدف امنیت سیاسی، یا امنیت فرهنگی و اجتماعی و یا امنیت اقتصادی باشد. قرائت ما از امنیت اقتصادی این است که مال و اموال مردم مورد تهدید قرار گرفته و سرمایه‌گذاری اتفاق نمی‌افتد و هزاران مشکلی که اینجا اتفاق می‌افتد، غیر از این امنیت اجتماعی هم در خطر می‌افتد؛ مثلاً در فضای اغتشاشات به عنوان یک متدین و یا یک خانم محجبه احساس ناامنی می‌کنید.

بعد ترکیبی این جنگ خیلی مهم است و باید روی آن تمرکز کنیم، چون در هر کدام از این جنگ‌ها یک چیزی را هدف قرار می‌دهند، در جنگ فرهنگی باورها و اعتقادات دینی ما را مورد هدف قرار می‌دهند؛ تا پایه‌های انقلاب اسلامی را متزلزل کنند. در جنگ اجتماعی سراغ خانواده می‌روند، تا خانواده را متزلزل کنند. در جنگ سیاسی، حکومت دینی هدف قرار می‌گیرد و در جنگ اقتصادی، معیشت مردم مورد تهاجم دشمن است.

در جنگ ترکیبی که با آن روبرو هستیم، دشمن خیلی هوشمند است، مرتب موضع خود را عوض می‌کند؛ یعنی روی یک روش نمی‌ماند، مرتب روش‌های خودش را تغییر می‌دهد، حتی در هر کدام از حیطه‌های جنگی روی یک موضع نمی‌ماند، حتی در جنگ اقتصادی؛ ترکیبی عمل می‌کند. این شیوه عملکرد این خاصیت و اثر را دارد که مقابله با این جنگ را خیلی سخت می‌کند؛ یعنی نمی‌دانید از کجا ضربه می‌خورید.

نکته دیگر این که استراتژی در جنگ ترکیبی این است که تمرکز حریف را به هم بزنند؛ در برخی از بازی‌های فوتبال دیده می‌شود که گاهی اوقات حتی از تماشاچی هم استفاده می‌شود تا تمرکز حریف را به هم بزنند، ولی عجیب و غریب این است که تماشاچی نسبت به خودی و برای گل زدن حریف نسبت به خودی کف و هورا بکشد؛ یعنی خودت کف می‌زنی که گل

خوردی؛ نقش اغتشاشگران پائیز ۱۴۰۱ نسبت به تجزیه ایران این گونه بود. دشمنان می‌خواستند اغتشاشات به تجزیه ایران منتهی شود و به کشوری ضعیف و بی‌خاصیتی تبدیل شود تا بتوانند هر کاری که می‌خواهند با آن داشته باشند، ولی اغتشاشگران نسبت به آن چنان کف و هورا می‌کشیدند و این قابل هضم نبود.

برای تبیین موضوع می‌توانیم بین سه لایه جنگ اقتصادی تفکیک قائل شویم، اسم یکی را می‌گذاریم جنگ شناختی^۱ و یا cognitive warfare، اسم قسمت بعدی را می‌گذاریم جنگ هیجانی یا عاطفی که می‌شود به آن گفت emotional war و یک قسمت دیگر هم جنگ تجویزی است.

این نکته قابل توجه است که برخی از حکومت‌ها مثل عربستان برای این که در جنگ اقتصادی ببرند، خیلی موارد را امتحان کردند و نتیجه نگرفتند. در جنگ هشت ساله آمدند از رژیم بعث عراق پشتیبانی و همه جور کمکی را به آن کردند، ولی نتیجه نگرفتند. تحلیل آنها این شده که باید از زاویه فرهنگ وارد شوند، پایه‌های اجتماعی و اقتصادی را بزنند، بعداً می‌توانند پایه‌های سیاسی را بزنند.

یکسری اقتصاددان داریم که به آنها اقتصاددان‌های نهادگرا یا institutional economics گفته می‌شود، اینها در اقتصاد خیلی غلبه پیدا کردند، جایزه‌های نوبل زیادی بردند. اقتصاددانی هم داریم به نام ویلیامسون، وی یک تحلیل چهار مرحله‌ای راجع به رفتار می‌کند و می‌گوید: سه سطح

۱. جنگ شناختی (Cognitive Warfare): هدف قرار دادن قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه هدف با تغییر هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است.

نهادی روی رفتارهای آدم‌ها اثر می‌گذارد؛ بالاترین سطح آن را فرهنگ می‌گذارد. باورها، تمایلات، امیال و اینها روی رفتار اثر می‌گذارد، بعد از آن قانون و پس از آن ساختارهای نهادی و... هستند که اثر می‌گذارند.

وی بر این باور است که تحولات فرهنگی بین صد تا هزار سال طول می‌کشد؛ یعنی اگر می‌خواهید تحولی ایجاد کنید، خیلی باید منتظر بمانید.

بعضی می‌گویند ویلیامسون در این باره اغراق می‌کند که البته اغراق نیست ولی چیزی که الآن در فضای کنونی می‌توان بهره‌آن را برد، حداقل نطفه یا بذر آن شاید سی سال قبل کاشته شده است. آن چه در فضای فرهنگی ما، مدارس و آموزش و پرورش و در رسانه ملی و حتی سلبریتی‌های امروز است، در واقع محصول دیروز و امروز نیست؛ بلکه محصولی است که دیگران حداقل سی سال روی آن سرمایه‌گذاری کرده و الآن میوه‌های آن را می‌چینند.

همان گونه که اشاره شد در جنگ اقتصادی ما با سه لایه مواجه هستیم: یکی این که یکسری از تلاش‌های دشمن روی بُعد شناختی ما انجام می‌گیرد و آن چه را که مربوط به باورها و افکار و تمایلات و ترجیحات ما می‌شود عوض می‌کنند، در این جنگ شناختی جای دوست و دشمن در فضای جنگ اقتصادی تغییر می‌کند، انگار دولت شما دشمن شما است و بیگانگان دوست شما هستند. چون نرفتید اف‌ای تی اف و برجام را امضا کنید، چون نرفتید با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قرارداد ببندید، پس اوضاع شما خراب شده و در این نگاه دولت شرّ مطلق می‌شود و...

اتفاق دیگری که دارد می‌افتد این است که پس از گذشت چهل و اندی سال درگیر یک جنگ شناختی شدیم که دین کارآمدی برای اداره جامعه را ندارد، سیاست و فرهنگ و اجتماع و اقتصاد را به طریق اولی نمی‌تواند اداره

کند. این شبهه را با جدّیت مطرح می‌کنند تا بین ناکارآمدی‌های اقتصادی و نقاط قوّت و هویت دینی ما ارتباط برقرار کنند؛ یعنی دین منشأ این مشکلات است، می‌گویند: شما چرا از تجارب دنیا استفاده نمی‌کنید، دنیا تورم را کنترل کرده، شما می‌گویند اقتصاد اسلامی برای ۱۴۰۰ سال قبل می‌باشد، ولی سوال اوّل این است که آیا دنیا مشکلات را کنترل کرده؟ دوم این که آیا اداره اقتصاد را به اقتصاد اسلامی سپردید که الآن اتهام آن را به ما می‌زنید، کجا را به ما دادید؟ بانکداری را دادید؟ مالیات را دادید؟ کدام قسمت را دادید؟ حتی فرض کنیم بگوییم به ما دادید، آیا در دنیا مسئله اقتصاد و مشکلات اقتصادی‌شان را کامل حل کردند؟ چرا که نابرابری به اذعان خود اقتصاددان‌های غربی در دنیا ریشه دار است.

کتابی را یک اقتصاددان فرانسوی به نام «پی کی تی» نوشته که معروف به مارکس دوم شده، به نام «سرمایه در قرن بیست و یکم»، در این کتاب تاریخ دویست ساله اروپا را بررسی کرده، می‌گوید: وقتی روندها را نگاه کردم، جامعه اروپا مدام به سمت نابرابری می‌رود و شکاف طبقاتی زیاد می‌شود؛ اگر همین گونه این مسیر ادامه پیدا کند، عاقبت آن فروپاشی است، چون تحلیل او این است که بشر نسبت به عدالت خیلی حساس است. اگر عدالت متزلزل شود، زمانی عدالتخواه‌ها می‌آیند و جلوی این را می‌گیرند.

پیشنهادی که ارایه می‌کند، این است که چاره‌ای جز مالیات تصاعدی بر ثروت نداریم و باید قله‌های ثروت را بزنیم، به خاطر همین پیشنهاد خیلی موجب خوشایندی و مورد پسند طرفداران نحله غالب اقتصاد قرار نگرفته، ولی بعضی می‌گویند باید به ایشان جایزه نوبل اقتصاد را می‌دادند.

باید حواس ما جمع باشد، متأسفانه در فضای رسانه ما، این خیلی اتفاق می‌افتد؛ یعنی ناکارآمدی‌ها را به پای روحانیت و اسلام و اقتصاد اسلامی

می‌گذاریم؛ یعنی کسانی که هیچ دخالتی در مشکل ندارند. در فضای جنگ شناختی یکی از رویکردهای دشمن این است که تمرکز فکری شما را به هم بزند و کاری کند که اشتباه فکر کنید و دشمن را به جای دوست در نظر بگیرید.

نکته مهم این که این جبهه عجیب و غریب است. در بین اقتصاددان‌های خودمان، اقتصاددان‌های لیبرالِ نماز شب خوان می‌بینیم، یعنی اقتصاددانی که نسخه او لیبرالی است ولی به خدا و پیغمبر و شب اول قبر اعتقاد دارد. همین است که مقداری فضای جنگ را خیلی سخت‌تر می‌کند، دولتمردان نمی‌دانند نسخه‌ای که اجرا می‌کنند الزاماً نسخه خودی است یا غیر خود.

در فضای جنگ ترکیبی به خصوص در بحث اقتصادی یکی از خطاهای شناختی که خیلی مهم است بحث استناد می‌باشد. در همین راستا وقتی سوال می‌شود که از نظر اقتصادی چه زمانی اغتشاش اتفاق می‌افتد؟ می‌توان گفت: آن وقتی اتفاق می‌افتد که مشکل اقتصادی را به داخل استناد بدهیم؛ یعنی دامن زدن به شبهه فساد اقتصادی با تمرکز بر شبهه فساد مسئولان و استناد مشکل به داخل. هویت دینی انقلاب اسلامی هم از خطاهای شناختی می‌باشد که می‌تواند اغتشاش را در جامعه رقم بزند.

حالا در همین ادبیات نهادگراها یک بُعد رفتار از ابعاد هیجانی وجود دارد که در روانشناسی به آن ایموشن می‌گویند. عواطف در جنگ خیلی مهم است حتی در رفتار شما وقتی عصبانی شوید واکنشی نشان می‌دهید که وقتی عصبانی نباشید، واکنش دیگری نشان می‌دهید.

یک بُعد جنگ شناختی که در جنگ اقتصادی علیه ما راه انداختند، این است که به صورت خاص یأس و ناامیدی را در همه نهادینه کنند و جوان‌ها احساس نمایند آینده به شدت تاریک است و هیچ چشم‌انداز مثبتی وجود

ندارد، یعنی به رغم این که این همه زیرساخت‌ها را آماده و فراهم کرده‌ایم و این همه خدمات پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجام گرفته، مثلاً سطح رفاه بالا رفته، ولی تلاش می‌کنند احساس رفاه پایین بیاید.

در ادبیات اقتصادی بین رفاه و احساس رفاه تفکیک می‌کنند. ممکن است سطح رفاه بالا رفته و امکانات قابل توجهی فراهم شده باشد، ولی آن را خیلی احساس نکنند. در بحث‌ها و گفتگوها و حتی نسبت به برخی از مقایسه‌هایی که با زمان پهلوی می‌شود، به خصوص برای کسانی که اصلاً آن زمان نبودند، احساس می‌کنند اوضاع بدتر شده؛ یعنی دشمن در جنگ اقتصادی کاری کرده زمانی را که نبودی می‌گویی بهتر از الآن بوده است!

در واقع با توجه به هیجانات و یا جنگ هیجانی نقاط قوت ما در این فضا به نقاط ضعف تبدیل می‌شود، مثلاً نیروی جوان ما به ضعف تبدیل می‌شود؛ چنان‌که ما را به گونه‌ای درگیر کردند که همه ما و حتی مذهبی‌ها دچار خشية املاق^۱ و یک نوع خودکشی دسته جمعی شده‌ایم و همین امر موجب می‌شود در سال‌های ۱۴۲۰ تا ۱۴۲۵ یکدفعه سی، چهل درصد از جامعه پیر شود، در این وضع باید همه امکانات را روی بهداشت سالمندی و طب سالمندی ببرید و خیلی از مشکلات بعدی که در پیش است.

نقطه آخری که به عنوان بُعد دیگری از جنگ اقتصادی به آن می‌توان اشاره کرد، پیچیدن نسخه‌های نادرست عاریتی است. آقای دکتر حسین نمازی وزیر اقتصاد دوره‌های پیشین گزارشی را در فرهنگستان علوم ارائه داده بودند که در

۱. اشاره به آیه شریفه «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا» و فرزندانان را از ترس فقر، نکشید! ما آنها و شما را روزی می‌دهیم؛ مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است.» (سوره اسراء، آیه ۳۱).

سایت فرهنگستان علوم چاپ شده است. ایشان می‌گویند: زمانی از صندوق بین‌المللی پول آمدند و برای برنامه سوم توسعه یکسری نسخه‌های تجویزی صندوق بین‌المللی پول را مطرح کردند و گفتند باید کارهایی مثل یارانه‌زدایی، خصوصی‌سازی و... انجام دهید، من زیر بار امضای آن نرفتم، ولی امضا شد و پیاده گردید. همان نسخه‌هایی که پس از جنگ برای ما تجویز کردند. خیلی از آنها اوضاع ما را بدتر کرد؛ یعنی به جای این که اصلاح ساختار نظام بانکی و اصلاح نظام مالیاتی را دنبال کنیم و یا نظام بودجه ریزی را اصلاح کنیم، در ادبیات اقتصادی عمده‌تاً سیاست‌های قیمتی را اجرا کردیم؛ یعنی قیمت یک چیزی را گران کردیم و گفتیم همین رفتار را درست می‌کند، این دقیقاً از نسخه‌هایی بود که برای ما پیچیدند.

«استیگ لیتس» در کتاب جهانی شدن و مسائل آن می‌گوید: این روش را صندوق بین‌المللی پول در اندونزی و شیلی اجرا کرد، در همه جا باعث فروپاشی اقتصادهای آنها شد، ولی همین روش و نسخه‌های غلط را هم برای ما تجویز کردند.

دادن نسخه‌های غلط همان جنگ تجویزی است. وقتی نسخه‌های غلط نتایج اشتباهی را به دنبال دارد، آن را به گردن خودمان می‌اندازند. حالا که آفات آن پیدا شده، می‌گویند: چون اقتصاد اسلامی است و آخوندها و مذهبی‌ها اقتصاد را خراب کرده‌اند! این هم یکی از ابعاد عجیب و غریبی است که در فضاهای دانشی ما خیلی مغفول است؛ یعنی نسخه‌های آنها را تدریس می‌کنیم. از بیت المال به اساتید و دانشجوها پول می‌دهیم و خرج می‌کنیم و همان نسخه مخرب را تکثیر می‌کنیم، این خیلی عجیب و غریب است؛ یعنی یک بُعد جنگ علمی شناختی پشت سر این داستان است. هنگامی که این تقابل به صورت جنگ ترکیبی بود، قاعدتاً رویکرد مقابله

با آن هم باید ترکیبی و بلندمدت باشد. گرچه یک سری از زمان‌ها را از دست داده‌ایم، ولی به هر حال چاره‌ای غیر از این نداریم که لزوماً تحلیل درستی از ریشه‌های مشکلات اقتصادی داشته باشیم، خصوصاً اگر پایه‌های جنگی در سی، چهل سال قبل گذاشته شده است. شما یک شبه نمی‌توانید با آن مقابله کنید.

بحث راجع به دستاوردهای انقلاب اسلامی در حال حاضر خیلی جدی شده، باید بازخوانی کنیم که انقلاب اسلامی از نظر اقتصادی چه دستاوردهایی داشته است؟ باید تبیین گردد که استقلال چقدر ارزش دارد و امنیت اقتصادی چقدر مهم است؟ هرچند مشکلات اقتصادی داریم.

بنابر فرمایشات مقام معظم رهبری در عدالت اقتصادی خیلی موفق نبوده‌ایم، ولی در فضای جنگ اقتصادی با توجه به خطاهای شناختی که وجود دارد، طوری جلوه داده می‌شود که انگار هیچ کاری نکرده و هیچ دستاوردی نداشته‌ایم و همه اینها شکست بوده است! باید این خطاهای شناختی را درست کنیم.

متأسفانه فضای فرهنگی ما این طور شده که مبنای انتخاب درست و غلط خواست دل می‌باشد و در برخی از گفت و گوها، هنگامی که بحث می‌کنیم، بعضی ممکن است مثلاً بگویند: من دوست دارم این طور باشم، شما دوست داری آن طور باش؛ یعنی بین خواستن و ارزش تفاوتی قائل نمی‌شوند.

در فضای اقتصادی هم می‌گوئیم: خواستن با ارزش متفاوت است، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»^۱ «شما یک چیزی را دوست داری ولی به نفع شما نیست». متأسفانه

مرزهای این آیه جابجا شده، خیر یعنی چه؟ یعنی آن چه من می‌خواهم و آنچه که دل من می‌خواهد خیر است! من دوست دارم این طور باشم و شما دوست داری طوری دیگری باش؛ یعنی لیبرالیسم و پلورالیسم هم کنار این موضوع آمده، تو دوست داری این گونه باشی، من هم دوست دارم این طور باشم، بیائیم همزیستی مسالمت آمیز داشته باشیم، پس همدیگر را تحمل کنیم، در حالی که خود غربی‌ها هم در کشورهای خودشان این گونه تحمل نمی‌کنند.

به هر حال در این وضع در حوزه اقتصادی رفاه و احساس رفاه خیلی متفاوت شده، یک مقدار رفاه ما بالا رفته، ولی احساس رفاه ما کم شده، شاید یکی از متغیرهای مهم در کاهش احساس رفاه، بی‌عدالتی است. دیدن برخی از بی‌عدالتی‌ها گاهی اوقات آدم را خیلی اذیت می‌کند، از این روی احساس نابرابری می‌کنید. رفاه شما بالا رفته ولی برای شخص کناری شما بیست برابر بالا رفته است. این اذیت می‌کند.

در این حالت مدیریت عواطف خیلی مهم است، بحث امیدبخشی به مردم به خصوص به نسل جوان که بگوییم دستاورد داشتیم ولی جاهایی ترک فعل و خطا داشتیم، جاهایی هم باید کارهایی را می‌کردیم ولی نکردیم. در این جنگ شناختی برای ما مشکلاتی ایجاد کردند که آن چه را که باید مطالبه کنیم، در واقع مطالبه نمی‌کنیم. یکی از چیزهایی که باید مطالبه شود بحث اصلاحات ساختاری است. در سطح اصلاحات، روی بحث سطح اصلاحات قیمتی مانده‌ایم، ولی بانک‌ها و نظام مالیاتی حمایتی‌مان را رها کردیم. نظام بودجه ریزی‌مان را اصلاح نکردیم. مقام معظم رهبری چند سال است که می‌گوید اصلاح ساختار بودجه ولی عملاً کار چندانی نشده است. همان گونه که اشاره کردیم فضایی که در حال حاضر گرفتار آن هستیم، جنگ ترکیبی خیلی هوشمندانه‌ای است. امریکایی‌ها چند وقتی است که در

خزانه‌داری خودشان اتاق جنگ علیه ما راه انداخته‌اند، ولی ما هنوز اتاق جنگ به آن مفهوم نداریم. ما هم باید در بخش‌های اقتصادی خودمان اتاقی داشته باشیم که اینها را دقیقاً رصد کنند، دیده‌بان‌هایی مرتب رصد کنند و ببینند دشمن چه کار می‌کند. دشمن متأسفانه خیلی هوشمند است و مرتب تکنیک‌ها و تاکتیک‌های خودش را عوض می‌کند.

در مجموع در جنگ شناختی که دارای هویت عجیب و غریبی است، نسل جوان دچار خطاهای شناختی، خطاهای هیجانی و عاطفی شده و باعث می‌شود گاهی اوقات جای دوست و دشمن را اشتباه بگیریم.

در حالی که اقتصاد جمهوری اسلامی دارد اوج می‌گیرد، تصور می‌کنیم دارد سقوط می‌کند. دشمن این را فهمیده که فشار خودش را زیاد می‌کند. ما اگر بتوانیم نقشه جنگ را تغییر بدهیم، دشمنان ما در این جنگ مغلوبه خواهند شد. آینده کشور روشن است. با توجه به آیات قرآن و فرهنگ مهدوی که داریم، ما بازنده جنگ نخواهیم بود، البته به شرط این که هرکدام از ما به رسالت و وظیفه خودش عمل کند.

گفتار پنجم: جنگ ترکیبی در میدان دیپلماسی

محمدعلی رنجبر

مقدمه

در این نوشتار به موضوع ارتباط دوسویه «میدان و دیپلماسی» پرداخته می‌شود. پیرو برخی تحولات سیاسی-اجتماعی- نظامی در کشور ما و محیط منطقه‌ای و بین‌المللی از قبیل همزمانی مذاکرات هسته‌ای با حضور میدانی جمهوری اسلامی در منطقه، و بخصوص پس از ترور سپهبد حاج قاسم سلیمانی، دوگانگی میدان و دیپلماسی نقل محافل و محل تضارب آرا گردید. این امر منجر به این شد که برخی از ارجحیت میدان بر دیپلماسی و برخی از اولویت دیپلماسی بر میدان دفاع نمایند. در این بحث تلاش می‌شود بین این دو مقوله آشتی برقرار و نشان داده شود اصولاً دوگانگی وجود ندارد و این دو مقوله مکمل یکدیگر بوده و در مقابل هم نیستند.

جنگ سرد- جنگ ترکیبی

در جنگ سرد^۱ انواع برخوردها؛ اعم از نظامی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی

۱. «جنگ سرد ایران و آمریکا: نظریه ای برای فهم ژئوپولیتیک دنیای معاصر»؛ پدیدآورندگان:

تا چالش‌های فرهنگی، رسانه‌ای و علمی ممکن است بین دو واحد سیاسی بروز کند. تنها چیزی که معمولاً در جنگ سرد نایاب است، مواجهه و رویارویی نظامی مستقیم و فراگیر است، البته جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در طول بیش از چهار دهه‌ای که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، بعضاً درگیری‌های نظامی مستقیمی هم داشته‌اند: واقعه صحرای طبس^۱ و گرفتار شدن نیروها و تجهیزات نظامی آمریکا در طوفان شن، ساقط کردن پهپاد گلوبال هاوک آمریکا توسط پدافند نیروی هوافضای سپاه پاسداران، عملیات به زمین نشاندن آر.کیو ۱۷۰ آمریکا و مصادره آن، ترور شهید سلیمانی و در مقابل حمله موشکی جمهوری اسلامی به عین الأسد، از درگیری‌های نظامی مستقیم است، گرچه فراگیر نبوده، ولی این طور هم نبوده که حملات از زمین و هوا و دریا طیف وسیعی از جغرافیا را شامل شود و در تمام جبهه‌ها درگیری ایجاد شود. در کنار درگیری‌های مستقیم اما محدود، درگیری‌های نظامی نیابتی بسیار بوده است.

تقریباً می‌توان گفت تمام دنیا عرصه جنگ سرد ایران و امریکا است و شکل تکامل یافته جنگ سرد، جنگ ترکیبی است. نمونه بارز و مشهور جنگ سرد، به تقابل آمریکا و شوروی اختصاص دارد که دوره زمانی ۱۹۴۷ م. از آغاز دکتترین ترومن تا فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ م. را در بر می‌گیرد.

تفاوت جنگ سرد در زمان کنونی با جنگ‌های سرد گذشته این است که در آن زمان فضای مجازی وجود نداشت و در زمان فعلی فضای مجازی به آن



سام ترابی و محمدعلی رنجبر، نشر نخبگان.
۱. عملیات پنجه عقاب (Operation Eagle Claw).

اضافه شده به نوعی که در بستر این فضا با ترفندها و الگوریتم‌هایی که تعریف می‌شود، اخبار جعلی،^۱ کاربری‌های جعلی^۲ و اطلاعات غیر واقعی ایجاد می‌کنند و توهم اکثریت پنداری را برای مخالفان نظام درست و از این طریق سعی می‌کنند در عرصه دیپلماسی به ما فشار بیاورند و ادعا می‌کنند که جامعه جهانی و مردم با شما مخالف هستند و مشروعیت داخلی ندارید و امثال این برچسب‌ها را در فضای رسانه‌ای به گونه‌ای جلوه می‌دهند که اکثریت و توانمندتر به نظر برسند.

تبیین ابعاد جنگ سرد ایران و امریکا

گرچه ادعای ما این است که میدان جنگ سرد و ترکیبی ایران و امریکا کل کره خاکی است، اما برخی از میادین اولویت و اهمیت بیشتری دارد. یکی از میادین، فضای داخلی و سرزمینی هر یک از دو طرف است. هم ایران و هم امریکا تلاش می‌کنند بر هویت طرف مقابل تأثیر بگذارند. این نزاع حتی در مورد نام گذاری جغرافیایی که ایران در آن قرار دارد نیز امتداد یافته، تا جایی که در مورد منطقه‌ای که محل پیوند سه قاره آسیا، اروپا و افریقا است، غربی‌ها اسم آن را خاورمیانه گذاشتند و جمهوری اسلامی به آن غرب آسیا می‌گوید. با نگاهی به نقشه مشخص می‌شود این منطقه مانند یک جزیره جهانی^۳ است که نقطه اتصالی بین سه قاره محسوب می‌شود. این جزیره قلبی دارد که به آن خاورمیانه می‌گویند و ما به آن غرب آسیا و نیز شمال افریقا و شرق اروپا می‌گوئیم.

1. Fake news.

2. Fake account.

3. World island.

غرب و امریکا خیلی هنرمندانه تلاش می‌کنند این منطقه را مدیریت کنند؛ زیرا اگر کسی در عرصه دیپلماسی و در عرصه میدان سخت، این منطقه را از دست بدهد، قدرت دیگری که در این منطقه فائق و پیروز است، آقای جهان خواهد بود. این مطلبی است که استراتژیست‌های مطرح دنیا به آن معتقدند. علت این امر را می‌توان در این دانست که حدود شش میلیارد جمعیت دنیا فقط در این سه قاره زندگی می‌کنند و به وسیله این جزیره جهانی به هم متصل می‌شوند. به عبارت دیگر با حفظ کنترل این منطقه می‌توان محور تعاملات شش میلیارد جمعیت دنیا بود.

تمام تلاش امریکا در عرصه میدان و دیپلماسی این است که جمهوری اسلامی ایران از نقشی که برای خود در مدیریت منطقه تعریف کرده عقب بنشیند. اصولاً امریکایی‌ها نزد خود برای هر کشوری نقشی را تعریف کرده‌اند که نباید از آن نقش تجاوز کنند، همچنان که تا پیش از امریکا بریتانیا چنین حقی را مخصوص خود می‌دانست!

غفلت از تاریخ و حساسیت‌های منطقه‌ای

یکی از کاستی‌های مهم در دانشگاه‌های ما این است که نخبگان و اساتید دانشگاهی متوجه تحولات تاریخی و حساسیت‌های منطقه‌ای نیستند. این موضوع به حدی نگران‌کننده است که در مواجهه شبهات آنها موضوعاتی همانند معاهده سایکس-پیکو^۱ مطرح می‌شود. آنها نمی‌دانند این اصطلاح به چه معناست! این غفلت از طراحی دشمن در مورد جغرافیا و ژئوپلیتیک منطقه، متأسفانه نه فقط برخی از نخبگان دانشگاهی و محیط‌های علمی که

1. Sykes-Picot Agreement.

حتی برخی دیپلمات‌ها و سفیران را هم در خود فرو برده است. پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی یعنی از سال ۱۹۱۶م که سایکس انگلیسی و پیکوی فرانسوی با هم نشستند و نقشه تقسیم منطقه را ترسیم کردند و نهایتاً از سال ۱۹۲۲م اقدام به اجرایی کردن نقشه کردند، تاکنون حدود صد سال است که منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به خاطر گسل‌های مختلف قومیتی، مذهبی و جغرافیایی که بر آن بنا شده، روی آرامش را به خود ندیده است. این نظم لرزانی که با اراده آنها چیده شده، باعث شده با وقوع هر گونه اختلافی بین اقوام و مذاهب و یا ملت‌های منطقه، بهانه لازم را برای دخالت‌های میدانی و دیپلماتیک منطقه‌ای داشته باشند، البته غرب پیش‌بینی‌های لازم برای مشروعیت بخشی به دخالت‌ها را نیز انجام داده است. غرب مطابق با ارزش‌ها و منافع خود اقدام به نهادسازی‌های بین‌المللی کرد و در قالب تشکیل سازمان ملل، شورای امنیت، سازمان حقوق بشر و...، سازوکار لازم را تدارک دید تا به بهانه‌هایی همچون اختلافات مذهبی به ویژه برجسته‌سازی اختلافات شیعه-سنی، تعارضات نژادی به خصوص تعارضات میان اقوام و ملل عرب-فارس، گُرد-عرب، فارس، ترک و... که غالباً خود باعث و بانی آن بوده و هست، در امور ملت‌های منطقه دخالت نماید.

پس از جنگ جهانی، کارمند دولت بریتانیا که کاملاً در منطقه بیگانه محسوب می‌شد، با خط‌کش روی نقشه، مرزهای درون منطقه را تعیین کرده و مرزهای عراق، اردن، فلسطین، عربستان سعودی و کویت را کشیده، اینک اینان به اتفاق امریکا، جمهوری اسلامی را به خاطر حضور منطقه‌ای مورد آماج حملات خود قرار می‌دهند و در عرصه دیپلماتیک توقع دارند ایران در امور منطقه‌ای که خود به آن تعلق دارد دخالت نکند.

نکته دیگر این که غربی‌ها طوری مرزهای منطقه را طراحی کرده‌اند که

کشوری مثل ایران مجبور باشد در امور منطقه نقش مسئولانه خود را داشته باشد. این طراحی به شکلی است که واحدهای منطقه دائما با یکدیگر درگیر باشند. دولت فرانسه بین مسلمانان و مسیحیان در شام مرز کشید، یک کشور را لبنان و یکی را سوریه و یکی را هم ترکیه نامید، پس از آن اعلام کرد اینها تحت الحمايه ما هستند، به عبارت دیگر با این دسیسه کاری کرده‌اند که اگر مسئله‌ای در منطقه به وجود آید، فرانسه و انگلیس و شرکای آنها باید بیایند و به آن رسیدگی کنند. در نقطه دیگری از منطقه، شوروی بین ارمنی‌ها و آذری‌ها مرز کشید. مرزها را هم به شکلی طراحی کردند که همیشه نزاع و درگیری باشد، همچنان که الان می‌بینیم آذربایجان با ارمنستان چه درگیری دارند. درگیری بر سر مرزهای بی قاعده است.

حال اگر نزاع و درگیری‌ها به ضرر غرب تمام شود، به شکل دیپلماتیک و به سرعت، پرونده کشور ناهمسو با غرب را به سازمان ملل برده و ذیل فصل هفت منشور ملل متحد درج می‌کنند آن هم به این بهانه که می‌گویند این تشدید درگیری است یا اظهار می‌کنند که این کشور، صلح و نظم^۱ منطقه‌ای را به هم می‌ریزد و ما در پوشش سازمان ملل باید بیاییم دخالت کنیم و جلوی این مسئله را بگیریم، بنابراین با اخذ رضایت فرمایشی سازمان ملل، دوباره لشکرکشی به منطقه ضروری می‌نماید. آنها باید اینجا بیایند چون دیپلماسی نتوانسته به نتیجه برسد. روشن است که میدان با دیپلماسی چقدر پیوند دارد. اصلا دوئیتی و فاصله‌ای بین اینها نیست.

1. order.

ارتباط مسائل کلان منطقه‌ای و بین‌المللی با اغتشاشات ایران

پس نقش دیپلماسی در جنگ ترکیبی این گونه است که از طریق فشارهای دیپلماتیکی بتوانند به اهداف خودشان برسند، ولی اگر نرسیدند، پس از آن می‌گویند ما تلاش کردیم ولی از طریق دیپلماسی مشکل حل نشد و بدین وسیله حمله نظامی را توجیه خواهند نمود.

در قضیه جنگ آذربایجان و ارمنستان محتمل بود غربی‌ها به بهانه بی‌نتیجه بودن دیپلماسی به منطقه لشکرکشی کنند، البته اهمیت مسائل آذربایجان و ارمنستان برای جمهوری اسلامی روشن است؛ چرا که ایران در صدد است در عرصه میدانی نقطه اتصال و ثقل ترازیت و انتقال کالای منطقه باشد. در این بین ابتکار چینی‌ها تحت عنوان «یک کمربند-یک جاده»^۱ نیز اهمیت تحولات منطقه را بیشتر می‌نماید. این کمربند از شرق چین به سمت غرب این کشور و از آنجا وارد افغانستان و سپس ایران می‌شود، در ادامه از یک سو از عراق، سوریه و ترکیه گذر می‌کند و به اروپا می‌رسد و از سوی دیگر به سمت فلسطین، مصر و آفریقا امتداد می‌یابد.

این ابتکار همانند جاده ابریشم به نظر می‌رسد و تقریباً تمام کشورهای مسیر را از عواید خود بهره‌مند خواهد نمود. در این بین نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای همانند سازمان شانگهای و اکو می‌توانند اثرگذاری دیپلماسی را بر این میدان نشان دهند.

بدیهی است اجرایی شدن ابتکار چینی‌ها، گام مهم برای افزایش ضریب نفوذ این ابرقدرت در عرصه بین‌الملل به ویژه در منطقه غرب آسیا، شمال آفریقا و شرق اروپا می‌باشد و این موضوع از نگاه آمریکا اصلاً مطلوب به

1. One belt, one road.

حساب نمی‌آید.

پیامدهای این ابتکار، منافع امریکا و غرب را با خطر جدی مواجه خواهد کرد، به همین دلیل امریکا و شرکای غربی اش (ژاپن، آلمان، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا و کانادا) در گروه جی-۷ مبلغی بالغ بر ششصد میلیارد دلار برای جلوگیری از این ابتکار اختصاص دادند.^۱ در این میان، ترکیب گروه جی-۷ هم جالب است. امریکا، فرانسه و انگلیس کشورهای عضو جبهه متفقین در جنگ جهانی بودند که آلمان و ژاپن را شکست داده و از آن پس در این دو کشور نفوذ عمیقی را رقم زدند. اینها در ادامه ایتالیای موسولینی را نیز با خود همراه نموده و کانادا هم که از ابتدا در جبهه آنهاست. این جبهه از زمان تشکیل، یکی از راهبردهایش [کنترل و مهار] قدرت‌های رقیبی همچون چین و روسیه بوده، [به هر حال] غربی‌ها برای کنترل منطقه و عقیم کردن طرح «یک کمربند-یک جاده»، ابتدا به شیوه فشار دیپلماتیک، رسانه‌ای و سیاسی متوسل شدند و در ادامه تلاش کردند با آشوبناک کردن فضای منطقه و ایجاد ناامنی مطلوبیت ابتکار چینی‌ها را در نگرش عمومی پائین بیاورند.

با این توضیح یکی از دلانلی که غرب اقدام به ایجاد آشوب در ایران و کشورهای منطقه همچون عراق و افغانستان می‌کند، این است که با حکمفرما کردن فضای ارباب، جنگ و آشوب، کسی تمایل به سرمایه‌گذاری در این کشورها را نداشته باشد. با این روش، طرح ابتکاری چینی‌ها هم به سرانجام نخواهد رسید. بنابراین همزمان با عراق که تنش‌ها را بالا می‌برند، در ایران نیز اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱ را راه می‌اندازند و از طریق کردستان عراق به

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، ر.ک:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1401/04/06/2734910>.

خرابکاری علیه جمهوری اسلامی اقدام می‌نمایند، همچنان که در شمال غرب ایران، جبهه منازعه آذربایجان-ارمنستان را شعله‌ور می‌کنند.

پس یکی از دلایل وقوع اغتشاشات به مسائل کلان بین‌المللی و منطقه‌ای بر می‌گردد، البته جمهوری اسلامی در میدان نظامی اقدامات بسیار خوبی را در سرکوب دشمنان در اقلیم کردستان عراق انجام داد و با دولت مرکزی عراق هم در این زمینه اتمام حجت کرد، به نحوی که این دولت تعهد داد زمینه‌های اقدام علیه جمهوری اسلامی در عراق را از بین ببرد.

این موضوع نشان دهنده اهمیت میدان در پر کردن دست دیپلمات‌ها برای دیپلماسی قوی است؛ چون فشار میدانی پیروزی دیپلماتیک را برای کشور به همراه دارد، پس در جنگ ترکیبی، هم افزایی میدان، دیپلماسی، رسانه و... تضمین‌کننده تأمین منافع است.

در کنار موضوع راهبردی «یک کمر بند-یک جاده»، مسأله حیاتی دیگر برای جمهوری اسلامی، کریدور شمال به جنوب است. این کریدور که از سن پترزبورگ تا چابهار امتداد دارد، هند و شبه قاره را با یک و نیم میلیارد جمعیت به اروپا و بالعکس وصل می‌کند. اهمیت این کریدور و منافع آن برای جمهوری اسلامی باعث شده دشمن از طریق دیپلماسی فشار عجیبی را به هند وارد کند تا این کشور در فعال‌سازی بندر چابهار امروز و فردا کند؛ همچنان که در شمال غرب، آذربایجان که محل نفوذ صهیونیسم، امریکا و ترکیه است، از همکاری با جمهوری اسلامی طفره می‌رود. اینجا هنر دیپلماسی می‌تواند در برابر غرب، هندی‌ها و آذری‌ها را با کشور همراه کند.

در این بین، در کنار راینی‌هایی که در عرصه دیپلماتیک برای به سرانجام رسیدن کریدور شمال به جنوب صورت گرفته، اقدام دیگری که جمهوری اسلامی انجام داده مربوط به خریداری ۵۳ درصد از بندر سالیانکای روسیه

است تا چنانچه آذربایجان در مسیر کریدور زمینی شمال به جنوب سنگ اندازی کرد، مسیر دریایی آن فعال شود.

در یک عملیات ترانزیتی آزمایشی از طریق مسیر دریایی کریدور شمال به جنوب، یک محموله چوب از سنپترزبورگ به آستاراخان و سپس به سالیانکا منتقل گردید و از طریق این بندر به سمت بندر انزلی و سپس بندر عباس ترانزیت شد و از آن جا هم به هند ارسال شد تا این مسیر امتحان خوبی شده باشد.

در جنگ ترکیبی بسیار مهم است که این موفقیت بازتاب داده شود؛ چون یک پیروزی بزرگ دیپلماتیک محسوب می گردد ولی متأسفانه این مهم چندان مورد توجه قرار نگرفت و رسانه های کشور نتوانستند به شکل حرفه ای روی آن مانور بدهند، در حالی که اگر مثلاً روسیه یا هر کشور خارجی دیگری درصدی از بنادر ما را می خریدند، رسانه ها آن قدر منفی بافی می کردند که آن را با فروش ایران یکی جلوه می دادند.

جنگ اینترمستیک امریکا علیه ایران

تلاش امریکایی ها در نبرد فراگیر جنگ سرد، پیاده سازی یک جنگ اینترمستیک^۱ است. واژه اینترمستیک برگرفته از دو واژه اینترنشنال^۲ و دامستیک^۳ و ادغام این دو در یکدیگر است. اینترنشنال؛ یعنی بین المللی و دامستیک به معنای داخلی^۴ است.

1. Intermestic.

2. International.

3. Domestic.

۴. از آنجایی که مستیک به معنای «بومی» است و ترجمه آن به داخلی دقیق نیست، می توان

مفهوم اینترمستیک؛ یعنی وقتی دولتی در داخل سرزمین خود سیاستی را اتخاذ می‌کند، در سطح بین‌المللی هم تأثیر گذار است و بالعکس. اتخاذ یک تصمیم یا وقوع یک رویداد بین‌المللی، سطح داخلی و ملی کشورها را نیز متأثر می‌کند و پیامدهایی را در محیط بومی آن کشور به جای می‌گذارد.

در موضوع ارتباط میدان و دیپلماسی هم این موضوع مشهود است؛ به طور مثال امریکا در تلاش است در موضوع شکست توافق برجام، جمهوری اسلامی را مقصر جلوه دهد و در این بین نیم‌نگاهی هم به افکار عمومی، جریانات داخلی ایران و جریان‌های همسو با خود در ایران دارد و با وارونه جلوه دادن وقایع و تحریک افکار عمومی و برخی جریانات داخلی این اتهام را ترویج می‌دهد که جمهوری اسلامی در به نتیجه نرسیدن برجام مقصر است. این در حالی است که به گواه مستندات موجود مذاکره‌کنندگان ایرانی در حین مذاکرات برجام از برخی از خطوط قرمز کشور نیز فروگذار کردند تا برجام شکل بگیرد، به گونه‌ای که برجام به امضای همه طرف‌ها رسیده، مورد تأیید نهادهای بین‌المللی همچون شورای امنیت، سازمان ملل و آژانس بین‌المللی هسته‌ای نیز قرار گرفته و جمهوری اسلامی بیش از تعهدات خودش را انجام داده بود، اما آنها این‌گونه تلقین کردند که ایرانی‌ها به توافق پایبند نبوده‌اند!

تأثیر این‌گونه اتهامات در داخل ایران نیز مشهود است تا جایی که برخی از نخبگان داخلی موضع امریکا را تکرار می‌کنند در حالی که بنابر گزارش‌های بی‌شمار آژانس، جمهوری اسلامی به تمام تعهداتش عمل کرده



بود و کسی نمی‌توانست موردی را پیدا کند که ایران آن را نقض کرده باشد. رئیس‌جمهور سابق امریکا دونالد ترامپ مدعی شد که ایران روح برجام را نقض کرده است! آنها دائماً ایران را متهم به پنهانکاری کرده و با استناد به پنهانکاری ادعایی اصرار می‌کردند که ابتدا ایران باید گام‌های مورد نیاز را بردارد، سپس این اقدامات مورد راستی آزمایی قرار بگیرد و در صورت تأیید امریکا ایران از منافع برجام بهره‌مند شود.

حتی پس از عمل به این درخواست‌ها در نهایت دونالد ترامپ جلوی دوربین اقدام به خروج از برجام نمود!

استدلال ترامپ که ایران روح برجام را نقض کرد، مطابق با هیچ کدام از معیارهای بین‌المللی نبود، آن هم در وضعی که دولت آقای روحانی چندین گام از آنچه غربی‌ها خواسته بودند، عقب‌تر رفته بود. در عین حال ترامپ برای اجرای برجام و بهره‌مند شدن ایران از منافع آن، پیش شرط‌های دوازده گانه‌ای را طرح کرد و شماره تماسی را هم به سفارت سوئیس به عنوان حافظ منافع امریکا در ایران داد تا ایرانی‌ها در صورت تمایل به اجرای پیش شرط‌ها با او تماس برقرار کنند، در غیر این صورت گزینه حمله نظامی روی میز خواهد بود!

اقدام جسورانه ترامپ که با انگیزه باج‌گیری از جمهوری اسلامی صورت گرفته بود، موجب شد جمهوری اسلامی در ادامه اجرای یک طرفه برجام دچار تردید شود. رهبر معظم انقلاب اسلامی در مواجهه با تهدیدات ترامپ، اعلام کردند که نه مذاکره می‌کنیم و نه جنگ می‌شود.

به مرور زمان و با مقاومتی که جمهوری اسلامی از خود نشان داد، امریکا علائمی صادر کرد که تمایل دارد دوباره به برجام برگردد و کار به جایی رسید که همگان به زودی متوجه اشتباه ترامپ شدند.

با یک دوره‌ای شدن دوران ریاست جمهوری ترامپ و روی کار آمدن «جو بایدن» مطابق با وعده‌های رئیس جمهور جدید همگان منتظر بازگشت امریکا به برجام بودند، اما این بار جمهوری اسلامی برای بازگشت امریکا به برجام پیش شرط تعیین کرد. از دیدگاه جمهوری اسلامی پس از خروج امریکا از برجام، امریکا متهم به نقض برجام بوده و باید برای بازگشت به برجام خواسته‌های ایران را عملیاتی کند. در رأس خواسته‌ها رفع تحریم‌ها و سپس راستی‌آزمایی آن از سمت جمهوری اسلامی بود.

تمام این توضیحات با این هدف است که میزان تأثیر و تأثر میدان و دیپلماسی روشن شود. این نکته خیلی ظریفی است، چون ممکن است برخی گمان کنند هر نوع مذاکره‌ای به معنای عقب نشینی و ضعف و ذلت است. این در حالی است که مذاکره می‌تواند از موضع نرمش قهرمانانه باشد. مهم این است که به غربی‌ها تفهیم شود اگر می‌خواهید مذاکره کنید، دست از تعیین خط پایان و ضرب‌الاجل بردارید و تمرکز خود را روی این موضوع بگذارید که به خطوط قرمز جمهوری اسلامی نزدیک نشوید.

برجام، بحران اوکراین و مسأله نفت

علاوه بر این که یکی از شعارهای «بایدن» در رقابت‌های ریاست جمهوری موضوع بازگشت به برجام بود و وی در برابر آن باید به افکار عمومی پاسخ مناسبی ارائه می‌کرد، مسأله انرژی و نفت پس از جنگ اوکراین-روسیه در صدر دغدغه‌های غرب قرار گرفت. بنابراین در برابر این سؤال که چرا غربی‌ها در پی این هستند که مذاکرات زودتر به نتیجه برسد، پاسخ یک کلمه و آن نفت است.

با وقوع جنگ روسیه و اوکراین که در واقع جنگ ناتو علیه روسیه محسوب

می‌شود، بحران انرژی سرتاسر اروپا را فرا گرفت و کشورهای این اتحادیه را با بحران سوخت و تورم در سایر حوزه‌ها از جمله در مسأله غذا مواجه کرد، البته بر اثر بسته شدن شیر نفت و گاز روسیه بر روی اروپا و نیز در وضعی که اقتصاد غرب دچار نزول و شاخص‌ها منفی بودند، طبیعی بود غربی‌ها متوجه اهمیت نفت ایران بشوند. نیاز فوری به نفت و وضع اضطراری حاکم بر غرب که بر اثر جنگ ناتو و روسیه در اوکراین حاصل شده، شرایط مذاکرات ایران و غرب را از دیدگاه جمهوری اسلامی دستخوش تحول کرده است. حالا جمهوری اسلامی است که برای غرب شرط و شروط می‌گذارد، اکنون غرب باید گام به گام جلو بیاید و گام‌ها از سمت ایران راستی آزمایی شود و تعهد لازم برای تأمین منافع ایران را نیز بدهد، البته فارغ از این که اراده امریکایی‌ها این باشد که به ایران امتیاز بدهند یا نه، وجود لابی صهیونیست‌ها در امریکا و فشاری که صهیونیست‌ها و رسانه‌های آن‌ها به دولت «بایدن» دارند، بر کسی مخفی نیست.

تأثیر دیپلماسی بر میدان هم در این جا مشهود است؛ چنانچه طرف‌های مذاکره به نتیجه نرسند، باید منتظر برخی از فشارهای داخل و خارجی باشیم و روشن است هرچه اغتشاشات در داخل کشور بیشتر شود، مسائل مهمی همچون کریدور شرق به غرب، شمال به جنوب، و سایر کارهای بزرگ اقتصادی ممکن است به تعطیلی و یا رکود کشیده شود.

بنابراین روایت این مسائل به شکل درست و عمیق برای جامعه ایرانی ضرورت دارد، تا افکار عمومی بدانند جمهوری اسلامی در پرونده هسته‌ای عقب نشینی نکرده و آنچه در اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱ اتفاق افتاد، برای این بود که جمهوری اسلامی را دوباره به زعم خود به پای میز بکشانند و طرف‌های مورد بحث، این نبرد میدانی را فرصتی می‌بینند تا در آن فشار خود را برای چانه‌زنی در مذاکرات افزایش دهند.

جنگ ترکیبی امریکا علیه ایران؛ معیشت و افکار عمومی

بدون تردید رسانه مسئولیت سنگینی در قبال جنگ ترکیبی دارد، اما در ایران و در مورد اغتشاشات و جنگ ترکیبی دشمن، بسیاری از رسانه‌ها از جمله صدا و سیما عملکردی خوبی از خود به جای نگذاشته‌اند. ممکن است این انگاره مطرح شود که با توجه به عملکرد برخی از دولت‌ها در زمینه معیشت و اقتصاد، افکار عمومی بعضاً این رسانه‌ها را پیگیری نمی‌کنند. رسانه می‌تواند چه کاری بکند وقتی مردم می‌بینند پیش و پس از پذیرش ایران در شانگهای قیمت نیازمندی‌های روزانه تغییری نکرده بلکه گران‌تر هم شده است؟ به عبارتی مردم و افکار عمومی در این جنگ ترکیبی اقدامات منطقه‌ای جمهوری اسلامی و پیوست‌های رسانه‌ای آن را زمانی مثبت می‌انگارند که تأثیر آن را در معیشت خود لمس کنند.

در پاسخ به این شبهه ناگزیر هستیم به برخی از آسیب‌ها در حوزه اقتصاد در کشور ورود نماییم. در مورد جنگ ترکیبی و ربط آن به حوزه اقتصاد در سطح عینی جامعه باید توجه کرد که همزمان با اقدامات در سطح منطقه و بین‌المللی باید در داخل کشور هم اقدامات اصلاحی اقتصادی صورت بگیرد.

اگر در مناسبات اقتصادی خارجی تلاش می‌شود درآمدزایی از طریق جایگزین‌هایی برای نفت همچون ترانزیت و اقدامات گمرکی اتفاق بیافتد، در سطح درونی و عینی جامعه هم باید اصلاحاتی رقم بخورد. به خصوص در مسائلی مانند مالیات.

این‌که مالیات کارمند جزء در کشور پیش از دریافت حقوقش کسر می‌شود، ولی اقشار و اصناف مختلفی همانند بنگاه داران، دلالان، بساز بفروش‌ها، پزشکان و... از دادن مالیات شانه خالی کنند، نشان می‌دهد نقص بزرگی در شیوه اداره اقتصاد وجود دارد.

طبیعتاً وقتی میزان درآمدها و مالیات‌ها با هم مطابقت نداشته باشد، دولت‌ها ترجیح می‌دهند کشور را از طریق درآمدهای نفتی اداره نمایند و خود را با چالش حل مسأله مالیات درگیر نکنند. چون ورود به این مسأله محبوبیت آنها را کاهش می‌دهد.

اداره جامعه متکی به درآمدهای نفتی پیامدهای بدی بر اقتصاد دارد. وقتی هزینه‌های عمومی از قبیل مسکن و غذا و خودرو و... افزایش یافت، دولت نیز باید حقوق کارکنان خود را افزایش دهد. از آن‌جا که افزایش حقوق از محل فروش نفت اتفاق می‌افتد، اقتصاد به مشکلاتی مبتلا می‌شود، از جمله این‌که افزایش حقوق، منتهی به مسأله خلق پول و افزایش نقدینگی می‌شود؛ یعنی دولت‌ها نفت را می‌فروشند، دلار می‌گیرند و دلار را هم به ریال تبدیل می‌کنند. این یعنی چاپ پول و چاپ پول یعنی افزایش نقدینگی، افزایش نقدینگی هم یعنی افزایش تورم. یعنی نتیجه افزایش حقوق کارکنان دولت برابر است با افزایش تورم که تورم دوباره خودش را در نیازهای عمومی همانند مسکن، خودرو، طلا و ارز نشان می‌دهد.

مشکلات، دستاویزی برای دشمن شده تا آن را به موضوعاتی از قبیل برجام و اف.ای.تی.اف ربط داده و افکار عمومی را علیه سیاست‌های مقاومتی دولت بشوراند و این تلقی را ایجاد کند که چون این مسائل حل نمی‌شود، سرمایه‌گذاران به ایران نمی‌آیند و مشکل اقتصاد حل نمی‌شود؛ یعنی چنین ذهنیتی را ایجاد می‌کند که باید تحریم‌ها برداشته شود تا اقتصاد درست شود و برای برداشتن تحریم‌ها باید پای میز مذاکره رفت و خواسته‌های دشمن را برآورده کرد.

بنابراین در حالی که مشکلات اقتصادی داخلی با اصلاح مسائلی همچون مالیات قابل حل است، دشمن کاری می‌کند که مردم گمان کنند راه

برون رفت از مشکلات داخلی، اصلاح مناسبات خارجی است. در زمان کنونی طبق آمار مرکز پژوهش‌ها، صنوف مختلف سالیانه هفده هزار میلیارد تومان مالیات می‌دهند، که یک شوخی بیشتر نیست؛ یعنی این که مثلاً حقوق کارمندان وزارت دارائی را هم نمی‌توان از این رقم تأمین کرد، چه برسد به حقوق کل کارکنان و پروژه‌ها و...؛ دولت باید از اینها مالیات واقعی بگیرد. تا وقتی مالیات واقعی نشود، مشکلات وجود دارد. وقتی مالیات واقعی شود، حقوق کارکنان دولت را از مالیات می‌توان تأمین کرد. اصناف دوباره به کارکنان دولت مراجعه می‌کنند تا خودرو و مسکن و خدمات خود را بفروشند و این می‌شود چرخه بالانس شده‌ای که از رشد نقدینگی جلوگیری می‌کند و این یعنی کاهش یا به صفر رساندن تورم. بنابراین در کنار فعالیت‌های دیپلماتیک و میدانی، اصلاحات ساختاری و شیوه‌های اداره جامعه هم موضوعیت دارد.

اکنون دولت آقای رئیسی اصلاحات را شروع کرده است. دولت‌های پیشین جرأت نداشتند، یا کلاً به‌خاطر این که نفت را می‌فروختند خیالی برای آنها نبود و می‌گفتند حالا ما که نفت داریم، چرا خودمان را با خیابان و افکار عمومی درگیر کنیم؟! این است که رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «با آغاز مبارزه جدی با فساد اقتصادی و مالی، یقیناً زمزها و به تدریج فریادها و نعره‌های مخالفت با آن بلند خواهد شد.»^۱

اساساً وقتی قرار باشد با بسترهای فساد مبارزه شود، یکی از اصلی‌تر بسترهای فساد بحث مالیات‌ها و سر و سامان دادن به مشاغل و خارج کردن

۱. ن. ک، به: فرمان هشت ماده‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در زمینه مبارزه با مفاسد اقتصادی، خطاب به رؤسای قوای سه‌گانه؛ -<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=3062>

بحث دلّالی از اولویت‌های مردم است؛ همچنان که سر و سامان دادن به بنگاه‌های مسکن و خودرو، دلالان طلا و ارز، مشاغل که مالیات نمی‌دهند همانند پزشکان یا حتی قاچاق سوخت و کوله بران و امثال آن، که از راه‌های غیر سالم به درآمد می‌رسند، مهم است.

البته اکنون دولت و دیگر نهادها به این حوزه‌ها وارد شده و تاکنون اقدامات خوبی انجام گرفته، نکته مهم این که وظیفه اصلی دولت و سایر قوا همین‌هاست و از همین جهت رهبر معظم انقلاب در سخنانی از دولت و مجلس خواستند که به کارهای مهم خودشان بپردازند و مسائل جزئی نشوند، چه این که هدف دشمن این است که کشور را از پیشرفت بازدارد.^۱

شورای عالی امنیت ملی کارهای بزرگتری در عرصه دیپلماسی و میدانی دارد. نهادهای سطح عالی باید مشغول مسائل مهم تری همانند درگیری‌های امریکا با چین در تایوان، یا با روسیه در اوکراین باشند و موضوع نظم نوین جهانی و جایگاه جمهوری اسلامی در آن را در دستور کار داشته باشند.

جنگ ترکیبی و انگاره‌سازی منفی از مناسبات ایران با دیگر کشورها نزد افکار عمومی

در میانه جنگ ترکیبی دشمن علیه ایران، رسانه‌های ناهمسو با نظام این انگاره را رواج می‌دهند که جمهوری اسلامی در حالی به کشورهای دیگر همچون لبنان و فلسطین و... کمک می‌کند که خودش درگیر مشکلات ریز و

۱. سخنرانی در مراسم مشترک دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح:

<https://farsi.khamenei.ir/print-content?id=51043>.

درشت اقتصادی است ولی حقیقت این است که ما به بسیاری از کشورهای همسو کمک رسانی کرده‌ایم مثلاً ونزوئلا که در امریکای جنوبی قرار دارد و دارای بیشترین ذخایر نفتی جهان است، از ما بنزین دریافت می‌کند. این مسأله ریشه در رقابت‌های کلان و بین‌المللی ما با قطب غرب دارد.

تبیین مسأله این است امریکایی‌ها تلاش کردند در ونزوئلا شخصی به نام «خوان گوایدو» به جای «نیکلاس مادورو» در رأس حکومت این کشور قرار بگیرد. برای این منظور، از طریق تعطیل کردن تأسیسات آب و برق، همچنین پالایشگاه‌های ونزوئلا فشار زیادی به دولت «مادورو» وارد کردند تا مردم ونزوئلا علیه دولت وقت تحریک شوند.

جمهوری اسلامی برای کمک به بقای یک نیروی ضد امریکایی علاوه بر این‌که در تعمیر و راه‌اندازی تأسیسات آب و برق ونزوئلا به «مادورو» کمک کرد، نیازهای بنزینی این کشور را هم بر طرف نمود. این اقدامات کمکی، علاوه بر این‌که یک نیروی ضد امریکایی را در قدرت حفظ کرد، نوعی نمایش قدرت جمهوری اسلامی در فراسوی مرزها و در حیط خلوت امریکا هم محسوب می‌شد.

عبور نفتکش‌های جمهوری اسلامی از خلیج فارس به سمت تنگه سوئز، ورود به مدیترانه و عبور از تنگه جبل الطارق، طی کردن عرض اقیانوس اطلس و نهایتاً پهلوی گرفتن در سواحل ونزوئلا و از آن سو انتقال طلا از ونزوئلا به ایران، در برابر دیدگان تمام دنیا آن‌هم در وضعی که امریکا هیچ کاری نتوانست بکند، نوعی قدرت نمایی است، پس جمهوری اسلامی به دیگران کمک می‌کند، اما این کمک یک دولت تحریمی مثل ایران به یک دولت تحریمی دیگری است که سود دوسویه دارد.

همکاری‌های ایران و روسیه هم به همین شکل است؛ یعنی مثلاً ایران با

روس‌ها قراردادهای بزرگی را می‌بندد که در ضمن آن روسیه برخی تجهیزات راهبردی نظامی را در دسترس ایران قرار می‌دهد، یا به عنوان نمونه پایگاه فضایی بایکونور قزاقستان را در اختیار ایران قرار می‌دهد که ایران ماهواره خود را پرتاب کند. ماهواره‌هایی با وضوح فضایی بسیار بالا، که بتواند همه چیز را رصد کند. امتیازاتی که روسیه به ایران می‌دهد، بخاطر این است که جمهوری اسلامی در مقاطع مختلف او را کمک کرده، بنابراین میدان و دیپلماسی در جنگ ترکیبی مکمل هم هستند.

برخی معتقدند با توجه به تهدیداتی که غرب متوجه جمهوری اسلامی کرده و هزینه‌هایی مانند تحریم و انزوای بین‌المللی را بر ایران تحمیل می‌کند که به نوبه خود به فشار اقتصادی بر مردم منتهی می‌شود، بهتر است جمهوری اسلامی از این نوع همکاری‌ها پرهیز کند، در حالی که این طیف توجه ندارند کشورها یا باید تابع نظامی باشند که سایر قدرت‌ها دیکته می‌کنند و اعتراضی در این باره نداشته باشند یا اگر می‌خواهند در این امر سهمی داشته باشند و از حقوق خود دفاع کنند، بپذیرند که یکی از لوازم کنشگری در بازی قدرت‌ها برای مشارکت در نظم جدید جهانی این است که باید هزینه‌هایی را متقبل شوند.

تجربه‌های پیشین در مورد چگونگی ایجاد نظم جهانی پیش روی همه هست. پس از جنگ جهانی اول، غربی‌ها در سال ۱۹۱۸ م در «ورسای» جمع شدند و در مورد سرنوشت کشورهای جهان تصمیم گرفتند، به نوعی که کشورهای ضعیف‌تر، از جمله کشورهای جهان اسلام و بخصوص ایران هیچ سهمی در این فرآیند نداشتند.

اینان از سال ۱۹۴۵ م در سانفرانسیسکو جمع شدند تا جهان پس از جنگ را باز تنظیم نمایند. در این نشست، با تقسیم قدرت بین یکدیگر، اقدام به

نهادسازی در سطح بین‌الملل کرده و سازمان ملل و شورای امنیت و... را ایجاد نمودند و برای دنیا و روابط بین‌الملل قانون تعریف کردند. در اینجا هم هیچ نقشی برای هیچ کشور اسلامی قائل نشدند. حق و توها را به خود اختصاص دادند و تصمیمات شورای امنیت را با این حق، منحصر در اراده خود کردند و به نوعی اداره جهان را به خود اختصاص دادند. این تجربه تاریخی پیش روی همه ماست که اگر عقب بنشینیم و از هزینه دادن بترسیم، دیگران بر سرنوشت ایران و ایرانی سوار خواهند شد و او را به بردگی خواهند گرفت.

گفتار ششم: جایگاه رسانه در جنگ ترکیبی با تأکید بر اغتشاشات ۱۴۰۱

محمد کهوند

موضوع بحث ما به رسانه‌های مجازی و نقش آن‌ها مربوط می‌شود، درباره موتورهای جستجو، راجع به دانشنامه ویکی پدیا و نیز موتور جستجوی گوگل نکاتی را اشاره خواهیم کرد، در پیوند با پیام رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی همچنین مطالبی را مطرح خواهیم نمود.

در ابتدا درباره گوشی‌هایی که در اختیارمان هست نکته‌ای را یاد آور می‌شویم. با رجوع به تنظیمات، برنامه‌ها یا مدیریت برنامه که در لیست تنظیمات گوشی می‌توانید آن را پیدا کنید، با کلیک روی آن، تمام برنامه‌هایی را که روی گوشی تان نصب شده می‌توانید ملاحظه کنید، پس از آن اگر بخواهید در این لیست جدید یک پیام رسانی مثل ایتا، بله و... را اضافه نمایید، هرچه روی آن کلیک کنید، یک صفحه جدید می‌آید، در صفحه جدید گزینه امکان دسترسی‌ها یا مجوزها یا اجازه‌ها را دارید، روی این هم کلیک کنید، یک صفحه جدید می‌آید که در واقع گول این را نباید بخورید؛ چون گول‌زننده است، چرا که شما با یک کلیک می‌گوئید امکان همه مجوزها را می‌دهم و در واقع با این کارتان تمام دسترسی‌ها را به غیر خودتان داده‌اید. با توجه به تغافل و یا غفلتی که از این موضوع داریم معمولاً درباره فضای

مجازی با سه توهّم مواجه هستیم: نخست درباره امنیت و دوم در خصوص اختیار و آزادی و سوم درباره حریم خصوصی است.

منظور از امنیت؛ یعنی دیگری در جریان ارتباطات ما قرار نمی‌گیرد و حریم خصوصی؛ یعنی چیزهای خصوصی و شخصی که ما داریم.

این سه مورد، توهّمی بیش نیستند و مطلقاً در فضای مجازی وجود ندارند، حالا کاری نداریم از چه سرویسی و از چه سیستم عاملی و یا از چه دستگاهی استفاده می‌شود، چرا که چهارگروه به همه اینها دسترسی دارند:

یک گروه سازنده سخت افزار است،

یک گروه سازنده سیستم عامل است،

سومین گروه خدمات دهنده است. هر نرم افزاری که نصب است یا نصب می‌کنید، حالا می‌تواند یک مرورگر و یا یک موتور جستجو و یا یک شبکه اجتماعی و یا حتی یک بازی ویدئویی باشد.

چهارم اپراتور است؛ یعنی اپراتوری که از آن اینترنت می‌گیرید.

به عنوان مثال در نصب یک نرم افزار وقتی روی دریافت پیام کلیک می‌کنید، یک پیام جدید می‌آید، مضمون پیام این است که به من اجازه دادید بتوانم پیام‌هایی را که به دستگاه شما ارسال می‌شود بخوانم یا ویرایش شده تحویل شما بدهم یا حتی آنها را پیش از این که به شما نشان بدهم، حذف کنم، این یعنی یک مدیر نرم افزار همان برنده نهایی جنگ روایت‌ها است؛ چنان‌که در جنگ روایت می‌گویند: چه کسی روایتگر اوّل است، چه کسی کنترل‌کننده سرویس است. بنابراین در یک شبکه اجتماعی جنگ روایت برای مدیر شبکه اجتماعی است، او کاری می‌کند که آن چیزی را که او می‌خواهد، ببینید و غیر از آن را نبینید.

شما روی کارت حافظه کلیک می‌کنید، می‌گویید: هرچه را روی گوشی

خودت داری برمی دارم، هرچه هم دوست داشتم روی آن می ریزم. روی مسیر یاب و مکان یاب کلیک می کنید، می گوید محل تردد تو را هم برمی دارم. روی میکرفون کلیک می کنید، می گوید: در هر لحظه صدای شما را بدون اجازه ضبط می کنم. روی دوربین عکاسی و فیلمبرداری کلیک می کنید، می گوید: در هر لحظه بدون اجازه از شما عکس و فیلم می گیرم.

بنابراین در جنگ روایت ها دست صاحب خدمت، سازنده گوشی و صاحب سیستم عامل بسیار باز است. شرکت های ذیل که ملاحظه می فرمائید صاحبان مسلط رسانه ها هستند: سهامدار سونی، والت دیزنی، کامکست کورپوریشن، نشنال امیوزمنت، فاکس، فاکس قرن بیست و یک، مجموعه فاکس کلاً یعنی رابرت مورداک یکجا، تایم وارنر و غیره در عرصه فیلم، سریال، انیمیشن، موسیقی، مستند، خبر و خبرگزاری و کتاب. این یک طرف و مالک گوگل یا شرکت مادر آن آلفابت، متا، زیرمجموعه آن فیسبوک، اینستاگرام، واتساپ، اپل، مایکروسافت، اینتل و اینودیا، این ها سازندگان سخت افزار و نرم افزار و خدمات در حوزه فناوری اطلاعات می باشند.

در این میان، لازم است یادآور شویم شرکت های چند ملیتی که عرصه های مختلف اقتصادی جهان را در چمبره دارند، با رسانه خودشان جنگ راه می اندازند. جنگ افزار خودشان هم را با جنگی که راه انداخته می فروشند. وقتی که زیرساخت ها را می زنند، به دنبال آن شرکت های تابع می آیند دوباره زیرساخت ها را درست می کنند و همین بازار اقتصادی خوبی برای آن ها به شمار می رود؛ یعنی با وجود فرعونی که این رسانه های مختلف را مدیریت می کند و با این قابلیت در اوج یک دیکتاتوری مطلق است. در رسانه ای که ما را بهتر از خودمان می شناسد و با این شکلی که در زمین دشمن فعال هستیم، چندان نباید انتظار داشت بتوانیم موفق شویم.

با اصل فعالیت مخالف نیستیم، بلکه با شیوه آن مخالف هستیم؛ یعنی با فعالیت افراد ناوارد و شیوه فعالیت آنان که بدون دانش لازم است مخالف هستیم.

وقتی افرادی مثل حضرات معصومین علیهم السلام را ملاحظه می‌کنید؛ چنان‌که در کتاب «انسان دوپست و پنجاه ساله» مطالعه می‌کنید که چگونه ائمه اطهار شبکه شیعیان‌شان را گسترش دادند که خلفا نتوانستند این شبکه را از بین ببرند، در حالی که آن‌ها در زمین دشمن فعال بودند، البته تقیه می‌کردند. غیر از تقیه راهبردهای دیگری داشتند و هویت خودشان را پنهان می‌کردند. اگر ما الگو می‌گرفتیم و طبق سیره آنان در زمین دشمن فعالیت می‌کردیم، می‌توانستیم کار موفق‌تری داشته باشیم، ولی ما مثلاً با همان گوشی که ایما داریم، با همان در اینستاگرام می‌رویم و آن‌ها هم ما را در فیلتر حبایی می‌برند؛ یعنی تبلیغ ما را از این طرف مختل می‌کنند و از آن سمت کرونا را وسط می‌اندازند و همه را خانه نشین می‌کنند. همه ما حتی بچه‌ها را به گوشی تجهیز می‌کنند. وقتی بچه‌ها در فضای مجازی آمدند، با همان چند رسانه‌ای که معرفی شد، عملیات گسترده‌ای علیه ذهن بچه‌ها راه‌اندازی می‌کنند و خیلی راحت مدیریت می‌نمایند. نفر به نفر را می‌توانند مدیریت کنند. این چیز طبیعی را خیلی‌ها نمی‌دانند و می‌گویند بچه‌های ما کنشگر و انتخابگر هستند. گرچه در ظاهر این طوری تصور می‌شود، ولی واقع امر اصلاً این گونه نیست.

به بچه‌ها وقتی می‌گوئیم چرا این قدر «جی تی ای» بازی می‌کنید؛ می‌گویند جهان آزاد است. ما در جهان آزاد هرکاری دوست داریم، می‌توانیم انجام دهیم، البته ما هم در دنیای واقعی همین‌طور هستیم؛ یعنی دارای اختیار هستیم و آزادی و اختیار عمل داریم، ولی وقتی می‌گوئیم آیا می‌توانیم در جی تی ای نماز بخوانیم و یا هیأت می‌توانیم داشته باشیم و عزاداری و سینه‌بزنیم

و... هرچه اسلامی مثال بزنیم، می‌گویند نه، نمی‌توانیم این جور کارها را انجام بدهیم، پس بی خیال اسلام باشیم.

چرا در بازی می‌توانند به پدر و مادرشان فحش بدهند، می‌توانند با پدر و مادر درگیر شوند، حتی می‌توانند به پدر و مادرشان مواد مخدر بدهند و آن‌ها را از حالت عادی خارج کنند تا پول آن‌ها را بزنند و یا ماشین آن‌ها را بدزدند؟! وقتی از آنان می‌پرسیم چرا در بازی این کارها را می‌توانید انجام بدهید، ولی در این بازی نمی‌توانید به پدر و مادرتان احترام بگذارید، چرا می‌توانید یک نفر را در خیابان زیر کنید، در حالی که نمی‌توانید دست او را بگیرید تا از این طرف خیابان به آن طرف خیابان برود؟! پس نگوئید اختیار داریم.

نکته این است که بچه‌ها در چارچوب برنامه نویسی بازی آزاد هستند و غیر از این نمی‌توانند کاری را انجام بدهند، ولی این چارچوب‌ها و محدودیت‌ها و فیلترها حبابی هستند؛ یعنی در خانه و زندان شیشه‌ای قرار دارند که بی نهایت نما، ولی محدود هستند، به گونه‌ای که در فساد و فحشا و ارتکاب جرم آزاد هستند، ولی برای کار خیر اصلاً اختیار ندارند؛ یعنی روند بازی آنان را به سمتی پیش می‌برد که ممکن است آدم بی گناه را هم در کنار خیابان بکشند!

در دنیای بازی بچه‌ها چه چیزی را تجربه می‌کنند! برخی از بازی‌ها قطعاً می‌تواند چالش امنیتی درست کند. این‌ها فیلم و یا انیمیشن نیستند، باید این‌ها را در بازی انجام بدهند. وقتی خطا کنند این قدر باید آن را تکرار کنند تا از این مرحله عبور کنند و این برای آنان به ملکه تبدیل می‌شود و این چیزی غیر از آموزش‌های ضد امنیتی برای جامعه نخواهد نبود.

بلااستثنا در تاریخ آمریکا تمام قاتلانی که در مدارس به قتل همکلاسی‌های خود اقدام کردند، «گیمر» بودند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد از

دویست و چهار هزار خبر مربوط به کشتارهای ۱۹۸۷ تا سال ۲۰۱۸ رتبه یک آن با اختلافی که وجود دارد مربوط به بازی‌های ویدئویی بوده است و همه آنها گیمر بودند. نه گیمر موبایل، کامپیوتر و کنسول بلکه آن‌ها مربوط به پلی استیشن و ایکس باکس و رایانه می‌شوند؛ چون موبایل بیشتر جنبه فان (غیر جدی) دارد و اگر «کال آف دیوتی» هم باشد خیلی فرق می‌کند، ولی موبایل صفحه نمایش آن کوچک و کیبورد و موس ندارد و آن خیلی متفاوت است، گرچه درآمد از سرقت‌های موبایلی تقریباً دو برابر کامپیوتری است، اما در کامپیوتر و کنسول بچه یاد می‌گیرد و این در ذهن خیلی اثرگذار است، به خصوص این که بچه‌ها شب بازی کنند و هرچه تجهیزات جانبی آن حرفه‌ای‌تر، کیبورد و موس گیمینگ داشته باشد، تأثیرگذاری بازی بیشتر است و دیگر این که تنها تر باشد و کسی دور و بر او نباشد و مانیتور او بزرگتر باشد، قطعاً تأثیرپذیری بیشتر است.

بچه‌ها در این بازی‌ها به نوعی قتل و کشتار و گروگان‌گیری را بازی می‌کنند، البته بازی به دلیل این که بچه وقتی بازی می‌کند، درگیر گیم پلی بازی است، کمتر درگیر داستان می‌شود، از این رو در رواج یک اندیشه و جریان‌سازی اجتماعی بازی ناتوان است؛ مثل فیلم نیست. فیلم مثل جوکر می‌تواند جریان اجتماعی درست کند، یک ساعت و نیم، دو ساعت نگاه می‌کنید، تمام می‌شود، کل ذهن شما هم روی فیلم است، اما بازی همیشه درگیر است. بازی در مهارت افزایی به شکل حرفه‌ای عمل می‌کند، البته برخی می‌گویند اصلاً بازی به ناامنی ربطی ندارد، یک دسته دیگر هم می‌گویند کلاً ناامنی‌ها برای بازی است. هردوی آنها اشتباه می‌کنند؛ چون بازی تنها نیست، بلکه بازی مهارت را یاد می‌دهد ولی آن که بچه را به خیابان می‌کشاند تا کار خشونت‌آمیز انجام بدهد، رسانه‌ها هستند. رسانه می‌تواند

یک کانال ماهواره‌ای یا شبکه اجتماعی باشد. حتی می‌تواند یک کتاب فاسد و یا یک انجمن باشد؛ البته بچه‌های شرکت‌کننده در اغتشاشات توسط رسانه‌های بیگانه و در فضای مجازی قانع شدند که به خیابان بیایند، ولی وقتی که به خیابان آمدند، حالا دیگر می‌دانند چه کار باید بکنند؛ چون بارها در دنیای بازی آن را تجربه کرده‌اند.

در موضوع اغتشاشات هم باید بگوئیم: علاوه بر آموزش‌های ضد امنیتی در بازی‌های رایانه‌ای، مسایل ضد امنیتی دیگر را در فضای مجازی به بچه‌ها یاد می‌دهند؛ یعنی از طراحی نقشه و برنامه ریزی برای براندازی، تحریک به اغتشاش و همراه‌سازی مردم، آغاز راهپیمایی با شعار، چگونگی برهم زدن نظم اجتماعی، مقابله با پلیس، بستن جاده به صورت جداگانه، ضرورت از بین بردن پایگاه‌های رسانه‌ای حکومت مستقر و حتی دکل‌های مخابراتی را یاد می‌دهند و جسارت درگیری با مأموران امنیتی، کشتن نیروهای امنیتی، حمله به مراکز نظامی برای سرقت اسلحه، آموزش رهبری اغتشاشات خیابانی، آموزش رهبری اغتشاشات درون سازمانی، شبیه‌سازی جنگ شهری و شبیه‌سازی براندازی و از این گونه مسائل.

در اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱ وقتی از افراد مصاحبه گرفتند، بخش قابل توجهی از آن‌ها «گیم‌ر» و لیدرها گیم‌های حرفه‌ای بودند. فیلمی از هنگ کنگ داریم و آن را از حساب کاربری نیویورک تایمز گرفتیم. در آن گزارش که خبرنگار امریکایی یا انگلیسی به آن‌جا رفته، با بچه‌ها صحبت می‌کند. جریانات هنگ کنگ مثل اغتشاشات ایران ۱۴۰۱ است، خبرنگار به بچه‌ها می‌گوید: پدر و مادرهای شما می‌دانند این‌جا هستید؟ می‌گویند نه. بعد همین‌طوری که صحبت می‌کنند، یکدفعه پسری به خبرنگار می‌گوید: می‌دانی «جی تی ای» چیست؟ می‌گوید: نه، بچه‌ها می‌گویند: «گراند تیف

اوتو» (grand theft auto) می‌باشد. امریکایی‌ها این نوع بازی را به این اسم می‌شناسند، «جی تی ای» مخفف «گراند تیف اوتو» می‌باشد؛ یعنی سرقت بزرگ اتومبیل، خبرنگار می‌گوید: آری یک بازی ویدئویی است، آن‌ها می‌گویند: ما الان در هنگ کنگ «جی تی ای» واقعی را پیاده می‌کنیم، بعد تمام بچه‌هایی که آن‌جا هستند این را می‌گویند که دقیقاً کاری که در خیابان انجام می‌دهند، همان است که در دنیای بازی انجام می‌دهند.

هم چنین لینک دانلود بازی «دیترویت بیکام هیومن» را در موبایل می‌توانید داشته باشید و می‌توانید از سایت‌های رسمی در کشور خودمان این بازی را دانلود و ملاحظه کنید، پس از آن متوجه می‌شوید آن چه را که در فیلم‌های موجود در رابطه با اغتشاشات وجود دارد، بی‌استثنا همه در این بازی‌ها هست و شما آن را مشاهده می‌کنید. تمام آن‌ها در دنیای بازی وجود دارد و بچه‌ها آن را در این بازی‌ها تجربه می‌کنند، البته این بازی‌ها به بچه‌ها نمی‌گویند که به خیابان بروید و این کارها را بکنید، بلکه آن‌ها ملکه ذهنی ایجاد می‌کنند و رسانه‌های بیگانه هم آن‌ها را قانع می‌کنند که به خیابان بیایند و این کارها را انجام بدهند، چنان‌که در اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱ واتساپ محل گروه بندی بچه‌ها بود و در اینستا هم ذهن آن‌ها آماده می‌گردید.

نکته دیگر این که در رسانه‌ها و در شبکه‌های اجتماعی واقعاً تبادل اطلاعات مدیریت می‌شود؛ یعنی وقتی در اینستا صفحه می‌زنید و یا در ایران اینترنشنال و بی بی سی صفحه می‌زنید، می‌بینید که پیام ایران اینترنشنال به بچه‌ها می‌رسد، ولی این پیام به ما نمی‌رسد. به این گونه هدایت و مدیریت اطلاعات را فیلتر حبایی می‌گویند.

درباره «ویکی پدیا» همین قدر می‌توان گفت که نمی‌توانید صفحه «مهسا امینی» را یک کلمه کم یا زیاد کنید، هم چنین برای واقعه شاهچراغ و نیز

شهادای ویژه و یا شهید «آرمان علی وردی» در ویکی پدیا نمی‌توانید پیج بزنید. اگر برای «آرمان» در ویکی پدیا پیج بزنید، آن را حذف می‌کند، از آن طرف راه تغییر برخی موضوعات را می‌بندند و اصلاً امکان ویرایش ندارید، درحالی که برای برخی این ذهنیت وجود دارد که ویکی پدیا را همه با هم مشارکت می‌کنند، ولی می‌بینیم راه هرگونه تغییر و افزودن اطلاعات درباره «مهسا امینی» را می‌بندد و پیام می‌دهند که قفل است و امکان ویرایش ندارید. از آن طرف صفحه شما را درباره «آرمان» حذف می‌کنند و امکان روایت به شما نمی‌دهند، این در حالی است که مراجعه کنندگان به ویکی پدیا در سطوح مختلف سَنّی این اطلاعات یک جانبه را می‌بینند و باور می‌کنند و تصور آنان این است که اگر ویکی پدیا چیز بدی بود، آن را جمهوری اسلامی می‌بست، پس مشکلی ندارد و قابل استفاده است.

درباره مدیریت موتور جستجو باید بگوئیم: موتور جستجو سه بخش مهم دارد:

به یک بخش از آن crawling یا خزشگر می‌گویند؛ یعنی سایتی دارید، یک عکس جدید، یا فیلم جدید و یا یک متن جدید وارد سایت‌تان کردید، بلافاصله خزشگرهای موتور جستجو مثل مار در اینترنت می‌چرخند و چیزهای جدید را کشف می‌کنند، این کار بخشی از آن است.

بخش دومی به اسم ایندکس index دارد که اینها را طبقه‌بندی می‌کند؛ یعنی فرض کنید پای مطلبی را تگ می‌زنید، مثلاً عکس یک پسر بچه را در راهپیمایی اربعین گذاشتیم، راهپیمایی اربعین یک کلیدواژه می‌شود، یکی می‌شود اربعین، یکی می‌شود کودکان، یکی می‌شود کار فرهنگی، بیست، سی چیز برای آن تعریف می‌کنید، او هم این را طبقه‌بندی می‌کند.

کار سومی که بسیاری از آن غافل هستند این است که موتور جستجوگر

اطلاعات شما را وارد نظام اولویت‌بندی می‌کند، البته تلقی بچه‌های فنی این است که اطلاعات را بر اساس «سئو»^۱ نمایش می‌دهد. قاعده‌ای دارد و می‌گوید قواعد «سئو» را در سایت‌تان رعایت کنید. گوگل اول نتایج شما را می‌چیند، البته نوع مردم می‌گویند بر اساس تعداد بازدید است. ممکن است تاریخ بارگذاری باشد. ممکن است براساس «آی پی» منطقه باشد. آدم به هر چیز بی‌ربط و با ربطی می‌تواند فکر کند و بگوید اینها هم می‌تواند باشد، البته حروف الفبا هم می‌تواند باشد، یعنی بگوئیم با حرف الف شروع شده اول الف‌ها را می‌چیند به همین ترتیب.

می‌توانیم اثبات کنیم هیچ‌کدام از این‌ها به تنهایی نیست بلکه ترکیبی است و بستگی به منافع شرکت دارد. وقتی می‌نویسید «پیامبر اسلام» انتظار داریم حداقل فیلم‌ها را بر اساس تعداد بازدید و یا طبق حروف الفبا و یا تاریخ بارگذاری آن چیده باشد، ولی می‌بینیم هیچ‌کدام از اینها نیستند. گاهی اوقات کانال شما محبوب می‌شود مثل شبکه‌های فعال ایران در خارج از کشور مثل پرس تی وی، المیادین و اینها، همه را حذف می‌کنند! خبرگزاری روسیه را حذف می‌کنند. آن جایی که شبکه^۲ و یا کانال شما معروف می‌شود یا لینک فیلم شما معروف می‌شود، خودش را حذف می‌کنند. اگر این طور نباشد، به صورت عادی کاری را که می‌خواهند انجام می‌دهند.

-
۱. سئو (SEO) مخفف (Search Engine Optimization) است و عبارتست از مجموعه اقدامات و فرایندهایی که در آن رتبه کل سایت یا یک صفحه از وبسایت برای یک یا چند کلیدواژه در موتورهای جستجو نظیر گوگل بهبود پیدا می‌کند و این افزایش رتبه منجر به افزایش ترافیک ورودی و میزان بازدید سایت می‌شود.
 ۲. چون در یوتیوب به آن شبکه می‌گویند. یک مقدار سطح کانال پایین‌تر از شبکه است، بزرگتر از آن شبکه می‌شود.

شبکه‌های اجتماعی هم این کار را می‌کنند؛ یعنی نظام اولویت‌کاربر را آن طوری که می‌خواهند شکل می‌دهند؛ مثلاً یکی از مؤلفه‌های آنها این است که ایران بدبخت و بیچاره است و مسئولان همه فاسد هستند و شما آینده ندارید و عقب افتاده و فقیر هستید! در خصوص زن این قدر شبهه انداختند، تا این که آن‌ها تلقی و باور قطعی می‌شود. شبهات در فضای مجازی بیچاره‌کننده است. بچه‌های ما امروز نیازمند کتاب‌هایی مثل *دکل* (اثر روح‌الله ولی ابرقویی) هستند، نخبگان ما نیازمند کتاب‌هایی مثل *صعود چهل ساله* (اثر سید محمدحسین راجی) هستند. در مسئله حجاب واقعاً *نظام حقوق زن در اسلام* شهید مطهری امروز هم نو است. این غیر از کتاب‌های ترویجی مثل *ترگل* (اثر عماد داوری دولت‌آبادی) است که البته مناسب و به کار جوانان امروز ما می‌آید. در مجموع در بحث پاسخگویی به شبهات اعتقادی خیلی باید کار کنیم.

گفتار هفتم: مدیریت عملیات روانی در جنگ ترکیبی با تمرکز بر امنیت سایبر

محمد رضا محمودی

با توجه به وضع فعلی کشور اتفاقاتی افتاده که دید ما نسبت به فضای مجازی و ابزارهای دیجیتال ممکن است با یکسری افراط و تفریط‌هایی همراه باشد. باید ابتدا دربارهٔ این نکته بحثی داشته باشیم.

تمام کلیدواژه‌های فرمایشات رهبر معظم انقلاب را در مورد بحث فضای مجازی که جستجو و سپس کدگذاری می‌کنیم، می‌بینیم محوری‌ترین کلیدواژه‌ای که ایشان در خصوص فضای مجازی استفاده کرده‌اند، نه تهدید است و نه آسیب و نه خیلی از مسائل دیگری که در ذهن ما پر شده بلکه بحث توسعه و ابزاری است برای توسعه.

در هر دو کتابی که درباره رسانه و فضای مجازی از نظر ایشان و نیز فناوری‌های نوین ارتباطی از منظر حضرت امام خمینی نوشتیم، به این نتیجه رسیدیم که دید پایه‌ای هر دو بزرگوار چنین بحثی است: توسعه در زمینه عدالت و معنویت و اخلاق، علم و پژوهش، اقتصاد، بحث زیرساخت، شاخص‌های ایرانی اسلامی و توسعه مرزهای انقلاب.

در اتفاقات و اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱ در واقع نامطلوب بودن فضای مجازی برای ما بیشتر جلوه کرد، گرچه نسبت به مدیریت ناصحیح این فضا

باید اذعان کنیم، ولی فراموش نکنیم با همین ابزارها و بسترهای دیجیتال که داریم سرودی به اسم «سلام فرمانده» را خواندیم و این سرود بدون این که کار آن چنانی روی آن انجام شود، توانست اثرگذاری بسیار عمیقی داشته باشد، البته آن چیزی که الان در آن ضربه می‌خوریم، عدم مدیریت و سیاست‌گذاری صحیح ما در عرصه رسانه است.

در عین حال به اعتراضات در داخل کشور خودمان بیشتر سرگرم شدیم. می‌بینید صد و چهل هزار نفر در اعتراضات فرانسه کف خیابان‌ها بودند، ولی کل معترضان در داخل ایران طبق آمارها بیست و یک هزار نفر هستند اما به تنهایی در فرانسه طبق آمار یورونیوز، به اذعان خودشان صد و چهل هزار نفر در اعتراضات کف خیابان‌ها بودند.

برای برخی از عزیزان که ریشه اعتراضات را بحث فساد برمی‌شمارند، می‌گویند مشکلی که داریم به خاطر فساد است و فساد و تمام مشکلات اقتصادی، می‌توانند عامل محرک باشند اما آن چیزی که اعتراضات را مدیریت و سازماندهی می‌کند، رسانه است. رسانه می‌تواند کاری کند که لذت ببرید از وضع موجودتان و یا از همه داشته‌های‌تان متنفر شوید.

در اغتشاشات شاهد بزرگترین عملیات رسانه‌ای غرب علیه ایرانی‌ها بودیم؛ یعنی به تحقیق بزرگترین عملیات رسانه‌ای بود که تاکنون انجام گرفته است.

وقتی شهید سلیمانی را جستجو می‌کنید، پس از سه سال کار مؤثر رسانه‌ای، بعد از این همه کارهای سازمان پایه و مردم پایه، نهایت شانزده میلیون می‌شود یا مثلاً «سلام فرمانده» که در رسانه‌ها پخش کردند نهایتاً نه میلیون می‌شود.

سامانه «تاک واکر» که فعالیت‌ها را در توئیتر رصد می‌کند، بیش از هفتاد

و هفت میلیون توثیت را ثبت کرد. برای همین دو سه روز ابتدائی ماجرا کار جالبی که انجام گرفت، این است که این هفتاد و هفت میلیون توثیت را فقط چهارصد و شصت هزار حساب کاربری زدند؛ یعنی هر حساب کاربری صد و پنجاه بار این کار را انجام داده، آیا این یک حساب عادی است یا ویژه؟

جالب است که این چهارصد و شصت و دو هزار حساب کاربری صرفاً صد و چهل و پنج هزار حساب یکتا و غیر ربات هستند، اما بقیه ربات می‌باشند. صد و چهل و پنج هزار حساب در دو مرکز اصلی عملیات روانی غرب علیه ایرانی‌ها؛ یعنی یکی مرکز منافقین در آلبانی است.^۱ مرکز دیگر، مرکز اعتدال عربستان است که بزرگترین مرکز عملیات روانی در خاورمیانه و به تعبیری در کل آسیا است. در این مرکز هزاران فرد می‌توانند به صورت همزمان و به صورت آنلاین محتوای خودشان را تولید کنند.

اهمیت این مرکز بسیار است. در اغتشاشات عراق هم شاهد بودیم هفتاد و نه درصد از تولید محتوایی که شکل گرفت برای تحریک مردم عراق که به خیابان‌ها بریزند، کار مرکز اعتدال عربستان بوده است. هفت درصد کویت، سه درصد امارات، دو درصد مصر، یک درصد امریکا و مردم عراق فقط شش درصد؛ یعنی شش درصد داخل کشور معترض داشته باش، نود و چهار درصد بقیه از جای دیگر جور می‌شود! کاری می‌کنند مردم وقتی وارد این فضا شدند اعتراض را با جان و دل حس کنند.

یکی از بزرگترین نقاط ضعف ما موازی کاری در حوزه رسانه است. چقدر

۱. سیاستی هم که به کار بردند این است که از فقیرهای آلبانی استفاده می‌کردند، با وعده غذای گرم و .. کار عملیات روانی را به اینها می‌سپارند. جالب است کارهای توثیت کردن، ری توثیت کردن، تولید محتوا، فیلم‌ها و کلیپ‌ها را با این وعده‌ها به آنها می‌سپارند.

سازمان‌ها و نهادها و مؤسسات مختلفی داریم که اقداماتی را موازی انجام می‌دهند؟ چرا نباید یکپارچه شوند؟ چرا یک مرکز برای عملیات روانی شکل نمی‌گیرد؟ این مهم ضرورت دارد. وقتی این قضیه را در طرف مقابل می‌بینیم که از چندین سال قبل انجام دادند، نتیجه آن را هم به صورت کامل گرفتند.

برای ما در قضیه اغتشاشات ۱۴۰۱ که از پیش برنامه ریزی شده بود، چیزی که جالب است تیتروسی آن می‌باشد. از سه سال پیش روی شعار «زن، زندگی، آزادی» کار رسانه‌ای کردند. یک نمونه اعتراض در هر جای دنیا بیاورید که شعار اصلی اعتراض از سه سال قبل مشخص باشد! همه جا اول اعتراض شکل می‌گیرد، نحوه تعامل دولت با آن اعتراض سنجیده می‌شود و در قبال آن شعارها پدید می‌آید، نه این که از سه سال پیش برنامه‌ها و همه چیز مشخص باشد؛ یعنی فرآیند اغتشاشات در فضای رسانه‌ای پنج پایه اصلی دارد: از ناراضی‌سازی شروع می‌شود، بعد شبکه‌سازی، سپس تجمع‌سازی و رسانه‌سازی تا به کشته‌سازی برسد.

ناراضی‌سازی تکنیک‌های مفصلی دارد. نزدیک شصت و اندی تکنیک رسانه‌ای در بحث ناراضی‌سازی داریم، تکنیک‌های مفصلی که در قالب‌های رسانه‌ای انجام می‌دهند، مثلاً یک نمونه از این قالب‌ها (که در تجمع‌سازی بیشتر استفاده می‌شود) قالب همراهی جمعیت است. می‌بینیم یک قطعه فیلم را به عنوان تجمع معترضان برای چندین جای مختلف نسبت داده و به کار می‌گیرند. یک جا نوشته در شیراز است، یک جا همین را نوشته در آبادان است! این یکی از تکنیک‌های رسانه‌ای است که استفاده و در این فضا تجمع‌سازی می‌کنند.

بحث بعدی شبکه‌سازی است که خیلی ماهرانه عمل می‌شود. البته ماهرانه انجام گرفتن آن بیشتر از باب پول‌پاشی می‌باشد. در سال ۳۲ در

کودتای ۲۸ مرداد که اتفاق افتاد، بحث پول‌پاشی‌ها را می‌شنیدیم، ولی در قضیه اغتشاشات به چشم آن را مشاهده کردیم. در این اعتراضات واقعاً دشمن تمام عیار وارد میدان شد. منکر ضعف‌های داخلی خودمان نیستیم، ولی دشمن تمام قد در عرصه رسانه‌ای وارد میدان شده است.

چند نکته در اینجا وجود دارد که لازم است این نکات مد نظر قرار بگیرد: ما در اعتراضات و اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱ چند قالب جدید داشتیم که این قالب‌ها قبل از این استفاده نشده بود:

یک: بحث اعتراضات در قالب «استارت‌آپ»‌ها بود که این نوپدید بود. در اعتراضات قبلی اینها را نمی‌دیدید که این حجم از استارت‌آپ‌های مختلف مثل کافه بازار، مایکت، سروش پلاس، فیدیبو، بیتبین، شیپور، خیلی از معروف‌ها مثل دیجی کالا، اسنپ و دیوار، در یک روز، در مورد «مهسا امینی» صحبت کنند و با همدیگر بیانیه و پیام بدهند.

همراهی استارت‌آپ‌ها، یکی از پدیده‌های جدید در اغتشاشات بود که باید بررسی شود.

برای ۲۲ بهمن می‌خواهیم هماهنگ کنیم دوتائی سه‌تائی پیام بدهند، نمی‌توانیم آنها را با همدیگر هماهنگ کنیم. چگونه در یک روز این حجم از استارت‌آپ‌ها بیایند هماهنگ شوند و پیام بدهند؟ این بحثی است که باید بررسی شود.

دومین نکته‌ای که در بحث شبکه‌سازی دشمن است، استفاده از تحلیلگران نفوذی است. امریکا بیست سال تمام در یکی از کشورهای افریقایی سرمایه‌گذاری کرد، رسانه‌ای را در آن کشور قرار داد که اخبار را رایگان، گسترده و مطمئن به مردم بگوید، پس از بیست سال با یک خبر جعلی یک شب کودتا کرد. دشمن در جنگ ترکیبی حتی تحلیلگر شما را هم

برای خودش می‌کند. باید مراقب باشیم، دشمن این طور سوء استفاده‌ها را انجام می‌دهد.

سومین نکته، کشته‌سازی است. در این بحث خیلی باید مراقبت کنیم، ضامن احیای جریان‌ات خفته، کشته‌سازی است؛ یعنی اگر جریانی در جایی در حال انقراض بود، مهم‌ترین عاملی که این جریان احیا شود، کشته‌سازی است.

گرچه کشته‌سازی از قبل هم وجود داشته، ولی کشته‌سازی خیلی بحث مهمی است چون حربه دشمن کشته‌سازی است، به عنوان نمونه حمزه الخطیب یک نوجوان دبیرستانی در درعای سوریه بود، در این شهر روی دیوار شعار نویسی می‌کند، می‌گویند مسئولان دبیرستان آمدند تا پای مرگ ایشان را زدند، اعتراضات در درعای سوریه شکل می‌گیرد و در کنار جریان‌های معارض، پای داعش به سوریه باز می‌شود. همین مدل کشته‌سازی در فضای داخل کشور خودمان هم را مشاهده می‌کنیم، چنان‌که در سوریه محقق شده بود.

هدف اصلی از بین بردن امنیت است، امنیت یک کشور وقتی اساسی از بین رفت، دیگر آن کشور باقی نمی‌ماند و هدف اصلی اینها این است که امنیت را از بین ببرند.

در بحث امنیت نکات مهمی را باید در نظر بگیریم. پروتکل اینترنت یا آی پی که الان استفاده می‌کنیم، هشتاد سال قبل که امریکا اولین بار این را برای ارتباط پایگاه‌های نظامی خودش استفاده کرد، همان موقع سازمان NSA شکل گرفت. این سازمان اصلی‌ترین هدف آن رصد اطلاعات کاربران در بستر فضای مجازی است. تمام نرم‌افزارها و استارت‌آپ‌های پویا در دنیا مثل AT&T اصلی‌ترین اپراتور در دنیاست و یا گوگل، مایکروسافت و خیلی از

شبکه‌های اجتماعی مثل واتساپ، اینستاگرام، توئیتر و... باید دیتابیس Database و یا همان ذخیره اطلاعاتی خودشان را به صورت منظم در اختیار این سازمان قرار بدهند. در مجموع باید در این فضا مراقب اطلاعات خودمان باشیم. این فضا خیلی عجیب و غریب است؛ یعنی واقعا در این فضا جنگ اطلاعاتی داریم.

بنابراین، در زیرمجموعه جنگ ترکیبی شاهد عملیات امنیتی سائیری هستیم که انجام می‌گیرد و متأسفانه یکی از بزرگترین مشکلاتی که ما داریم، اعتماد بعضی از مسئولان به این ابزارها می‌باشد. رهبر معظم انقلاب بارها فرمودند: اولویت اول در مسئله فضای مجازی شبکه ملی اطلاعات است.^۱ یکی از مشکلات ما عدم تبیین در حوزه استفاده از این ابزارها و بهره‌مندی از این زیرساخت‌هاست.

در آینده اگر می‌خواهیم شاهد این اتفاقات نباشیم چند مورد را لازم است مورد توجه قرار دهیم:

یک: تقویت جایگاه پلیس در کشور که خیلی اهمیت دارد ولی در مباحثی مثل پاسخگویی در قبال تیراندازی، سازمان نیروهای مسلح اینها را محدود کرده است. پلیس در امریکا می‌تواند به صرف مشکوک شدن تیراندازی کند. وقتی نیروی نظامی را محدود می‌کنید، نتیجه آن همین می‌شود.

دومین راهکاری که ما حوزویان به گونه‌ای ویژه باید به آن پردازیم، تبیین بُعد دنیوی دین در بیان احکام است. ما گاهی اوقات حجاب و خیلی از این مسائل را می‌خواهیم تبیین کنیم، مدام به قبر و قیامت و... ارجاع می‌دهیم، در

۱. مقام معظم رهبری فرمودند: «بنده روی مسئله شبکه ملی اطلاعات این همه تأکید می‌کنم». ۱۳۹۹/۶/۲

حالی که طرف دین را مخالف دنیا و بهره‌جویی از آن فهمیده و دین را مخالف بهره‌مندی از مسائل دنیایی دیده است. این مباحث به خصوص در حوزه حجاب و خیلی مسائل دیگر تبیین صحیحی نشده است.

دیگر از راهکارها اصلاح زیرساخت سایبریست که پیش از این به آن اشاره کردیم. به طور مثال یک هشتگ ساده‌ای را که درباره «آرشم» شهید حادثه تروریستی شاهچراغ داشتیم، اینستاگرام محدود کرد در حالی خودمان دیدیم اخبار و اطلاعیه‌ها و کارهای رسانه‌ای اغتشاشگران چگونه منعکس می‌شد. باید سعی کنیم ابزار ارتباطی داخلی خودمان را ارتقا بدهیم.

نکته دیگری که درباره رسانه لازم است به آن توجه داشته باشیم این است که در علم رسانه می‌گویند: فیلم و بازی دو حامل رسانه‌ای بسیار اثرگذار هستند. ببینیم که برای این دو چه کار کرده و چه تدبیراتی اندیشیده‌ایم؟ «تینیجرها»^۱ و یا نوجوان‌ها افرادی هستند که بیشترین شایعه‌سازی، شبهه‌سازی و عملیات روانی را می‌توانند در قالب فیلم و بازی درباره آن‌ها انجام بدهند. شاید خیلی حواسشان نباشد که نوجوان‌های ما چه چیزی را می‌بینند. می‌دانید اصلی‌ترین و پربازدیدترین سریال در دنیا کدامست؟ یک سریال آمریکایی است که شبکه «اچ بی او مکس» آمریکا آن را پخش کرده *game of thrones* بازی «تاج و تخت» که ادامه آن می‌شود *house of*

۱. افرادی را که بین ۱۳ تا ۱۹ سال سن دارند، تینیجر یا نوجوان می‌نامند. کلمه تینیجر در لغت به معنی نوجوان است. تینیجر از دو کلمه انگلیسی *teen* و *age* تشکیل شده است که *teen* انتهای اعداد انگلیسی بین ۱۳ تا ۱۹ می‌باشد و *age* به معنی سن می‌باشد. نوجوانی دوره گذار بین کودکی و بزرگسالی است. به این دوره از زندگی در زبان انگلیسی تینیجری می‌گویند. این دوره شامل برخی تغییرات بزرگ در بدن و در نحوه ارتباط یک جوان با جهان می‌باشد.

dragon «خانه اژدها» که الآن بیشترین داندلود را برای همین سریال داریم که از سال ۲۰۱۰ این سریال پخش شد. دوازده سال است که این سریال پخش می‌شود. فصل یک قسمت یک آن محبوب‌ترین سریال در کل دنیا و پربازدیدترین سریال در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ در ایران بوده، فصل یک قسمت یک آن تجاوز برادری به خواهری و زنازاده از محارمی است که دوازده سال محور داستان این سریال است. دوازده سال است محبوب‌ترین سریال در دنیا در دو کلمه خلاصه می‌شود: نشان دادن عریان خشونت و مسائل جنسی. متأسفانه زیست بوم برخی از نوجوانان ما در اینجا بوده و می‌بینیم آثارش را چگونه در رفتار اغتشاشگران نشان داد.

البته درباره مدیریت فرزندان در فضای مجازی، نزدیک یکصد و اندی تکنیک داریم ولی اگر می‌خواهید بازی مناسبی برای فرزندان تهیه کنید «سایت آی آر سی جی دات آی آر» سایت مناسبی است که می‌توانید استفاده کنید. این سایت بازی‌های خوب و مناسب را در سیستم عامل‌های مختلف به صورت دوره‌ای لیست می‌کند و ارائه می‌دهد. این سایت کل بازی‌های دنیا را دارد که یکی از سایت‌های مطرح دیگری است که کل بازی‌های دنیا را لیست و آسیب‌شناسی کرده است، می‌توانید نقد بازی‌ها را ببینید و آسیب‌های آن را متوجه شوید.

اصلی‌ترین وظیفه تربیتی را خانواده‌ها انجام می‌دهند. باید اینترنت طبقاتی جایگزین اینترنت فعلی شود و اینترنت مدیریت شود و آسیب‌های این فضا کمتر گردد ولی تا زمانی که خانواده‌ها این فضا را مدیریت نکنند، این فضا درست نخواهد شد.

در عین حال فضای مجازی فرصت بی نظیری برای ما است، فرصتی که به تعبیر مقام معظم رهبری اگر تلف شد، روز قیامت نمی‌توانیم جواب بدهیم

اما همین فرصت بی نظیر اگر مدیریت نشود، اگر سواد رسانه‌ای تبیین نشود و دانش رسانه گسترده نگردد، به یکی از بزرگترین تهدیدها تبدیل خواهد شد.

فهرست منابع

١. قرآن کریم
٢. نهج البلاغه؛
٣. ابن ابی شیبہ، عبداله بن محمد، المصنف، بیروت دارالفکر، للطباعة والنشر، ١٤٢٩ق.
٤. ابن المغازلی، محمد بن محمد، مناقب علی بن ابیطالب، المکتبه الاسلامیه، طهران شارع بوذر جمهری، بیتا.
٥. ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ١٤٠٦ق.
٦. ابن حنبل، مسند احمد؛ بیروت: دارصادر، بی تا.
٧. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسه الرساله، لبنان، بیروت، چاپ: اول، ١٤١٦ ق.
٨. ابن سعد محمد؛ الطبقات الکبری؛ بیروت: دارصادر، بی تا.
٩. ابن سید الناس، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، أبو الفتح محمد بن سید الناس (م ٧٣٤)، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دار القلم، ط الأولى، ١٤١٤/١٩٩٣م.

۱۰. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام (لاین شهر آشوب) - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق.
۱۱. ابن طاووس، رضی الدین علی ؛ کشف المحجّة لثمره المهجّة، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. ابن طاووس، رضی الدین علی ؛ کشف المحجّة لثمره المهجّة؛ نجف: حیدریه، ۱۳۷۰ ق.
۱۳. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (م ۴۶۳) الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ط الأولى، ۱۴۱۲/۱۹۹۲ م.
۱۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، دارالجیل، بیروت، ۱۹۹۲ م.
۱۵. ابن قتیبه دینوری عبد الله بن مسلم ؛ الامامه و السیاسة؛ به تحقیق علی شیر؛ قم: رضی ۱۴۱۳ ق.
۱۶. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ ق.
۱۷. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)؛ محمد بن علی علل الشرایع؛ نجف: حیدریه، ۱۳۸۶ ق.
۱۸. ابن شهر آشوب مازندرانی؛ محمد ؛ مناقب آل ابی طالب؛ نجف: حیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۱۹. امینی؛ علامه شیخ عبدالحسین، الغدیر؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ ق.

۲۰. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهرانف بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. بلاذری، احمد بن یحی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. بیانات رهبری در دیدار جمعی از بسیجیان و فعالان طرح «صالحین»
۲۳. حسنلو، امیرعلی، پوشش و تغذیه درسیره معصومان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۲۴. حسنلو، امیر علی، اصول پوشش و آراستگی درسبک زندگی اسلامی، زنجان آئینه خرد، ۱۳۹۸ ش.
۲۵. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. جلال الدین؛ الدر المنثور، بی جا، دار المعرفه، اول، ۱۳۶۵ ق.
۲۸. حسینی جلالی، محمد باقر، فدک و العوالی او الحوائط السبعة فی الكتاب و السنة و التاريخ و الادب،
۲۹. دانشنامه فاطمی،
۳۰. رحمانی همدانی، احمد، فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی، چاپ دوم، تهران، نشر المرضیه، ۱۳۷۲ ش.
۳۱. رحمانی همدانی، فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی، تهران، مرضیه، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ش
۳۲. زنجانى انصارى، محمد باقر، سلیم بن قیس هلالی: تحقیق: مؤسسه الهادی، قم، ۱۴۱۵ ق.

۳۳. زنجانى خوئینى انصارى، اسماعیل، موسوعه الکبرى، ناشر دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
۳۴. سلیم بن قیس هلالی: کتاب سلیم، تحقیق: انصارى، زنجانى محمد، باقر مؤسسه الهادى، قم، ۱۴۱۵ ق.
۳۵. سند بیانات رهبرى در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳
۳۶. سیوطى جلال‌الدین الدر المنثور؛ بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
۳۷. شهرستانى، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم ابن ابى بکر، الملل و النحل، بیروت، ۱۴۰۲ق.
۳۸. شهرستانى، عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق.
۳۹. شیخ صدوق محمد بن على، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۴۰. شیخ صدوق؛ الامالى، قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۷ق.
۴۱. شیخ طوسى محمد بن الحسن ؛ الامالى؛ قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۴ق.
۴۲. شیخ مفید، الامالى، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۳. صحیح البخارى؛ محمد بن اسماعیل بخارى؛ بیروت: دارالفکر ۱۴۰۱ ق.
۴۴. صنعانى، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقیق حبيب الرحمن اعظمی، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق
۴۵. طبرسى امین الاسلام فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ ق.

۴۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
۴۷. طبری، ابن جریر، ابو جعفر محمد تاریخ الطبری، مصر، لیدن و دار المعارف، ۱۳۸۴ق=۱۹۶۴م.
۴۸. عاملی، سید جعفر مرتضی الصحیح من سیره النبی الاعظم، (ط- قدیم).
۴۹. علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق
۵۰. فیض کاشانی، ملا محمد محسن، التفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، صدرا، ۱۴۱۵ق.
۵۱. کحاله، عمر رضا، اعلام النساء، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۴۰ق.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ به تحقیق علی اکبر غفاری؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ق.
۵۴. مجلسی محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵۵. مجلسی، محمد باقر، مرآت العقول فی شرح اخبار الرسول، نجف اشرف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۴ق.
۵۶. مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۵۷. برسی، حافظ رجب، مشارق الأنوار ذوی القربی، چاپ سوم، ۱۳۹۳ش.

۵۸. نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ۳۰۳هـ) فضائل الصحابة، الناشر: بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۵ق.
۵۹. هلالی، سلیم بن قیس، أسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه کتاب سلیم - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق.
۶۰. اليعقوبي، احمد بن ابی يعقوب (م ۳۵۴ق)، تاريخ يعقوبي، بيروت، دار صادر، بی تا.